



زبان انگلیسی

پایانترم
(عمومی ۲)

نویسنده: میلاد ارجمند

مقدمه

سلام؛ خب این هم کتاب پایاترم که خدمت شماست الان بعد حدودا ۱۰ ساعت تونستم کار دو تا فصل آخر این کتاب رو تموم کنم، توی این کتاب متن کتاب اصلی بصورت کامل و ترجمه اش هست ولی تو لغات آخر فصل، تاجایی که ممکنه لغات سخت رو گذاشتم و چند تا جای یادداشت هم گذاشتم خواستید لغات خودتونو اضافه کنید، این کتاب واقعا زحمت زیادی داشت برام امیدوارم به خوبی استفاده کنید و اگر خوشتون اومد منو هم از دعای خیرتون بی نصیب نکنید اگر انتقاد و ایده ای هم داشتید بهم بگید اگر در توانم بود عملی کنم (چه در درس زبان چه دروس دیگه).

راستی یادتون نره به کانال تلگرامی ما سر بزنید علاوه بر کانال زبان های دیگه هم هست که مرتبط با پرستاری و رشته های علوم پزشکیه البته اگر دنبال افزایش سطح سوادتون هستید حتما به دردتون میخوره آدرس کانال رو هم آخر همین صفحه میذارم

تشکر نامه:

خیلی خیلی ممنونم از؛ آقای ابوالفضل مسعودی، خانوم پرینیان فروزان، خانوم بیتا سلحشور، خانوم نگین السادات جوانمردی و خانوم عاطفه جهانبازی که زحمت کشیدنند استباهات جزوات قبلیو ارسال کردند و اصلاحشون کردم. شما هم اگر استباهاتی رو تو جزوات دیدید بهم بگید اصلاح کنم.



با عشق تقدیم به شمايي که دنبال پاس شدن هستي؛)

@SumsEn12

@TB_Learn

تلگرام:

فهرست

درس پنجم..... ۱

درس ششم..... ۵۳

درس هفتم..... ۱۰۱

درس هشتم..... ۱۴۱

Handwriting practice lines consisting of 25 horizontal dotted lines.

“

فصل ٥ نجم

Unit Five : Acid test

”

UNIT FIVE

STOMACH ACID : IT ' S IMPORTANT

Acid Test Helps Critically ill Patients

تست اسید به بیماران بدحال کمک می کند .

Critically: به شدت Patient: بیمار / صبور

1. A simple method being introduced into intensive care units is revolutionizing the way doctors monitor critically ill patients and could have a significant impact on their chances of survival.

روش ساده‌ای که در بخش‌های مراقبت‌های ویژه معرفی می‌شود، شیوه نظارت پزشکان بر بیماران بدحال را متحول می‌کند و می‌تواند تأثیر قابل‌توجهی بر شانس بقای آنها داشته باشد.

survival: بقا impact: (noun) تاثیر ، اثر (v) تاثیرداشتن

significant: مهم revolution: تحول / انقلاب

revolutionizing : تغییرات اساسی دادن / انقلابی کردن / متحول کردن

introduced: معرفی کردن / عرضه کردن / مطرح کردن

intensive: فشرده (دوره آموزشی و...) / متمرکز (متود، شیوه) / ویژه (در اینجا)

intensive care units: بخش مراقبت های ویژه

2. The device, called a tonometer, measures indirectly the amount of oxygen reaching the cells lining the stomach.

این دستگاه که تونومتر نام دارد، به طور غیرمستقیم میزان اکسیژنی را که به سلول های پوششی معده می رسد اندازه گیری می کند.

measures: اقدام / اندازه گیری کردن / ارزیابی کردن stomach: معده

amount: مقدار / میزان indirectly: به طور غیرمستقیم

Tonometry is radical in the way it focuses on conditions in a specific region of the body.

تونومتری هست بنیادی در روشی که بر شرایط یک ناحیه خاص از بدن تمرکز می کند.

radical: بنیادی / اساسی / ریشه ای focus : تمرکز کردن region: ناحیه / منطقه

specific: به خصوص / دقیق ، واضح / ویژه / خاص

For many years doctors in intensive care units have concentrated on maintaining an adequate blood flow and oxygen supply to the "vital" organs, particularly the heart and brain.

برای سال‌های متمادی، پزشکان در بخش‌های مراقبت‌های ویژه (ICU) بر حفظ جریان خون و تامین اکسیژن کافی به اندام‌های «حیاتی»، به‌ویژه قلب و مغز تمرکز کرده‌اند.

adequate: کافی

flow: جریان

supply: تامین کردن / منبع / تامین particularly: به خصوص

maintaining: نگه داشتن / ادعا کردن / رسیدگی کردن

concentrated: متمرکز / مصمم / کنسانتره (غلیظ: در آبمیوه و کمپوت و... کاربرد دارد)

In doing so, they have relied heavily on general measurements, such as pulse rate and blood pressure, to monitor the progress of their patients.

در انجام این کار، آنها به شدت به اندازه‌گیری‌های عمومی، مانند ضربان نبض و فشار خون، برای نظارت بر پیشرفت بیماران خود تکیه کرده‌اند.

rely on: وابسته بودن / اعتماد کردن

heavily: به شدت (قید)

measurement: اندازه / اندازه‌گیری

3. More recently, doctors have begun to realize that it is also important to maintain an adequate supply of blood to the gut, kidneys and liver.

اخیراً، پزشکان متوجه شده‌اند که حفظ خون کافی به روده، کلیه‌ها و کبد نیز مهم است.

begun: شروع شدن realize: فهمیدن / تحقق یافتن

have begun to realize : شروع به درک کرده‌اند

gut: روده / شکم / شکمو (اسم) / فروریختن از درون / در آوردن (محتویات درون شکم ماهی)

The blood flow, and hence the oxygen supply, to these organs is often inadequate in critically ill patients.

جریان خون و در نتیجه اکسیژن رسانی به این اندام‌ها در بیماران بدحال ناکافی است.

hence: بنابراین

inadequate: ناکافی / نامناسب

General measurements do not reflect this; a patient may have normal pulse and blood pressure but may still not have enough oxygen reaching the gut.

اندازه گیری های عمومی این را منعکس نمی کند. ممکن است یک بیمار نبض و فشار خون طبیعی داشته باشد اما هنوز اکسیژن کافی به روده نرسد.

reflect: بازتاب کردن / نشان دادن / فکر کردن reach: رسیدن / دست یافتن

4. If the oxygen deficiency persists a chain of events is set off which may eventually cause multi-organ failure.

اگر کمبود اکسیژن ادامه یابد، زنجیره ای از رویدادها ایجاد می شود که در نهایت ممکن است باعث نارسایی چند اندام شود.

deficiency: نقص / فقدان persist: ادامه داشتن / اصرار ورزیدن

chain: زنجیر / زنجیره / سلسله eventually: در نهایت

event: رویداد / اتفاق / مسابقه

set off: آغاز شدن / عازم شدن / منفجر کردن باعث (خندیدن و گریستن و ... شدن)

Oxygen deficiency can also make the gut wall become "leaky", allowing bacteria to pass into the blood stream.

کمبود اکسیژن همچنین می تواند دیواره روده را «رخنه دار» کند و به باکتری ها اجازه ورود به جریان خون را بدهد.

(منظورش از رخنه دار یعنی انگار نفوذ پذیر پشه برای ورود باکتری)

wall: دیواره leaky: نشستی / رخنه دار

pass: عبور کردن stream: جریان

Further damage may occur as the blood supply is resumed.

با از سرگیری جریان خون ممکن است آسیب بیشتری رخ دهد.

Further : اتفاق افتادن : occur : دور تر (زمان و مکان) / بیشتر

Farther: دورتر

This triggers the release of substances which depress the activity of the heart.

این باعث آزاد شدن موادی می شود که فعالیت قلب را کاهش می دهد.

trigger: ماشه (اسلحه) / موجب / باعث / علت / موجب شدن

release: منتشر کردن / ترشح کردن / آزاد کردن / مرخص کردن / آزادی ، رهایی (اسم) / ترخیص / بیانیه

substances: ماده depress: افسرده کردن / فشار دادن / کاهش دادن

5. The tonometer is a flexible tube which passes through the nose into the stomach. It has a silicone balloon on the end which is inflated with saline.

تونومتر یک لوله انعطاف پذیر است که از طریق بینی وارد معده می شود. دارای یک بادکنک سیلیکونی در انتهای آن است که با آب نمک باد شده است

flexible: انعطاف پذیر tube : لوله

inflated: بادشده saline: همون نرمال سالین (آب نمک)

the device is used to calculate the pH, a measure of acidity, within the cells lining the stomach.

این دستگاه برای محاسبه PH، معیاری از اسیدیته، در سلول های پوشش معده استفاده می شود

calculate: محاسبه کردن lining: آستر ، پوشش

6. The pH provides an indirect measure of the amount of oxygen available to the cells.

(پی اچ pH) اندازه گیری غیرمستقیم میزان اکسیژن موجود در سلول ها را فراهم می کند.

The pH of the cells remains within normal limits as long as the oxygen supply is adequate.

پی اچ (PH) سلول ها تا زمانی که اکسیژن کافی باشد در محدوده طبیعی باقی می ماند.

remains: بقایا / جسد / لاشه / باقی ماندن limit: حد / محدوده / محدود کردن

as long as: تا زمانیکه

Once the oxygen supply falls to a critical point, the cells switch to non-oxygen dependent (anaerobic) metabolism which produces acid.

هنگامی که اکسیژن به یک نقطه بحرانی کاهش می یابد، سلول ها به متابولیسم غیر وابسته به اکسیژن (بی هوازی) تغییر می کنند که اسید تولید می کند.

critical point: نقطه بحرانی / افتادن / کاهش یافتن / شکست خوردن: fall

produce: تولید کردن / تغییر دادن / کلید: switch

The amount of acid in the cell then rises and the pH falls.

سپس مقدار اسید در سلول افزایش می یابد و pH کاهش می یابد.

(اینجاست داره چیزای علمی میگه ما تنفس سلولی بی هوازی داریم و هوازی آگه اکسیژن باشه هوازیه تنفس ولی آگه اکسیژن نباشه مثلا تو ماهیچه اکسیژن کم بیاد تنفس سلولی بی هوازی انجام میشه که این خودش باعث تولید اسید میشه)

7. Rather than measuring acid or pH directly, the tonometer measures the amount of carbon dioxide in the cells.

تونومتر به جای اندازه گیری مستقیم اسید یا pH، میزان دی اکسید کربن را در سلول ها اندازه گیری می کند.

measuring: اندازه گیری / به جای: Rather than

Once the tonometer is inserted, dissolved carbon dioxide in the stomach lining comes to equilibrium with carbon dioxide in the gas-permeable balloon. After 30 minutes, the doctor draws out the saline through the tonometer tube and uses a standard blood gas machine to measure the carbon dioxide content.

هنگامی که تونومتر وارد می شود، دی اکسید کربن محلول در پوشش معده با دی اکسید کربن موجود در بالون قابل نفوذ به گاز به تعادل می رسد. پس از ۳۰ دقیقه، پزشک محلول نمک را از طریق لوله تونومتر بیرون می کشد و از دستگاه استاندارد گاز خون برای اندازه گیری میزان دی اکسید کربن استفاده می کند.

dissolved: منحل کردن / حل کردن / حل شدن: insert: قرار دادن / اضافه کردن

content: محتوا

8. Doctors can calculate the pH from the amount of carbon dioxide using a formula known as the Henderson-Hasselbalch equation.

پزشکان می توانند pH را از روی مقدار دی اکسید کربن با استفاده از فرمولی به نام معادله هندرسون-هاسلبالغ محاسبه کنند.

equation: معادله

The only other reading they need is a measure of bicarbonate content, which they obtain by taking a blood sample from an artery.

تنها مطالعه دیگری که آنها نیاز دارند اندازه گیری محتوای بی کربنات است که با گرفتن نمونه خون از شریان به دست می آورند.

reading : مطالعه / اینجا آزمایش هم معنی می ده : شریان artery:

So that the stomach's natural acidity does not interfere with the result, doctors usually treat patients monitored this way with a drug to block acid secretion in the stomach.

برای اینکه اسیدیته طبیعی معده در نتیجه اختلال ایجاد نکند، پزشکان معمولاً بیمارانی را که به این روش تحت نظر هستند با دارویی برای جلوگیری از ترشح اسید در معده درمان می کنند.

interfere: دخاله کردن / مانع شدن secretion: ترشح / ترشحات

9. If measurements with the tonometer suggest the stomach tissue is lacking oxygen, doctors can intervene to reverse the trend either by giving the patient more fluid or by administering a drug such as dopexamine to dilate the blood vessels to the region.

اگر اندازه گیری ها با تونومتر نشان می دهد که بافت معده فاقد اکسیژن است، پزشکان می توانند با دادن مایعات بیشتر به بیمار یا با تجویز دارویی مانند دوپکسامین برای گشاد کردن رگ های خونی در ناحیه، این روند را معکوس کنند.

tissue: بافت lacking: فاقد

reverse: برعکس ، معکوس either : حرف اضافه : یا / هم / هر دو

dilate: گشاد شدن / گشاد کردن intervene: مداخله کردن

suggest: پیشنهاد کردن / حاکی بودن از / نشان دادن / غیرمستقیم گفتن

10. Guillermo Gutierrez of the University of Texas Health Science Center has carried out tests with a tonometer on 80 typical intensive care patients in Argentina.

گیلرمو گوتیرز از مرکز علوم بهداشتی دانشگاه تگزاس آزمایشاتی را با تونومتر بر روی ۸۰ بیمار معمولی مراقبت های ویژه در آرژانتین انجام داده است.

carry out: **انجام دادن**

His team inserted a tonometer into the patients' stomachs on arrival and took one reading immediately and another 12 hours later.

تیم او در بدو ورود، یک تونومتر را در معده بیماران وارد کردند و بلافاصله یک بار و ۱۲ ساعت بعد یک بار دیگر را مطالعه کردند.

arrival: **فورا / دقیقاً: immediately** **ورود / تازه وارد / تازه از راه رسیده**

11. Patients who had normal pH on arrival which was still normal 12 hours later had a 27 per cent mortality rate. In contrast, patients who arrived with low pH which stayed low beyond 12 hours had 87 percent mortality.

بیمارانی که در بدو ورود pH طبیعی داشتند که ۱۲ ساعت بعد هنوز نرمال بود، میزان مرگ و میر ۲۷ درصدی داشتند. در مقابل، بیمارانی که با pH پایین که بیش از ۱۲ ساعت پایین مانده بود، ۸۷ درصد مرگ و میر داشتند.

mortality rate: **میزان مرگ و میر** **تضاد / مقایسه کردن / تضاد داشتن: contrast**

beyond: **پس از / آن طرف / خارج از / دوردست**

Significantly, Gutierrez found that if a patient arrived with low pH but doctors were able to raise it to a normal level within 12 hours, their mortality rate dropped to 36 percent.

قابل توجه است، گوتیرز دریافت که اگر بیمار با pH پایین مراجعه کند اما پزشکان بتوانند آن را در عرض ۱۲ ساعت به سطح نرمال برسانند، میزان مرگ و میر آنها به ۳۶ درصد کاهش می یابد.

Significantly: **به طور قابل ملاحظه / به طور چشمگیر**

arrive: **رسیدن / فرار رسیدن / به دنیا آمدن**

raise: **بلند کردن / افزایش دادن / پرورش دادن / ایجاد کردن**

dropped: **کاهش یافته / تنزل یافته / افتاده**

12. Nick Maynard, lecturer in surgery at Guy's Hospital in London, has repeated the Argentina study. His results, due to be presented to the Surgical Research Society in London in January, show a similar trend, but with an overall lower mortality.

نیک مینارد، مدرس جراحی در بیمارستان گای در لندن، مطالعه آرژانتین را تکرار کرده است. نتایج او که قرار است در ژانویه به انجمن تحقیقات جراحی در لندن ارائه شود، روند مشابهی را نشان می‌دهد، اما با مرگ و میر کلی کمتر.

lecturer: **مدرس دانشگاه**

surgery: **جراحی**

similar: **مشابه**

13. Maynard has also demonstrated that measurements of tissue pH are far better than more general measurements of oxygen transport in predicting how a patient will fare.

مینارد همچنین نشان داده است که اندازه گیری pH بافت به مراتب بهتر از اندازه گیری های عمومی تر انتقال اکسیژن در پیش بینی وضعیت بیمار است.

demonstrate: **نشان دادن / تظاهرات کردن** transport: **منتقل کردن / حمل و نقل**

predict: **پیش بینی کردن**

"It shows global measurements are not sufficient, we need to look at regional circulations, particularly of the gut and liver", he says.

او می‌گوید: «این نشان می‌دهد که اندازه‌گیری‌های سراسری کافی نیست، ما باید به گردش‌های منطقه‌ای، به‌ویژه روده و کبد نگاه کنیم».

sufficient: **کافی** circulation: **گردش خون / جریان (آب، هوا) / رواج / تیراژ (روزنامه و مجله)**

Tonometers are today used in only 12 percent of intensive care units in Britain.

امروزه تنها در ۱۲ درصد از بخش‌های مراقبت‌های ویژه در بریتانیا از تونومتر استفاده می‌شود.

percent: **درصد**

A. Read the following sentences and decide if based on the information provided in the text they are true or false. Then show your choice by writing T (for true) or F (for false) in the blank space next to each sentence.

1. Bacteria pass into the blood stream as a result of insufficient oxygen supply. (F)

۱. باکتری‌ها در اثر کمبود اکسیژن وارد جریان خون می‌شوند.

2. Certain substances may depress the activity of the vital organs (T)

۲. برخی مواد ممکن است فعالیت اندام های حیاتی را کاهش دهند.

3. pH is used in acid tests. (T)

۳. pH در آزمایش اسید استفاده می شود.

4. Anaerobic metabolism comes into action in the case of insufficient oxygen supply. (T)

۴. متابولیسم بی هوازی در صورت عدم تامین اکسیژن کافی وارد عمل می شود.

5. A tonometer is used as an acid sensor only in the gut. (F)

۵. تونومتر به عنوان حسگر اسید فقط در روده استفاده می شود.

6. The silicon balloon at the end of the tonometer permeates gases. (T)

۶. بالون سیلیکونی در انتهای تونومتر در گازها نفوذ می کند.

7. Administration of drugs such as dopexamine causes a shortage of oxygen in the region. (F)

۷. تجویز داروهایی مانند دوپکسامین باعث کمبود اکسیژن در منطقه می شود.

8. The cells which line the stomach normally receive oxygen. (T)

۸. سلول هایی که معده را می پوشانند به طور معمول اکسیژن دریافت می کنند.

9. The results of Nick Maynard's study indicated exactly the same point as that of Guillermo Gutierrez. (F)

۹. نتایج مطالعه نیک مینارد دقیقاً همان نکته گیلرمو گوتیرز را نشان می دهد.

10. Tonometry is used extensively in the hospitals in Britain today. (F)

۱۰. امروزه در بیمارستان های بریتانیا از تونومتری به طور گسترده استفاده می شود.

Vocabulary A.

shortage: کمبود

indicated: نشان داده شده

extensively: به طور جامع

insufficient: ناکافی

permeate: نفوذ کردن

Administration: مدیریت / تجویز (دارو) / دولت / (به خصوص در آمریکا)

B. Read the following sentences carefully and decide which one of the four options (a, b, c, or d) best completes each item.

1. The main idea of this passage is insufficiency of global measurements of oxygen transport

a. the way to run intensive care units

a. راه اداره کردن بخش های مراقبت های ویژه

b. insufficiency of global measurements of oxygen transport

c. the importance of non-oxygen dependent metabolism

c. اهمیت متابولیسم غیر وابسته به اکسیژن

d. the measurement of the contents of the blood in critically ill patients

d. اندازه گیری محتویات خون در بیماران بدحال

۱. ایده اصلی این متن، ناکافی بودن اندازه گیری های جهانی انتقال اکسیژن است

2. As compared to other methods, the importance of using a tonometer lies in its ability to concentrate on regional circulation

a. its ability to measure the blood flow

a. توانایی آن برای اندازه گیری جریان خون

b. triggering the release of necessary substances

b. باعث آزاد شدن مواد لازم می شود

c. using Henderson-Hasselbalch equation

c. استفاده از معادله هندرسون-هاسلبالخ

d. its ability to concentrate on regional circulation

۲. در مقایسه با روش های دیگر، اهمیت استفاده از تونومتر در توانایی آن در تمرکز بر گردش ناحیه ای است.

3. "In doing so they have relied on ..." (paragraph 2, line 6). Doing so refers to:

a. keeping the supply of sufficient blood flow and oxygen to the heart and brain

a. حفظ جریان خون و اکسیژن کافی به قلب و مغز

b. measuring the contents of blood while relying on general measurements

b. اندازه گیری محتویات خون با تکیه بر اندازه گیری های عمومی

c. increasing the chances of survival

c. افزایش شانس زنده ماندن

d. running intensive care units

d. راه اندازی واحدهای مراقبت های ویژه

۳. «در انجام این کار به آنها تکیه کرده اند...» (بند ۲، ردیف ۶). انجام این کار اشاره دارد به:

4. Which of the following statements is true?

a. In spite of being a very simple device, tonometry has brought about a radical change in critically ill patients' monitoring.

a. تونومتری علیرغم اینکه دستگاهی بسیار ساده است، تغییرات اساسی در نظارت بر بیماران بدحال ایجاد کرده است.

b. Pulse rate and blood pressure fail to reveal any helpful information about one's health.

b. ضربان نبض و فشار خون هیچ اطلاعات مفیدی در مورد سلامت فرد نشان نمی دهد.

c. In the case of insufficient blood supply, there is always a fall in pulse and blood pressure

c. در صورت کمبود خون، همیشه افت نبض و فشار خون وجود دارد

d. Tonometers used to be more common in intensive care units in the past decades.

d. تونومترها در دهه های گذشته در بخش های مراقبت های ویژه رایج تر بودند.

5. "General measurements do not reflect this" (paragraph 3, line 4). 'this' refers to:

a. inadequate supply of oxygen

a. تامین ناکافی اکسیژن

b. monitoring the patient

b. نظارت بر بیمار

c. performing acid test

c. انجام تست اسید

d. the amount of carbon dioxide

d. مقدار دی اکسید کربن

۵. «اندازه گیری های عمومی این را منعکس نمی کند» (بند ۳، خط ۴). «این» اشاره دارد به:

6. The depression of the activity of the heart is set off as a result of normal supply of oxygen after a pause and deficiency in oxygen supply.

a. multi-organ failure

a. نارسایی چند عضوی

b. normal supply of oxygen after a pause and deficiency in oxygen supply

c. monitoring the kidney and gut by tonometry

c. نظارت بر کلیه و روده با تونومتری

d. the bacteria present in the gut

d. باکتری های موجود در روده

۶. افت فعالیت قلب در نتیجه تامین طبیعی اکسیژن پس از مکث و کمبود اکسیژن تنظیم می شود.

7. Critically ill patients in intensive care units suffer from insufficient oxygen supply to their vital organs as well as gut, kidney and liver.

a. heart and brain

a. قلب و مغز

b. heart and limbs

b. قلب و اندام

c. gut, kidney and liver

ج روده، کلیه و کبد

d. vital organs as well as gut, kidney and liver

۷. بیماران بدحال در بخش مراقبت های ویژه از اکسیژن رسانی ناکافی به اندام های حیاتی خود و همچنین روده، کلیه و کبد رنج می برند.

8. Dopexamine increases the supply of oxygen to the organs.

a. increases the supply of oxygen to the organs

b. reverses the trend of using a tonometer

b. روند استفاده از تونومتر را معکوس می کند

c. blocks the secretion of acid

c. مانع از ترشح اسید می شود

d. provides the tissues with more fluid

d. به بافت ها مایع بیشتری می دهد

۸. دوپکسامین باعث افزایش اکسیژن رسانی به اندام ها می شود.

9. In order to come to a reliable result in the calculation of pH through the amount of carbon dioxide some drugs blocking the acid secretion in the stomach must be administered.

a. the patient must be supplied with oxygen through inhalers

a. بیمار باید از طریق دستگاه تنفسی اکسیژن دریافت کند

b. the amount of acid in the cells must be increased

b. مقدار اسید در سلول ها باید افزایش یابد

c. the patient's pulse rate and blood pressure must be monitored

c. ضربان نبض و فشار خون بیمار باید کنترل شود

d. some drugs blocking the acid secretion in the stomach must be administered

۹. برای رسیدن به یک نتیجه قابل اعتماد در محاسبه pH از طریق مقدار دی اکسید کربن باید برخی از داروهای مسدود کننده ترشح اسید در معده تجویز شود.

10. Test results indicate that using a tonometer improves the chances of survival.

a. predicts the patient's condition the same way as a global measurement does

a. وضعیت بیمار را مانند اندازه گیری جهانی پیش بینی می کند

b. hardly contributes to the monitoring of patients in intensive care units

b. به سختی به نظارت بر بیماران در بخش های مراقبت های ویژه کمک می کند

c. improves the chances of survival

d. does not necessarily demonstrate circulation in a specific region like kidneys.

d. لزوماً گردش خون را در ناحیه خاصی مانند کلیه ها نشان نمی دهد.

۱۰. نتایج آزمایش نشان می دهد که استفاده از تونومتر شانس بقا را افزایش می دهد.

11. The writer is critical of the adequacy of global measurements.

a. critical of

b. satisfied with

b. راضی از

c. suggestive of

c. نشان از (حاکی از ...)

d. hopeless about

d. ناامید در مورد

۱۱. نویسنده از کفایت اندازه گیری های جهانی انتقاد می کند.

نکته مهم: تو این درس یه سری لغات خاص با حرف اضافه خاصی نوشته شدن احتمال طرح سوال بنظر من از این بالاست! یادشون بگیرد کلمه رو با حرف اضافه اش

Vocabulary B.

measurements: اندازه گیری: اندازه / اندازه گیری:

dependent: وابسته / فرزند

compared: در مقایسه با

lies in/ lie: نهفته در / قرار داشتن در / دروغ گفتن

brought about: بوجود آمد

helpful: مفید

perform: انجام دادن / اجرا کردن

failure: شکست / از کارافتادگی / نارسایی / قطع

limb: دست یا پا / اندام

reliable: موثق / قابل اعتماد

calculation: محاسبه

necessarily: الزاما / لزوما

critical of: انتقاد از

suggestive of: حاکی از / نشان از

hopeless about: ناامید درباره

satisfied with: راضی از

In spite of: علی رغم / با وجود اینکه / با این همه

C. Discussion Questions:

1. How does an acid test help critically ill patients?

۱. آزمایش اسید چگونه به بیماران بدحال کمک می کند؟

2. What does a tonometer do?

۲. تونومتر چه کار می کند؟

3. What did the doctors do in the past in order to monitor the patients' progress?

۳. پزشکان در گذشته برای نظارت بر پیشرفت بیماران چه می کردند؟

4. What is not usually reflected in general measurements?

۴. چه چیزی معمولاً در اندازه گیری های کلی منعکس نمی شود؟

5. What does oxygen deficiency do to the body?

۵. کمبود اکسیژن با بدن چه می کند؟

6. What triggers the release of substances depressing the heart?

۶. چه چیزی باعث ترشح مواد افسرده کننده قلب می شود (منظور کاهنده فعالیت قلب است)

7. What is a tonometer made up of?

۷. تونومتر از چه چیزی تشکیل شده است؟

8. Is there any relationship between the pH level and oxygen supply in the cells?

۸. آیا رابطه ای بین سطح pH و تامین اکسیژن در سلول ها وجود دارد؟

9. In the case of shortage of oxygen in cells, what do physicians do?

۹. در صورت کمبود اکسیژن در سلول ها، پزشکان چه می کنند؟

D. Read the following sentences carefully and decide which one of the four options (a, b, c, or d) best completes each item.

1. The discovery of the new drug has revolutionized the treatment of many diseases.

a. revolutionized : انقلاب کرد

b. eradicated : ریشه کن شده

c. demonstrated : نشان داده شده

d. revealed: آشکار کرد

۱. کشف داروی جدید انقلابی در درمان بسیاری از بیماری ها ایجاد کرده است.

2. Only one person survived the plane crash. All the other passengers died.

a. disputed : ایستادگی کردن / جروبحث قرار دادن / مخالفت کردن / مشاجره

b. triggered : موجب شدن / به کار انداختن

c. reversed : معکوس شده

d. survived : زنده مانده

۲. تنها یک نفر از سقوط هواپیما جان سالم به در برد. همه مسافران دیگر جان باختند.

3. The critically ill patients must be monitored in the ICU so that the physicians can perform appropriate interventions.

a. neglected : غفلت شده / نادیده گرفته شده

b. disregarded : نادیده گرفته شده

c. monitored : کنترل شده / نظارت شده

d. deleted : حذف شده (= omitted = removes)

۳. بیماران بدحال باید در ICU تحت نظر باشند تا پزشکان بتوانند مداخلات مناسب را انجام دهند.

4. If you persist in causing trouble, the hospital managers may be forced to dismiss you.

- a. persist in : پافشاری کردن بر / اصرار کردن بر
- b. rely on : وابسته به
- c. interfere with : دخالت کردن
- d. give up : رها کردن

۴. اگر در ایجاد مشکل پافشاری کنید، ممکن است مدیران بیمارستان مجبور به اخراج شما شوند.

5. The system was not capable of fulfilling its purpose; its deficiency soon became obvious.

- a. deficiency : نقص / فقدان / ناکارآمدی
- b. sufficiency : کفاف / به مقدار کافی / کافی بودن
- c. adequacy : کافی
- d. efficiency : کارایی / بازده

۵. سیستم قادر به تحقق هدف خود نبود. کمبود آن به زودی آشکار شد.

6. The medical students had a break and resumed the class after a few minutes.

- a. resumed : ادامه دادن
- b. quit : ترک کردن
- c. ceased : متوقف کردن
- d. discontinued : متوقف شده (در زمینه تولید)

۶. دانشجویان پزشکی استراحت داشتند و بعد از دقایقی کلاس را از سر گرفتند.

quit : استعفا دادن / دست کشیدن / بستن (برنامه کامپیوتری)

quiet : ساکت / آرام

quite : خیلی / کاملاً / واقعا / نسبتاً (قید)

7. As a result of the war, business activities have been depressed, no profit is gained nowadays.

a. expanded : گسترش داده شده / منبسط شده :

b. exhibited : به نمایش گذاشته شده :

c. depressed : کاهش یافته :

d. extended : بزرگ شده / توسعه یافته :

۷. در نتیجه جنگ، فعالیت های تجاری کاهش یافته است، امروزه هیچ سودی به دست نمی آید.

8. When the oxygen is not supplied adequately, the cells switch to anaerobic metabolism by which acid is produced.

a. switch to : تغییر به :

b. rely on : وابسته به :

c. cease : متوقف شده :

d. monitor : کنترل کردن :

۸. هنگامی که اکسیژن به اندازه کافی تامین نمی شود، سلول ها به متابولیسم بی هوازی می روند که توسط آن اسید تولید می شود.

9. In due course, he is planning to transfer to the university his parents have decided.

a. due

b. future : آینده :

c. coming : آمدن :

d. intended : تمایل داشتن / قصد داشتن :

۹. در زمان مقرر، او قصد دارد به دانشگاهی که پدر و مادرش تصمیم گرفته اند منتقل شود.

in due : به موقع :

in due course : در زمان مناسب :

due : مقتضی / ناشی از / مناسب (کافی) / به خاطر / موعد (پرداخت، انجام کاری و...)

10. The professor's recent works deal with the treatment of AIDS.

a. restrict : محدود کردن

b. cease : متوقف کردن

c. deal with : رسیدگی کردن / پرداختن به / سر و کله زدن با

d. overlook : نادیده گرفتن / ندیدن

۱۰. آثار اخیر استاد به درمان ایدز می پردازد.

11. Despite the efforts to combat it, drug abuse is on the increase.

a. Instead of : در عوض

b. In the event of : در هنگام وقوع

c. Throughout : سرتاسر / کاملاً

d. Despite : علیرغم

۱۱. علیرغم تلاش برای مبارزه با آن، سوء مصرف مواد مخدر رو به افزایش است.

E. Word Formation: Use the correct form of the words given the table below in the blanks.

Noun

criticism : ۱. انتقاد ۲. نقد (ادبی)

critic : ۱. منتقد

Verb

criticize : ۱. انتقاد کردن

Adjective

critical : ۱. منتقدانه ۲. بحرانی ۳. بسیار مهم

Adverb

critically : ۱. به شدت

a. The report strongly criticize the financial management of the hospital.

ترجمه: در این گزارش به شدت از مدیریت مالی بیمارستان انتقاد شده است.

گرامر: این جمله کامل نبوده ترجمه اش و در جای خالی فعل میخواستیم . یه نکته گرامری : اگه **strongly** جای خالی بود باید میدونستیم که ما میخوایم انتقاد کردن که یه فعل هست رو توصیف کنیم پس قید میاریم .

b. A great deal of Criticism has been received.

ترجمه: انتقادات زیادی وارد شده است.

گرامر: قبل و بعد از **of** اسم میخوایم .

c. It is not so easy to be music critic.

ترجمه: منتقد موسیقی بودن چندان آسان نیست.

گرامر: هم از ترجمه میشه فهمید هم نکته گرامری ، اون قسمت آخر جمله **music** یه اسمه بعدش هم یه اسم میخوایم ترکیب اسم + اسم داریم .

d. The next two weeks will be critical for the patient.

ترجمه: دو هفته آینده برای بیمار بحرانی خواهد بود.

گرامر: می‌خوایم اون دو هفته آینده رو توصیف کنیم و به اسمو می‌خوایم توصیف کنیم پس باید صفت بپاریم.

e. The pH measurement has been proved to be a great help to critically ill patients.

ترجمه: ثابت شده است که اندازه گیری pH کمک بزرگی به بیماران بدحال است.

گرامر: خب اینجا critically یک قیده برای توصیف صفت ill . و داره شدت بدحال بودنشو نشون میده.

Noun

1. بقا : survival

1. بازمانده : survivor

Verb

1. جان سالم به در بردن 2. زنده ماندن : survive

Adjective

Adverb

a. He survive in a desert for a week on biscuits and water.

ترجمه: او یک هفته با بیسکویت و آب در بیابان زنده می ماند.

گرامر: جمله بدون فعل کامل نیست! یادتون باشه اگه جمله ناقص بود و فعل نداشت اول باید فعل بذارید برای جمله .

b. Hopes are fading for the survival of the missing mountain climbers.

ترجمه: امیدها برای زنده ماندن (زنده ماندن اینجا منظور معنای مصدريه و اسمه ، نه فعل!) کوهنوردان مفقود شده کمرنگ می شود

گرامر: بعد the اسم می‌خوایم . و قبل و بعد of هم ترکیب اسمی می‌خوایم . از روی ترجمه میشه فهمید اینجا بازمانده معنی نمیده .

c. There was only one survivor from the plane crash.

ترجمه: فقط یک بازمانده از سقوط هواپیما وجود داشت.

گرامر: خب اینجا از ترجمه مشخصه جواب میشه بازمانده و بعد one! میگیم بدونه چی؟ اسم میخوایم.

Noun

adequacy : ۱. کفایت

Verb

Adjective

adequate : ۱. کافی ۲. مناسب

inadequate : ۱. ناکافی ۲. نامناسب

Adverb

adequately : ۱. به خوبی ۲. به اندازه کافی

a. The city's water supply is no longer adequate for its needs.

ترجمه: منبع آب شهر دیگر برای نیازهای آن کافی نیست.

گرامر: از روی ترجمه صفت میخوایم برای توصیف منبع آب شهر.

b. I doubt the adequacy of the surgeon for that complex operation.

ترجمه: من به کفایت جراح برای آن عمل پیچیده شک دارم.

گرامر: بعد the اسم میخوایم.

c. The insurance company refused to pay for the expenses since she wasn't adequately insured.

ترجمه: شرکت بیمه از پرداخت هزینه ها خودداری کرد زیرا او به خوبی بیمه نشده بود.

گرامر: برای توصیف فعل insured باید قید بیاریم.

d. inadequate supply of oxygen may lead to multi-organ failure.

ترجمه: تامین ناکافی اکسیژن ممکن است منجر به نارسایی چند اندام شود.

گرامر: قبل اسم یا اسم می‌خوایم یا صفت از روی ترجمه میشه فهمید که اینجا صفت می‌خوایم برای توصیف اسم (supply)

Noun

deficiency : ۱. نقص ۲. فقدان ۳. کمبود

Verb

Adjective

deficient : ۱. ناکافی ۲. ناقص ۳. دارای کمبود

Adverb

deficiently : ۱. به طور ناکافی ۲. به طور ناقص

a. Vitamin deficiency may lead to serious problems in children.

ترجمه: کمبود ویتامین ممکن است منجر به مشکلات جدی در کودکان شود.

گرامر: قبل جاخالی اسم هست احتمالا بعدشم اسم بوده دیگه جمله فعل هم نمی‌خواه که بخوایم فعل بذاریم

b. People living in the Third world usually take foods deficient in iron.

ترجمه: افرادی که در جهان سوم زندگی می‌کنند معمولاً غذاهایی با کمبود آهن مصرف می‌کنند.

گرامر: می‌خوایم اون اسم foods رو توصیف کنیم یعنی می‌خوایم بگیم که اون غذاها چه ویژگی داشتند ؟ دارای کمبود در آهن بودند .

c. Water is supplied deficiently in underprivileged areas.

ترجمه: آب در مناطق محروم به طور ناکافی تامین می‌شود.

گرامر: می‌خوایم اون فعل تامین شدن رو توصیف کنیم برای همین قید می‌اریم .

Noun

interference : ۱. مداخله

Verb

interfere : ۱. دخالت کردن ۲. مانع شدن

Adjective

Adverb

a. The sound of the radio upstairs interfere with my work.

ترجمه: صدای رادیو طبقه بالا در کار من اختلال ایجاد می کند.

گرامر: یعنی اگر شما interfere رو نمیذاشتی کلا جمله بدون فعل بود! اول از همه فعل رو چک کن .

b. I resented his interference in my activities.

ترجمه: از دخالت او در فعالیت هایم ناراحت بودم.

گرامر: از ترجمه میشه فهمید اسم میخوایم او ؟ چی چیه او ؟ دخالت .

Noun

۱: intervention مداخله

Verb

۱: intervene مداخله کردن ۲: میانجی گری کردن

Adjective

۱: intervening (صفت فاعلی) مداخله گرایانه

Adverb

a. The government intervene to stabilize the price of the pound.

ترجمه: دولت برای تثبیت قیمت پوند مداخله کرد

گرامر: اینجا ترجمه جمله ناقص میشه بدون فعل ولی به جمله پایینی توجه کنید اونجا اسم اومده government's بعدش باید به اسم دیگه ای متصل بشه با توجه به 's.

b. The government's intervention in this dispute will not help.

ترجمه: دخالت دولت در این مناقشه کمکی نخواهد کرد.

c. I hadn't seen him since 1980, and he had aged a lot in the intervening years.

ترجمه: از سال 1980 او را ندیده بودم و در این سال ها خیلی پیر شده بود.

گرامر: اینجا ما به ترکیب داریم intervening years کلا اینجا intervening به معنی اینه که دو رویداد یا نقطه زمانی را از هم جدا می کند. یعنی زمان بین دو رویداد رو میخوایم بگیریم و معنیش میشه در این سال ها

نکته:

the intervening months/period/years, etc the time between two events:

بین ماه ها/دوره/سال ها و غیره زمان بین دو رویداد:

In the intervening years, his illness had become a lot worse

در این سالها، بیماری او بسیار بدتر شده بود.

Noun

administration : ۱. مدیریت ۲. تجویز (دارو)

Verb

administer : ۱. اداره کردن

Adjective

administrative : ۱. اداری ۲. اجرایی

Adverb

a. The company's finances have been badly administered.**ترجمه:** امور مالی شرکت بد مدیریت شده است.**گرامر:** اینجا ed میگیره چون فعل مجهول میخوایم . از ترکیب have been و نیومدن فعل میشه متوجه شد که باید فعل هم داشته باشیم چون جمله هنوز فعل نداره . badly هم قیده برای توصیف فعلمون .b. He is selected as an administrator to do administrative responsibilities.**ترجمه:** او به عنوان مدیر برای انجام مسئولیت های اداری انتخاب می شود.**گرامر:** قبل اسم یا صفت میاریم یا اسم با توجه به ترجمه صفت میخوایم .c. The administration of the new drug caused the rapid treatment of his disease.**ترجمه:** تجویز داروی جدید باعث درمان سریع بیماری او شد.**گرامر:** the , قبل of اسم میخوایم .

Vocabulary E.

financial: مالی

proved: ثابت شده

desert: بیابان / رها کردن

fading: کمرنگ شدن / ناپدید شدن

mountain: کوه

climbers: کوه نورد / بالارونده (گیاه)

plane: هواپیما

doubt: شک / باور نکردن

surgeon: جراح

complex: پیچیده

operation: شرکت / عملیات

insurance: بیمه

refused: رد کردن / زباله

lead to : منجر شدن

stabilize: تثبیت کردن / ثابت شدن

dispute: ایستادگی کردن

underprivileged: محروم (از مزایای اجتماعی و اقتصادی) / نیازمند

crash: فروپاشی / تصادف / برخورد کردن

upstairs: به (سمت) طبقه بالا (قید) / طبقه بالا (اسم)

resented: آزرده خاطر شدن / ناراحت شدن

F. Each of the phrases or clauses below can turn into a standard commonly used compound adjective. See if you can think of it and then use it in a sentence of your own.

تمرین پایین تمرینی هست که شما باید جملات رو به صورت صفتی بنویسید علاوه بر جواب تمرین که تو پیرانتز نوشتیم جملات نمونه هم از شما گذاشتیم: لغات جملاتی که مثال زدیم (SENTECE نوشته کنارش) مهم نیست فقط کاربردشو تو جمله ببینید.

Example: Who has long legs

Long legged "A long-legged man is usually uncomfortable in a cinema

1. Failure in many organs (Multi-organ failure)

۱. نارسایی در بسیاری از اندام ها (نارسایی چند ارگانی)

Sentence: The patient's condition deteriorated rapidly due to multi-organ failure.

وضعیت بیمار به دلیل نارسایی چند عضوی به سرعت رو به وخامت رفت.

2. A metabolism not depending on oxygen (Anaerobic metabolism)

۲. متابولیسمی که به اکسیژن وابسته نیست (متابولیسم بی هوازی)

Sentence: Some bacteria thrive through anaerobic metabolism.

برخی از باکتری ها از طریق متابولیسم بی هوازی رشد می کنند.

3. A balloon that permeates gas (Gas-permeable balloon)

۳. بالونی که به گاز نفوذ می کند (بالون قابل نفوذ به گاز)

Sentence: The gas-permeable balloon slowly deflated over time.

بالون قابل نفوذ به گاز به آرامی با گذشت زمان تخلیه شد.

4. A building having several stories (Multi-story building)

۴. ساختمان چند طبقه (ساختمان چند طبقه)

Sentence: The new office complex is a modern multi-story building with state-of-the-art facilities.

مجتمع اداری جدید یک ساختمان چند طبقه مدرن با امکانات روز است.

5. A child who is six years old (Six-year-old)

۵. کودک شش ساله (شش ساله)

Sentence: The six-year-old child was excited to start school.

کودک شش ساله برای شروع مدرسه هیجان زده بود.

6. having many stores (Multi-stores)

۶. داشتن فروشگاه های زیاد (چند فروشگاه)

Sentence: The multi-stores shopping mall offers a wide variety of products.

مرکز خرید چند فروشگاه محصولات متنوعی را ارائه می دهد.

7. speaking or using only one language (Monolingual)

۷. صحبت کردن یا استفاده از تنها یک زبان (تک زبانه)

Sentence: The monolingual speaker found it challenging to communicate with people from different cultures.

گوینده تک زبانه برقراری ارتباط با مردم از فرهنگ های مختلف را چالش برانگیز می دانست.

8. having one syllable (Monosyllabic)

۸. داشتن یک هجا (تک هجا)

Sentence: The word «cat» is a monosyllabic term.

کلمه «گربه» یک اصطلاح تک هجا است.

9. which has six rooms (Six-roomed)

۹. دارای شش اتاق (شش اتاقه)

Sentence: The cozy cottage was a six-roomed house with a beautiful garden.

کلبه دنج خانه ای شش اتاقه با باغی زیبا بود.

10. having little energy (Low-energy)

۱۰. داشتن انرژی کم (کم انرژی)

Sentence: The low-energy light bulbs are more environmentally friendly.

لامپ های کم مصرف سازگارتر با محیط زیست هستند.

11. earning money from one's own business (Self-employed)

۱۱. کسب درآمد از تجارت شخصی (خوداشتغالی)

Sentence: She decided to become self-employed and start her own catering business.

او تصمیم گرفت که شغل آزاد داشته باشد و کسب و کار خود را راه اندازی کند.

12. educated by one's own effort (Self-educated)

۱۲. با تلاش خود آموزش دیده (خودآموز)

Sentence: The self-educated author wrote a best-selling novel without any formal training.

این نویسنده خودآموزته رمانی پرفروش بدون هیچ آموزش رسمی نوشت.

13. wearing leather (Leather-clad)

۱۳. پوشیدن چرم (چرم پوش)

Sentence: The biker was leather-clad from head to toe.

دوچرخه سوار از سر تا پا چرم پوش بود.

14. interested only in one self (Self-centered)

۱۴. فقط به خود علاقه مند است (خودمحور)

Sentence: His self-centered attitude made it difficult for others to connect with him.

نگرش خودمحورانه او ارتباط دیگران را با او دشوار می کرد.

Vocabulary F.

thrive : پررونق شدن / شکوفا شدن / رشد کردن

syllable: هجا

self-employed: خویش فرما / دارای شغل آزاد

Leather: چرم

clad: پوشیده

G. Fill in the blank using the words in the list.

1. impact: تاثیر داشتن / اثر داشتن

8. trigger: علت / سبب

2. vital: ضروری / حیاتی / پرانرژی

9. inadequate: ناکافی

3. occurred: اتفاق افتادن

10. eventually: در نهایت

4. radical: بنیادی / اساسی / ریشه ای

11. inserted: قرار دادن / اضافه کردن

5. relying on: با تکیه بر / وابسته به

12. inflate: باد کردن

6. reflects: بازتاب کردن / نشان دادن

13. flexible: انعطاف پذیر

7. set off: عازم شدن / آغاز کردن

1. Computer has made a great impact on modern life.

۱. کامپیوتر تاثیر زیادی در زندگی مدرن گذاشته است.

2. The talks are aimed at radical reductions in the level of taxes.

۲. مذاکرات با هدف کاهش شدید سطح مالیات ها صورت می گیرد.

3. He was lucky that the bullet hadn't entered a vital organ.

۳. او خوش شانس بود که گلوله وارد یک عضو حیاتی نشده بود.

4. We are relying on your discretion; you are sensible enough not to call us at the office.

۴. ما به صلاحدید شما تکیه می کنیم. شما به اندازه کافی عاقل هستید که با ما در دفتر تماس نگیرید.

5. The conference was held in a small building therefore there were inadequate parking facilities.

۵. کنفرانس در یک ساختمان کوچک برگزار شد به همین دلیل امکانات پارکینگ ناکافی وجود داشت.

6. The low value of dollar reflects growing concern about the US economy.

۶. ارزش پایین دلار نشان دهنده نگرانی فزاینده در مورد اقتصاد ایالات متحده است.

7. The relaxation of the licensing laws set off a sudden boom in the liquor industry.

۷. تسهیل قوانین صدور مجوز باعث رونق ناگهانی در صنعت مشروبات الکلی شد.

8. He worked so hard that eventually he made himself ill.

۸. او آنقدر کار کرد که در نهایت خود را بیمار کرد.

9. The tragedy of plane crash occurred only minutes after the take off.

۹. فاجعه سقوط هواپیما تنها چند دقیقه پس از بلند شدن رخ داد.

10. A larger price increase could trigger demands for even larger wage increases.

۱۰. افزایش بیشتر قیمت می تواند تقاضا برای افزایش دستمزدها را افزایش دهد.

11. They work on a fairly flexible plan, you can visit them even on weekends.

۱۱. آنها بر روی یک برنامه نسبتاً انعطاف پذیر کار می کنند، شما می توانید آنها را حتی در تعطیلات آخر هفته ملاقات کنید.

12. The passengers were asked to pull the cord to inflate life Jacket in the case of danger.

۱۲. از مسافران خواسته شد تا در صورت خطر، طناب را بکشند تا جلیقه نجات را باد کنند.

13. When the needle was inserted under my skin, I winced.

۱۳. وقتی سوزن زیر پوستم فرو رفت، یکه خوردم.

Vocabulary G.

aim: هدف / قصد داشتن / مورد هدف قرار دادن

tax: مالیات / مالیات گرفتن

sensible: کاربردی / معقول / آگاه از چیزی

discretion: رازداری / اختیار

facilities: امکانات / تسهیلات

concern about: نگرانی درباره

licensing: صدور مجوز

sudden: ناگهانی (صفت)

boom: رونق / شکوفایی / صدای بلند ایجاد کردن

liquor: مشروبات الکلی

industry : صنعت

demand: درخواست / پرسیدن / نیازداشتن

wage: دستمزد / جنگ به پا کردن

passenger: مسافر

cord: سیم / ریسمان

winced: یکه خوردن / چهره در هم کشیدن

concern: نگرانی / مربوط بودن / درگیر کردن

take off : از زمین بلند شدن (هواپیما) / مرخصی گرفتن / درآوردن لباس / ادا درآوردن / باعجله رفتن

H. Synonyms: From the following list, choose a synonym for the underlined words in each sentence.

1. dilate : گشاد شدن / گشاد کردن

7. persisted : اصرار کردن

2. lack : کم داشتن / کمبود / فقدان

8. carried out : انجام دادن

3. interferes with : دخالت کردن / مانع شدن

9. obtain : به دست آوردن

4. equilibrium : توازن / تعادل

10. immediately : فوراً

5. monitors : کنترل کردن

11. mortality : مرگ و میر

6. deficient in : کمبود در / نقص در

1. This instrument checks carefully the patient's heart beats. (**monitors**)

۱. این ابزار ضربان قلب بیمار را به دقت بررسی می کند.

2. A diet lacking iron may lead to anemia. (**deficient in**)

۲. رژیم غذایی فاقد آهن ممکن است منجر به کم خونی شود.

3. Despite official denials, the rumors continued to exist. (**persisted**)

۳. با وجود تکذیب رسمی، شایعات همچنان وجود داشت.

4. Certain ear diseases can affect an individual's state of balance. (**equilibrium**)

۴. برخی از بیماری‌های گوش می‌توانند بر وضعیت تعادل فرد تأثیر بگذارند.

5. Usually, the police do not get information illegally. (**obtain**)

۵. معمولاً پلیس اطلاعات غیرقانونی به دست نمی‌آورد.

6. The frequent disagreement among the members of the committee gets in the way of the company's progress. (**interferes with**)

۶. اختلاف مکرر بین اعضای کمیته مانع پیشرفت شرکت می‌شود.

7. The company does not have sufficient money to invest in new products. (**lacks**)

۷. شرکت پول کافی برای سرمایه‌گذاری در محصولات جدید ندارد.

8. Drugs such as dopexamine make the patient's vessels get wider and further open. (**dilate**)

۸. داروهایی مانند دوپکسامین باعث می‌شود رگ‌های بیمار گشادتر و بازتر شوند.

9. Many experiments have been performed to determine the adequacy of tonometry. (**carried out**)

۹. آزمایشات زیادی برای تعیین کفایت تونومتری انجام شده است.

10. They visited the managers at once. (**immediately**)

۱۰. آنها یکباره از مدیران بازدید کردند.

11. If this disease spreads, the doctors fear that there'll be a high death rate. (**mortality**)

۱۱. اگر این بیماری گسترش یابد، پزشکان می‌ترسند که میزان مرگ و میر بالا باشد.

Vocabulary H.instrument: **ساز / وسیله**individual: **فردی**affect: **تحت تاثیر قرار دادن**state : **حالت / وضعیت**illegally: **غیر قانونی (به طور)**frequent: **مکرر**disagreement: **مخالفت**invest: **سرمایه گذاری کردن / صرف کردن (زمان)**determine: **تعیین کردن / تصمیم گرفتن**spreads: **گسترش / مالیدن / پخش کردن**fear: **ترس / ترسیدن / نگران بودن****I. Identify the word that does not belong in each set of the following words.**1. general: **عمومی / کلی** - global: **جهانی** - worldwide: **جهانی**answer: (critical: **بحرانی / منتقدانه / بسیار مهم**)2. impact - effect - influence : **اثر / تاثیر داشتن**answer: (encourage: **تشویق کردن / ترغیب کردن**)3. region - area - district - part : **ناحیه / بخش**answer: (amount : **میزان**)4. focus: **تمرکز کردن** - concentrate: **تمرکز کردن**answer: (measure: **اندازه گرفتن / اقدام کردن**)5. rate - amount - level - trend: **روند / مد / میزان**answer: (limit: **حد / محدود / محدود کردن**)6. eventually - finally - at last - at the end: **سرانجام / در نهایت**answer: (thereby: **بنابراین**)7. furthermore - additional: **علاوه بر این**answer: (consequent: **متعاقب / پسین / ناشی از**)

8. damage - injury - hurt

answer: (failure: **شکست / نارسایی**)

9. device : دستگاه - system : سیستم - test : آزمایش

answer: (plan: برنامه)

10. event - happening - occurrence : قسمت / اتفاق / دوره (بیماری) - پیشامد / وجود / واقعه

answer: (rate: نرخ / سرعت / میزان)

11. sufficient - enough - adequate : کافی

answer: (critical: منتقدانه / مهم / بحرانی)

J. Match the words in column I with their equivalents in column II.

I

1. line (f) : ۱. آستر کردن ۲. پوشاندن

2. radical (a) : ۱. بنیادی ۲. اساسی

3. rely on (h) : ۱. متکی به

4. pulse (b) : ۱. نبض

5. eventually (c) : ۱. سرانجام

6. trigger (k) : ۱. موجب ۲. علت

7. failure (j) : ۱. شکست ۲. نارسایی

8. anaerobic (d) : ۱. بی هوازی

8. intervene (e) : ۱. مداخله کردن

8. dilate (g) : ۱. گشاد کردن ۲. گشاد شدن

خب ادامه این تمرین رو در صفحه بعد میتونید ببینید:

a. having wide and important effect

تأثیر گسترده و مهمی دارد

b. the regular beating of blood in the main blood tubes carrying blood from the heart

ضربان منظم خون در لوله های اصلی خون که خون را از قلب حمل می کنند

c. at last

در آخر / در نهایت / بالاخره

d. non-oxygen dependent

غیر وابسته به اکسیژن

e. to interrupt in order to prevent a bad result

برای جلوگیری از نتیجه بد، قطع کنید

f. cover internally

پوشش داخلی

g. to become wider or further open

گسترده تر یا بازتر شدن

h. depend upon

بستگی دارد به

k. start or cause

شروع یا علت

i. deficiency

نقص / فقدان

l. region

منطقه / ناحیه

j. lack of success

عدم موفقیت

m. mortality :

مرگ و میر

این تمرین یکم مطالبش زیاد بود تو دوتا ستون قسنگ و تمیز و مرتب جا نمیسد اینجوریش کردم:

K. Nouns formed from Verbs: Change the underlined verbs to their related nouns. Rewrite the sentences and make the other necessary changes in the sentences. Additional words are given in brackets to be used.

این تمرین میخواد بگه که فعل های که زیرش خط کشیده شده تبدیل به اسم کن و باهاشون جمله بساز.

Example: a. We may require a very fine needle to remove a specimen.

a. ممکن است برای برداشتن نمونه به یک سوزن بسیار ظریف نیاز داشته باشیم.

b. The removal of a specimen requires a very fine needle.

b. برداشتن یک نمونه نیاز به یک سوزن بسیار ظریف دارد.

1. When the blood supply is resumed, some substances are released. (cause)

۱. هنگامی که خون رسانی مجدد از سر گرفته می شود، برخی از مواد آزاد می شوند.

The resumption of the blood supply leads to the release of some substances.

از سرگیری خون رسانی منجر به آزاد شدن برخی از مواد می شود.

2. Once the tonometer is inserted, the carbon dioxide in the stomach and in the balloon come to an equilibrium. (cause)

۲. هنگامی که تونومتر وارد می شود، دی اکسید کربن در معده و بالون به تعادل می رسد.

The insertion of the tonometer results in the equilibrium of carbon dioxide in the stomach and in the balloon.

قرار دادن تونومتر باعث تعادل دی اکسید کربن در معده و بالون می شود.

3. Doctors usually treat such patients with a drug to block acid secretion. (occurs)

۳. پزشکان معمولاً چنین بیمارانی را با دارویی برای جلوگیری از ترشح اسید معالجه می کنند. (روی می شود)

The treatment of such patients by doctors usually involves the use of a drug to block acid secretion.

درمان چنین بیمارانی توسط پزشکان معمولاً شامل استفاده از دارویی برای جلوگیری از ترشح اسید است.

4. A dopexamine is administered to dilate the blood vessels to the region. (causes)

۴. یک دوپکسامین برای گشاد کردن عروق خونی به منطقه تجویز می شود.

The administration of dopexamine causes the dilation of the blood vessels in the region.

تجویز دوپکسامین باعث گشاد شدن رگ های خونی در منطقه می شود.

5. A tonometer is inserted to the patient's stomach to read the PH level. (helps)

۵. یک تونومتر برای خواندن سطح PH به معده بیمار وارد می شود.

The insertion of a tonometer into the patient's stomach aids in reading the PH level.

قرار دادن تونومتر در معده بیمار به خواندن سطح PH کمک می کند.

6. The blood supply is reduced; therefore, the vital organs damage. (causes, further)

۶. خون رسانی کاهش می یابد. بنابراین، اندام های حیاتی آسیب می بینند.

The reduction in blood supply causes further damage to the vital organs.

کاهش عرضه خون باعث آسیب بیشتر به اندام های حیاتی می شود.

7. In case tonometry is introduced into intensive care units, the monitoring of the patients will be revolutionized.

۷. در صورت ورود تونومتری به بخش های مراقبت های ویژه، نظارت بر بیماران متحول خواهد شد.

In case the introduction of tonometry into intensive care units, the monitoring of the patients will be revolutionized.

در صورت ورود تونومتری به بخش های مراقبت های ویژه، نظارت بر بیماران متحول خواهد شد.

Vocabulary K.

require: نیاز داشتن

fine: ظریف

specimen: نمونه

In case: در صورت

resumed: ادامه دادن

resumption: از سر گیری

released: آزاد شده

release : آزادی / رهایی

treat: درمان کردن / رفتار کردن

treatment: درمان / رفتار

administered: تجویز شده

administration: تجویز

dilate: گشاد کردن / گشاد شدن

dilation: اتساع

reduce: کاهش دادن / کم شدن

reduction: کاهش

further: بیشتر / دور تر (مکانی و زمانی)

farther : دورتر

introduce: معرفی کردن / عرضه کردن / مطرح کردن

introduction: مقدمه / معرفی / عرضه برای اولین بار / تجربه

insert: قرار دادن (در چیزی) وارد کردن، توی (چیزی) گذاشتن (داخل چیزی)

insertion: درون گذاری [عمل وارد کردن چیزی به داخل]، وارد کردن (اسم)

Vocabulary Reading

flow: جریان

supply: منبع / تامین / تامین کردن

particularly: به خصوص

rely on: وابسته بودن / اعتماد کردن

heavily: به شدت (قید)

measurement: اندازه / اندازه گیری

begun: شروع شدن

realize: فهمیدن / تحقق یافتن

gut: روده / شکم / شکمو (اسم) / فروریختن از درون /

« در آوردن (محتویات درون شکم ماهی) »

have begun to realize: شروع به درک کرده اند

hence: بنابراین

inadequate: ناکافی / نامناسب

reflect: بازتاب کردن / نشان دادن / فکر کردن

reach: رسیدن / دست یافتن /

deficiency: نقص / فقدان

persist: ادامه داشتن / اصرار ورزیدن

chain: زنجیر / زنجیره / سلسله

event: رویداد / اتفاق / مسابقه

set off: آغاز شدن / عازم شدن / منفجر کردن

« باعث (خندیدن و گریستن و ... شدن) »

eventually: در نهایت

wall: دیواره

eaky: نشستی / رخنه دار

Critically: به شدت

Patient: بیمار / صبور

introduced: معرفی کردن / عرضه کردن / مطرح کردن

intensive: فشرده (دوره آموزشی و...) /

« متمرکز (متود، شیوه) / ویژه (در اینجا) »

intensive care units: بخش مراقبت های ویژه

revolution: انقلاب / تحول

significant: مهم

impact: تاثیر ، اثر (noun) / تاثیر داشتن (v)

survival: بقا

revolutionizing: تغییرات اساسی دادن /

« انقلابی کردن / متحول کردن »

measures: اقدام / اندازه گیری کردن / ارزیابی کردن

amount: مقدار / میزان

indirectly: به طور غیرمستقیم

stomach: معده

radical: بنیادی / اساسی / ریشه ای

focus: تمرکز کردن

region: ناحیه / منطقه

specific: به خصوص / دقیق ، واضح / ویژه / خاص

concentrated: متمرکز / مصمم /

« کنسانتره (غلیظ: در آبمیوه و کمپوت و... کاربرد دارد) »

maintaining: نگه داشتن / ادعا کردن / رسیدگی کردن

adequate: کافی

Rather than : به جای

measuring : اندازه گیری

insert : قرار دادن / اضافه کردن

dissolved : منحل کردن / حل کردن / حل شدن

content : محتوا

equation : معادله

reading : مطالعه / اینجا آزمایش هم معنی می‌ده

artery : شریان

interfere : دخالت کردن / مانع شدن

secretion : ترشح / ترشحات

suggest : پیشنهاد کردن / حاکی بودن از /

◀ نشان دادن / غیرمستقیم گفتن

tissue : بافت

lacking : فاقد

intervene : مداخله کردن

reverse : برعکس ، معکوس

either : حرف اضافه : یا / هم / هردو

dilate : گشاد شدن / گشاد کردن

carry out : انجام دادن

arrival : ورود / تازه وارد / تازه از راه رسیده

immediately : فوراً / دقیقاً

mortality rate : میزان مرگ و میر

contrast : تضاد / مقایسه کردن / تضاد داشتن

pass : عبور کردن

stream : جریان

Further : دور تر (زمان و مکان) / بیشتر

occur : اتفاق افتادن

Farther : دورتر

trigger : ماشه (اسلحه) / موجب / باعث / علت / موجب شدن

release : منتشر کردن / ترشح کردن / آزاد کردن

◀ مرخص کردن / آزادی ، رهایی (اسم) / ترخیص / بیانیه

substances : ماده

depress : افسرده کردن / فشار دادن / کاهش دادن

flexible : انعطاف پذیر

tube : لوله

inflated : بادشده

saline : همون نرمال سالین (آب نمک)

calculate : محاسبه کردن

lining : آستر ، پوشش

remains : بقایا / جسد / لاشه / باقی ماندن

limit : حد / محدوده / محدود کردن

as long as : تا زمانیکه

fall : افتادن / کاهش یافتن / شکست خوردن

critical point : نقطه بحرانی

switch : تغییر دادن / کلید

produce : تولید کردن

Vocabulary B

measurements: اندازه گیری / اندازه

dependent: وابسته / فرزند

compared: در مقایسه با

lies in/ lie: نهفته در / قرار داشتن در / دروغ گفتن

brought about: بوجود آمد

helpful: مفید

perform: انجام دادن / اجرا کردن

failure: شکست / از کارافتادگی / نارسایی / قطع

limb: دست یا پا / اندام

reliable: موثق / قابل اعتماد

calculation: محاسبه

necessarily: الزاما / لزوما

critical of: انتقاد از

suggestive of: حاکی از / نشان از

hopeless about: ناامید درباره

satisfied with: راضی از

In spite of: علی‌رغم / با وجود اینکه / با این همه

Vocabulary D

revolutionized: انقلاب کرد

eradicated: ریشه کن شده

demonstrated: نشان داده شده

revealed: آشکار کرد

disputed: ایستادگی کردن / جروبحث قرار دادن /

◀ مخالفت کردن / مشاجره

beyond: پس از / آن طرف / خارج از / دوردست

Significantly: به‌طور قابل ملاحظه / به‌طور چشمگیر

arrive: رسیدن / فرار رسیدن / به دنیا آمدن

raise: بلند کردن / افزایش دادن / پرورش دادن / ایجاد کردن

dropped: کاهش یافته / تنزل یافته / افتاده

lecturer: مدرس دانشگاه

surgery: جراحی

similar: مشابه

demonstrate: نشان دادن / تظاهرات کردن

transport: منتقل کردن / حمل و نقل

predict: پیش بینی کردن

predict: پیش بینی کردن

sufficient: کافی

circulation: گردش خون / جریان (آب، هوا) /

◀ رواج / تیراژ (روزنامه و مجله)

percent: درصد

Vocabulary A

shortage: کمبود

indicated: نشان داده شده

extensively: به‌طور جامع

insufficient: ناکافی

permeate: نفوذ کردن

Administration: مدیریت / تجویز (دارو) /

◀ دولت / (به خصوص در آمریکا)

quiet : ساکت / آرام

quite : خیلی / کاملاً / واقعا / نسبتاً (قید)

expanded : گسترش داده شده / منبسط شده

exhibited : به نمایش گذاشته شده

depressed : کاهش یافته

extended : بزرگ شده / توسعه یافته

switch to : تغییر به

rely on : وابسته به

cease : متوقف شده

monitor : کنترل کردن

future : آینده

coming : آمدن

intended : تمایل داشتن / قصد داشتن

in due : به موقع

in due course : در زمان مناسب

due : مقتضی / ناشی از / مناسب (کافی) / به خاطر

◀ موعِد (پرداخت، انجام کاری و...)

restrict : محدود کردن

cease : متوقف کردن

deal with : رسیدگی کردن / پرداختن به / سروکله زدن با

overlook : نادیده گرفتن / ندیدن

Instead of : در عوض

In the event of : در هنگام وقوع

Throughout : سرتاسر / کاملاً

triggered : موجب شدن / به کار انداختن

reversed : معکوس شده

survived : زنده مانده

neglected : غفلت شده / نادیده گرفته شده

disregarded : نادیده گرفته شده

monitored : کنترل شده / نظارت شده

deleted : حذف شده (= removes = omitted)

persist in : پافشاری کردن بر / اصرار کردن بر

rely on : وابسته به

interfere with : دخالت کردن

give up : رها کردن

deficiency : نقص / فقدان / ناکارآمدی

sufficiency : کفایت / به مقدار کافی / کافی بودن

adequacy : کافی

efficiency : کارایی / بازده

resumed : ادامه دادن

quit : ترک کردن

ceased : متوقف کردن

discontinued : متوقف شده (در زمینه تولید)

resumed : ادامه دادن

quit : ترک کردن

ceased : متوقف کردن

discontinued : متوقف شده (در زمینه تولید)

quit : استعفادادن / دست کشیدن / بستن (برنامه کامپیوتری)

Vocabulary F

thrive : پررونق شدن / شکوفا شدن / رشد کردن

syllable : هجا

self-employed : خویش فرما / دارای شغل آزاد

Leather : چرم

clad : پوشیده

Vocabulary G

aim : هدف / قصد داشتن / مورد هدف قرار دادن

tax : مالیات / مالیات گرفتن

sensible : کاربردی / معقول / آگاه از چیزی

discretion : رازداری / اختیار

facilities : امکانات / تسهیلات

concern about : نگرانی درباره

licensing : صدور مجوز

sudden : ناگهانی (صفت)

boom : رونق / شکوفایی / صدای بلند ایجاد کردن

liquor : مشروبات الکلی

industry : صنعت

demand : درخواست / پرسیدن / نیاز داشتن

wage : دستمزد / جنگ به پا کردن

passenger : مسافر

cord : سیم / ریسمان

wincing : یکه خوردن / چهره در هم کشیدن

concern : نگرانی / مربوط بودن / درگیر کردن

take off : از زمین بلند شدن (هواپیما) / مرخصی

گرفتن / درآوردن لباس / ادا درآوردن / باعجله رفتن

Vocabulary E

Despite : علیرغم

financial : مالی

proved : ثابت شده

desert : بیابان / رها کردن

fading : کمرنگ شدن / ناپدید شدن

mountain : کوه

climbers : کوه نورد / بالارونده (گیاه)

plane : هواپیما

doubt : شک / باور نکردن

surgeon : جراح

complex : پیچیده

operation : شرکت / عملیات

insurance : بیمه

refused : رد کردن / زباله

lead to : منجر شدن

stabilize : تثبیت کردن / ثابت شدن

dispute : ایستادگی کردن

underprivileged : محروم / نیازمند

crash : فروپاشی / تصادف / برخورد کردن

upstairs : به (سمت) طبقه بالا (قید) / طبقه بالا (اسم)

resented : آزرده خاطر شدن / ناراحت شدن

Vocabulary H

instrument: ساز / وسیله

individual: فردی

affect: تحت تاثیر قرار دادن

state: حالت / وضعیت

illegally: (به طور) غیر قانونی

frequent: مکرر

disagreement: مخالفت

invest: سرمایه گذاری کردن / صرف کردن (زمان)

determine: تعیین کردن / تصمیم گرفتن

spreads: گسترش / مالیدن / پخش کردن

fear: ترس / ترسیدن / نگران بودن

Vocabulary K

require: نیاز داشتن

fine: ظریف

specimen: نمونه

In case: در صورت

resumed: ادامه دادن

resumption: از سر گیری

released: آزاد شده

release: آزاد کردن / آزادی / رهایی

treat: درمان کردن / رفتار کردن

treatment: درمان / رفتار

administered: تجویز شده

administration: تجویز

dilate: گشاد کردن / گشاد شدن

dilation: اتساع

reduce: کاهش دادن / کم شدن

reduction: کاهش

further: بیشتر / دورتر (مکانی و زمانی)

farther: دورتر

introduce: معرفی کردن / عرضه کردن / مطرح کردن

introduction: مقدمه / معرفی /

عرضه برای اولین بار / تجربه

insert: وارد کردن (درون چیزی)

insertion: درون گذاری [عمل وارد کردن چیزی به داخل]

وارد کردن (اسم)

توجه : خب اینجای کار هم باز WORD FORMATION هارو بصورت جداگانه قرار دادم که مرور کنید چون خیلی مهمه!

Noun

criticism : ۱. انتقاد ۲. نقد (ادبی)

critic : ۱. منتقد

Verb

criticize : ۱. انتقاد کردن

Adjective

critical : ۱. منتقدانه ۲. بحرانی ۳. بسیار مهم

Adverb

critically : ۱. به شدت

Noun

survival : ۱. بقا

survivor : ۱. بازمانده

Verb

survive : ۱. جان سالم به در بردن ۲. زنده ماندن

Adjective

Adverb

Noun

adequacy : ۱. کفایت

Verb

Adjective

adequate : ۱. کافی ۲. مناسب

inadequate : ۱. ناکافی ۲. نامناسب

Adverb

adequately : ۱. به خوبی ۲. به اندازه کافی

Noun

deficiency : ۱. نقص ۲. فقدان ۳. کمبود

Verb

Adjective

deficient : ۱. ناکافی ۲. ناقص ۳. دارای کمبود

Adverb

deficiently : ۱. به طور ناکافی ۲. به طور ناقص

Noun

interference : ۱. مداخله

Verb

interfere : ۱. دخالت کردن ۲. مانع شدن

Adjective

Adverb

Noun

intervention : ۱. مداخله

Verb

intervene : ۱. مداخله کردن ۲. میانجی گری کردن

Adjective

intervening : ۱. مداخله گرایانه (صفت فاعلی)

Adverb

Noun

administration : ۱. مدیریت ۲. تجویز (دارو)

Verb

administer : ۱. اداره کردن

Adjective

administrative : ۱. اداری ۲. اجرایی

Adverb

یادداشت

“

فصل سُسُم

Unit Six : Stress: Another chimera

”

Unit Six

Stress: Another chimera

استرس: یک خیال واهی دیگر

توضیحاتی در مورد واژه chimaera: واژه chimaera یکی از اساطیر یونان باستان است که دارای سر شیرو بدن بز و دمی از سرم مار است که از دهانش شعله‌های آتش بیرون می‌زند.

1. Doctors in all medical specialties are affected by stress to some extent: people complain of it, doctors diagnose it, medical work even seems to generate it.

پزشکان در تمام تخصص‌های پزشکی تا حدی تحت تأثیر استرس قرار می‌گیرند: مردم از آن شکایت می‌کنند، پزشکان آن را تشخیص می‌دهند، حتی به نظر می‌رسد کار پزشکی آن را ایجاد می‌کند.

specialty: تخصص extent: اندازه / حد

generate: تولید کردن diagnose: تشخیص دادن

complain: شکایت کردن / اظهار ناراحتی کردن از درد، بیماری

But skepticism persists about its meaning, its measurement, and its management. So what is it?

اما شک و تردید در مورد معنا، اندازه‌گیری و مدیریت آن همچنان ادامه دارد. پس استرس چیست؟

skepticism: شک‌گرایی / شک / تردید

persists: ادامه داشتن / اصرار ورزیدن / پافشاری کردن

2. Firstly, from a general perspective stress is a fashionable term denoting usually disagreeable stimuli.

اولاً، از منظر کلی استرس یک اصطلاح مد روز است که معمولاً محرک‌های نامطلوب را نشان می‌دهد

a general perspective: دیدگاه کلی / منظر کلی fashionable: مد روز

disagreeable: ناخوشایند / کج خلق stimuli: محرک

It also encompasses the physiological, behavioral, and subjective responses to these stimuli: or, indeed, the whole "stressful situation."

همچنین پاسخ های فیزیولوژیکی، رفتاری و ذهنی به این محرک ها را در بر می گیرد: یا در واقع، کل «موقعیت استرس زا»

encompass: در بر گرفتن/شامل شدن behavioral: رفتاری

indeed: به راستی / الحق (قید) situation: وضعیت

Four main, overlapping, types of stress can be recognized: acute (an assault); sequential, where one event initiates others that occur over a period (bereavement); chronic intermittent (conflicts with neighbors); and chronic (being disabled).

چهار نوع استرس اصلی و متداخل را می توان تشخیص داد: حاد (یک حمله). متوالی، که در آن یک رویداد، رویدادهای دیگر را که در طی یک دوره اتفاق می افتند، آغاز می کند (سوگ). مزمن متناوب (درگیری با همسایگان)؛ و مزمن (ناتوان بودن)

recognized: شناسایی شده acute: حاد

assault: حمله کردن / تجاوز sequential: متوالی / ترتیبی

main : اصلی / عمده neighbor: همسایه / بغل دستی

chronic: مزمن period: دوره

initiate: شروع کردن intermittent: متناوب / ناپیوسته / گهگاه

bereavement: داغداری / عزاداری / فقدان

conflicts: کشمکش / مغایرت داشتن / تضاد / درگیری

overlapping: دارای اشتراک / روی هم افتاده / همپوشانی داشتن

3. The more intimate the stress, such as loss of a close friend or relative, and the greater the magnitude of stress or number of stresses, the more likely the occurrence of diverse ill effects.

هرچه استرس بیشتر باشد، مانند از دست دادن یک دوست نزدیک یا خویشاوند، و هر چه میزان استرس یا تعداد استرس ها بیشتر باشد، احتمال بروز عوارض گوناگون بیشتر خواهد بود.

intimate: صمیمی / نزدیک / دوست صمیمی relative: خویشاوند / نسبی / نسبت به / موصولی

magnitude: بزرگی / اندازه / وسعت / میزان occurrence: پیشامد / اتفاق / وجود / بروز

diverse: متنوع

At the same time some people seem to flourish on stress.

در همان زمان به نظر می رسد برخی از افراد در اثر استرس شکوفا می شوند

At the same time: همزمان

flourish: حرکت خودنماییانه / خوب رشد کردن / ژست گستاخانه / شکوفا شدن

A certain amount of stress is claimed to be desirable, to provide the stimulation and motivation to overcome obstacles that may prevent us reaching our goals or to alleviate boredom.

ادعا می شود که مقدار مشخصی از استرس مطلوب است تا انگیزه و محرکی برای غلبه بر موانعی که ممکن است ما را از رسیدن به اهدافمان بازدارند یا خستگی را کاهش دهد فراهم کند.

claim: ادعا کردن / ادعا / مطالبه کردن / مطالبه

motivation: انگیزه

overcome: غلبه کردن

obstacles: مانع / سد / مشکل

alleviate: تسکین دادن

boredom: خستگی / بی حوصلگی

4. The ability to perceive or withstand stress seems to vary widely.

به نظر می رسد توانایی درک یا تحمل استرس بسیار متفاوت است

perceive: درک کردن / در نظر گرفتن

withstand: تحمل کردن

vary: متفاوت بودن / تنوع دادن / تغییر کردن / متنوع بودن

widely: به طور گسترده

Warning signs that stress is getting the better of someone include irritability, changes in sleep and eating patterns, difficulty concentrating and making decisions, and worrying or getting angry about trivia.

نشانه‌های هشداردهنده‌ای که استرس بهتر از فرد شده است (یعنی استرس بر فرد غلبه کرده) عبارتند از: تحریک‌پذیری، تغییر در الگوی خواب و غذا خوردن، مشکل در تمرکز و تصمیم‌گیری، و نگرانی یا عصبانی شدن در مورد چیزهای بی‌اهمیت.

difficulty: دشواری

worrying: نگران کننده

irritability: کج خلقی / حساسیت / زودرنجی

trivia: جزئیات بی اهمیت / چیزهای بی ارزش / کارهای بیهوده

concentrating: تمرکز کردن / متمرکز کردن / حواس خود را جمع کردن / کنسانتره

Symptoms suggestive of disease of various organ systems may also be present. Swept along with too much to do and too little time and unable to relax, stressed people become exhausted until, failing to cope, they reach breaking point.

علائم حاکی از بیماری سیستم های مختلف اندام نیز ممکن است وجود داشته باشد. افراد استرس را که همراه با کارهای زیادی برای انجام دادن و زمان بسیار کم و ناتوانی در آرامش هستند، خسته می شوند تا زمانی که با شکست مواجه می شوند و به نقطه شکست می رسند.

Symptoms: **نشانه بیماری**

suggestive: **وسوسه آمیز / دلالت کننده**

various: **گوناگون**

Swept: **جارو زدن / کنار زدن (مو از صورت)**

along with: **همراه با**

exhausted: **به شدت خسته / کاملاً استفاده شده**

until: **تا / تا اینکه**

failing to cope: **ناتوانی در کنار آمدن**

breaking point: **نقطه شکست**

cope: **از پس (چیزی یا کسی) بر آمدن**

5. According to self help guides, coping with stress requires a range of personal adjustments: recognition of personal causes and effects of stress; regular nutrition and exercise; limitation of alcohol, tobacco, and drugs; relaxation; reduction of stress in relationships, at work, and during leisure; practical management of anxiety, time, and activities; and development of problem solving strategies and social supports.

با توجه به راهنمای کمک به خود، مقابله با استرس مستلزم مجموعه ای از تنظیمات شخصی است: شناخت علل و اثرات شخصی استرس. تغذیه منظم و ورزش؛ محدودیت الکل، تنباکو و مواد مخدر؛ آرامش؛ کاهش استرس در روابط، در محل کار، و در طول اوقات فراغت؛ مدیریت عملی اضطراب، زمان و فعالیت ها؛ و توسعه راهبردهای حل مسئله و حمایت های اجتماعی.

guide: **راهنما / راهنمایی کردن / فرد راهنما**

require: **نیاز داشتن**

adjustment: **اصلاح / تطبیق**

regular nutrition: **تغذیه منظم**

leisure: **اوقات فراغت**

development: **توسعه / تولید / رشد / رویداد**

recognition: **تشخیص / شناخت / شناسایی / قدردانی / پذیرش / به رسمیت شناختن**

6. From a more specific focus, however, stress is very ill defined.

با این حال، از یک منظر خاص تر، استرس بسیار بد تعریف شده است

specific : به خصوص / دقیق مختص

focus: تمرکز کردن / تنظیم کردن / کانون توجه

ill:(صفت) بیمار / بد

to be specific to something: مختص چیزی بودن

The disease seems to be specific to certain types of plants:

آن بیماری به نظر می‌رسد مختص گونه‌های خاصی از گیاهان باشد.

Although much scientific and medical research has been concerned with stress and stress related topics, none of this intriguing work adequately explains variability in individual responses, disease specificity, or the onset of disease.

اگرچه بسیاری از تحقیقات علمی و پزشکی با موضوعات مرتبط با استرس و استرس مرتبط بوده اند، هیچ یک از این کار جذاب به اندازه کافی تنوع در پاسخ های فردی، ویژگی بیماری یا شروع بیماری را توضیح نمی دهد.

scientific: علمی

concerned with: در رابطه با

intriguing: جذاب

variability: تنوع

individual: فردی

specificity: اختصاصی

onset: آغاز / شروع

"Medical lexicographers have concluded that the term is clearly overstretched and should be used sparingly.

لغت شناسان پزشکی به این نتیجه رسیده اند که این اصطلاح به وضوح بیش از حد بسط داده شده است و باید صرفه جویانه از آن استفاده کرد.

lexicographers: لغت شناسان

sparingly: با صرفه جویی / صرفه جویانه

overstretched:

« بیش از حد کشیده شده / بیش از حد بسط داده شده / با کمبود پول ، نیرو یا تجهیزات و ... مواجه بودن / تحت فشار شدید کاری قرار داشتن. / بیش از توان پول قرض گرفتن یا خرج کردن

7. One method of restricting its use within medical settings might be to confine it to categories from standard diagnostic classifications.

نذ یکی از روش‌های محدود کردن استفاده از آن در محیط‌های پزشکی ممکن است محدود کردن آن به دسته‌هایی از طبقه‌بندی‌های تشخیصی استاندارد باشد.

restricting: محدود کننده

confine: حبس کردن . محدود کردن

classifications: طبقه بندی

diagnostic: تشخیصی (صفت) / مشخصه (صفت) / برنامه عیب یاب (اسم)

This is by no means a perfect solution. A draft of the forthcoming 10th revision of the International Classification of Diseases contains a list of reactions to severe stress and adjustment disorders. Two examples provide sufficient illustration.

این به هیچ وجه یک راه حل کامل نیست. پیش‌نویس دهمین بازبینی آتی طبقه‌بندی بین‌المللی بیماری‌ها حاوی فهرستی از واکنش‌ها به استرس شدید و اختلالات سازگاری است. دو مثال توضیح کافی را ارائه می‌دهد

draft: پیش نویس / طرح اولیه / شربت (دارو) / جریان هوای سرد / خدمت اجباری

forthcoming: آتی / در دسترس

revision: بازنگری / مرور

severe: شدید

disorders: اختلال / بی‌نظمی / بیماری

sufficient: کافی

illustration: تصویر / مثال / توضیح

8. Acute stress reaction comprises exposure to an exceptional medical or physical stress followed by the onset, within one hour, of generalized anxiety or any two of the following: social withdrawal, narrowing of attention, apparent disorientation, anger or verbal aggression, despair or hopelessness, inappropriate or purposeless overactivity, and uncontrollable and excessive grief.

واکنش استرس حاد شامل قرار گرفتن در معرض یک استرس پزشکی یا فیزیکی استثنایی است که به دنبال آن، در عرض یک ساعت، اضطراب عمومی یا هر دو مورد از موارد زیر شروع می شود: کناره گیری اجتماعی، محدود شدن توجه، سرگردانی آشکار، عصبانیت یا پرخاشگری کلامی، یأس یا ناامیدی. فعالیت بیش از حد نامناسب یا بی هدف و اندوه غیرقابل کنترل و بیش از حد

comprises: متشکل بودن

exposure: در معرض گذاری / نوردهی (عکاسی و ...)

exceptional: استثنایی

generalized: کلی

narrowing: باریک شدن

apparent: واضح / آشکار

disorientation: سردرگمی

aggression: پرخاشگری

verbal: کلامی

despair: ناامیدی / مایوس شدن

hopelessness: ناامیدی

purposeless: بی هدف

overactivity: بیش فعالی

excessive : بیش از حد

grief: غم و اندوه

withdrawal: برداشت / کناره گیری / ترک اعتیاد / لغو

Treatment is supportive and non-specific and the prognosis is favorable.

درمان حمایتی و غیر اختصاصی است و پیش آگهی آن مساعد است.

supportive: حامی / پشتیبان

prognosis: پیش آگهی / پیشبینی

favorable: مطلوب

9. Post-traumatic stress disorder includes brief or prolonged exposure to an exceptional mental or physical stress followed within six months by persistent remembering or relieving of the stress; by intrusive flashbacks, vivid memories, recurring dreams; or by distress when exposed to (or avoiding) circumstances associated with the stressor.

۹. اختلال استرس پس از سانحه شامل قرار گرفتن کوتاه یا طولانی مدت در معرض یک استرس ذهنی یا جسمی استثنایی است که در طی شش ماه با یادآوری مداوم یا تسکین استرس همراه است. با فلش بک های سرزده، خاطرات زنده، رویاهای تکراری. یا با پریشانی زمانی که در معرض (یا اجتناب از) شرایط مرتبط با عامل استرس زا قرار می گیرند.

exceptional: استثنایی persistent: مصرانه / مزمن / سمج / بی وقفه

relieving: تسکین دهنده intrusive: ناخوانده / سرزده / مداخله / فضول / فضولانه

vivid: پررنگ / واضح to recur: تکرار کردن / دوباره رخ دادن

memories: خاطرات exposed: در معرض (خطر / انتقاد و...) / فضای باز

circumstances: شرایط / وضعیت

These features are accompanied by either psychogenic amnesia or persistent increased psychological sensitivity and arousal with at least two of the following: difficulty in falling or staying asleep, irritability, difficulty concentrating, distractibility or increased restlessness and apprehension. Again, treatment is supportive and non-specific, though the long term outlook is uncertain.

این ویژگی‌ها با فراموشی روان‌زا یا افزایش مداوم حساسیت و برانگیختگی روان‌شناختی با حداقل دو مورد از موارد زیر همراه است: دشواری در به خواب رفتن یا ماندن در خواب، تحریک‌پذیری، مشکل در تمرکز، حواس‌پرتی یا افزایش بی‌قراری و دلهره. باز هم، درمان حمایتی و غیر اختصاصی است، اگرچه چشم‌انداز بلندمدت آن نامشخص است.

accompanied: همراه شده amnesia: فراموشی

arousal: تحریک distractibility: حواس‌پرتی

restlessness: بی‌قراری outlook: چشم‌انداز / دیدگاه / آینده

feature: ویژگی / مشخصه ظاهری / مقاله / ارائه دادن / نقش اساسی داشتن

apprehension: درک / هراس / دلهره

10. Thus at a popular level stress is a vigorous concept that has engendered a prosperous industry dedicated to its relief, while in scientific and medical contexts the concept languishes with dubious reliability and validity.

بنابراین در سطح عمومی استرس مفهومی قوی است که صنعت پر رونقی را به وجود آورده است که برای تسکین آن اختصاص یافته است، در حالی که در زمینه های علمی و پزشکی این مفهوم با قابلیت اطمینان و اعتبار مشکوک از بین می رود.

Thus: بنابراین

vigorous: نیرومند

concept: مفهوم

engender: ایجاد کردن

prosperous: شکوفا / پررونق

industry: صنعت

dedicated: متعهد / وفادار

relief: تسکین / نقش برجسته / کمک / جایگزین

context: زمینه / شرایط / بستر / متن

languish: ضعیف شدن / سست شدن / پژمرده شدن

dubious: مشکوک / مردد / دودل

validity: اعتبار

reliability: اعتبار / قابلیت اعتماد

Fifty years ago the stress hypothesis began displacing obscure focuses of infection as an antecedent of a variety of life's ills.

پنجاه سال پیش، فرضیه استرس شروع به جابجایی کانون های مبهم عفونت به عنوان مقدمه ای از انواع بیماری های زندگی

displacing: جابجایی

obscure: محو کردن / مبهم

antecedent: جد / پیشینه / تبار

hypothesis: فرضیه

As Susser has remarked, "Many excellent sets of teeth and many pairs of tonsils were sacrificed to that hypothesis. We can count ourselves fortunate that the stress hypothesis does not require surgical intervention".

همانطور که زوسر (اسم یک دانشمند است) اشاره کرده است، «مجموعه های بسیار عالی از دندان ها و بسیاری از جفت لوزه ها قربانی این فرضیه شدند. می توانیم خودمان را خوش شانس بدانیم که فرضیه استرس نیازی به مداخله جراحی ندارد.

remarked: متذکر شد

pair: جفت / جفت کردن

tonsils: لوزه ها

sacrifice: فدا کردن / از جان گذشتن / قربانی (مذهبی)

fortunate: خوش شانس

count: شمردن / اهمیت داشتن / میزان / شمارش

A. Read the following sentences and decide if based on the information provided in the text they are true or false. Then show your choice by writing T (for true) or F (for false) in the blank space next to each sentence.

1. The obstacles that prevent us from reaching our goals are mentioned as examples of desirable stress. **(F)**

۱. موانعی که ما را از رسیدن به اهدافمان باز می دارد به عنوان نمونه هایی از استرس مطلوب ذکر می شود.

2. Some people are able to withstand stress successfully. **(T)**

۲. برخی افراد می توانند استرس را با موفقیت تحمل کنند.

3. According to the writer, the concept of stress is defined fully by recent medical work. **(F)**

۳. به گفته نویسنده، مفهوم استرس به طور کامل توسط کار پزشکی اخیر تعریف شده است.

4. Disability can cause a type of stress referred to as chronic stress. **(T)**

۴. ناتوانی می تواند باعث نوعی استرس شود که از آن به عنوان استرس مزمن یاد می شود.

5. There is a direct relationship between the severity of the stressful situation and the occurrence of its bad effects. **(T)**

۵. بین شدت موقعیت استرس زا و بروز آثار بد آن رابطه مستقیم وجود دارد.

6. The type of stress which brings about stimulation and motivation in a person to fight the problems is said to be desirable. **(T)**

۶. نوع استرسی که باعث تحریک و انگیزه در فرد برای مبارزه با مشکلات می شود، مطلوب گفته می شود.

7. Exhaustion from stress and inability to cope with it finally lead to the breakdown of an individual. **(T)**

۷. فرسودگی ناشی از استرس و ناتوانی در کنار آمدن با آن در نهایت منجر به فروپاشی فرد می شود.

8. The specific characteristics and variability in the responses to stress are not explained sufficiently yet. **(T)**

۸. ویژگی های خاص و تنوع در پاسخ به استرس هنوز به اندازه کافی توضیح داده نشده است.

9. By getting angry about trivia, one can help himself to cope with stress. **(F)**

۹. با عصبانی شدن در مورد چیزهای بی اهمیت، می توان به خود کمک کرد تا با استرس کنار آمد (مواجه شد)

10. Alcohol, tobacco and drugs may suppress stress. (F)

۱۰. الکل، تنباکو و مواد مخدر ممکن است استرس را سرکوب کنند.

Vocabulary A.

obstacles: مانع

goal: هدف

desirable: مطلوب

withstand: تحمل کردن

Exhaustion: خستگی شدید

breakdown : فروپاشی / شکست / خراب

characteristic: ویژگی / مشخصه

variability: تنوع

severity: سختی / سخت گیری / شدت

B. Read the following sentences carefully and decide which one of the four options (a, b, c, or d) best completes each item.

1. The main point of the writer is that the term stress is not used appropriately and must be used more limitedly.

a. the term stress is not used appropriately and must be used more limitedly

b. the term is now used sparingly by people and experts in medicine

b. این اصطلاح اکنون توسط مردم و متخصصان پزشکی به قدری کم استفاده می شود

c. there is no uncertainty about the specificity of stress

c. هیچ ابهامی در خصوص ویژگی استرس وجود ندارد

d. in medical profession, the concept of stress is recognized as reliable and valid

d. در حرفه پزشکی، مفهوم استرس قابل اعتماد و معتبر شناخته شده است

۱. نکته اصلی نویسنده این است که اصطلاح استرس به درستی استفاده نمی شود و باید محدودتر استفاده شود.

2. "... denoting usually disagreeable stimuli" (paragraph 2, line 2). The word "stimuli" refers to stressful situations.

a. chimera

a. خیال واهی

b. stressful situations

b. موقعیت های استرس زا

c. behavioral perspectives

c. دیدگاه های رفتاری

d. subjective responses

d. پاسخ های ذهنی

3. Which of the following classifications is the main types of stress mentioned?

a. acute, sequential, bereavement, chronic

b. acute, sequential, conflicts with neighbors and chronic

c. acute, assault, sequential, chronic intermittent

d. acute, sequential, chronic intermittent, chronic

d. حاد، متوالی، مزمن متناوب، مزمن

۳. کدام یک از طبقه بندی های زیر از انواع اصلی استرس ذکر شده است؟

4. Which of the following statements is False?

a. Different types of stress may overlap (with each other) in one person.

a. انواع مختلف استرس ممکن است در یک فرد (با یکدیگر) همپوشانی داشته باشند.

b. Conflicts with neighbors can be an example of the situation where sequential stress occurs.

b. درگیری با همسایگان می تواند نمونه ای از موقعیتی باشد که در آن استرس متوالی رخ می دهد.

c. The more vigorous the stress, the more disagreeable effects it produces.

c. هر چه استرس شدیدتر باشد، اثرات نامطلوب بیشتری ایجاد می کند.

d. Not all different types of stress are undesirable.

d. همه انواع مختلف استرس نامطلوب نیستند.

5. Irritability, inability to concentrate and anger are the states that show stress is overcoming the individual.

a. someone is overcoming stress

a. کسی بر استرس غلبه می کند

b. an individual under stress is getting better

b. فردی که استرس دارد بهتر می شود

c. the individual is perceiving stress completely

c. فرد استرس را به طور کامل درک می کند

d. stress is overcoming the individual

d. استرس در حال غلبه بر فرد است

۵. تحریک پذیری، ناتوانی در تمرکز و خشم حالت هایی هستند که نشان می دهند استرس بر فرد غلبه می کند.

6. "swept along with too much to do -----." In this sentence, ----- is the subject of the verb "swept along".

a. people under stress

a. افراد تحت استرس

b. too many things to do

b. کارهای زیادی برای انجام دادن

c. too little time

c. زمان خیلی کم

d. trivia

d. چیزهای بی اهمیت

7. Knowledge about causes and results of stress helps an individual to adjust himself to stress.

a. enhances the state of stress

a. حالت استرس را افزایش می دهد

b. helps an individual to adjust himself to stress

b. به فرد کمک می کند تا خود را با استرس وفق دهد

c. may cause a person fail to cope

c. ممکن است باعث شود که فرد نتواند کنار بیاید

d. may cause exhaustion and inability to relax

d. ممکن است باعث خستگی و ناتوانی در آرامش شود

۷. آگاهی از علل و نتایج استرس به فرد کمک می کند تا خود را با استرس سازگار کند.

8. Paragraphs 7 and 8 are examples that show how the term stress is used in an overstretched way.

a. of using the concept stress only in standard diagnostic classification

a. نمونه ای از استفاده از استرس مفهومی تنها در طبقه بندی تشخیصی استاندارد

b. that show how the term stress is used in an overstretched way

c. that show that stress is a fashionable term

c. مثالی که نشان می دهد استرس یک اصطلاح مد روز است

d. of a perfect solution to the problem of using the term stress

d. مثالی از راه حل کامل برای مشکل استفاده از اصطلاح استرس

۸. پاراگراف های ۷ و ۸ نمونه هایی هستند که نشان می دهند چگونه از اصطلاح استرس به صورت بیش از حد استفاده می شود.

9. Treatment of acute and post-traumatic stress is supportive and the prognosis is favorable for the former, but uncertain for the latter

a. uncertain in both cases

a. در هر دو مورد نامشخص

b. favorable for the former, but uncertain for the latter

b. برای اولی مطلوب، اما برای دومی نامشخص است

c. uncertain for the former, but favorable for the latter

c. برای اولی نامشخص، اما برای دومی مطلوب است

d. favorable in both cases

d. در هر دو مورد مطلوب است

۹. درمان استرس حاد و پس از سانحه حمایتی است و پیش آگهی برای اولی مساعد، اما برای دومی نامشخص است.

10. All of the following are symptoms of acute stress except loss of memory.

a. inappropriate overactivity

a. بیش فعالی نامناسب

b. loss of memory

b. از دست دادن حافظه

c. excessive sadness

c. غم و اندوه بیش از حد

d. loss of sense of direction

d. از دست دادن حس جهت

۱۰. همه موارد زیر از علائم استرس حاد هستند به جز از دست دادن حافظه.

Vocabulary B.

limitedly: به طور محدود

sparingly: صرفه جویانه / مقدار کم

expert: کارشناس / ماهر

recognized: به رسمیت شناخته شده / معروف

assault: حمله کردن / تجاوز

reliable: قابل اطمینان / قابل اعتماد / موثق

overlap: هم پوشی / هم پوشانی داشتن با یکدیگر / روی هم قرار گرفتن

recognize: تشخیص دادن / شناختن / به رسمیت شناختن

C. Discussion Questions:

1. How clearly is the word stress defined in medical and non-medical settings?

۱. واژه استرس در محیط های پزشکی و غیرپزشکی چقدر واضح تعریف می شود؟

2. What does the term stress refer to generally?

۲. اصطلاح استرس به طور کلی به چه چیزی اشاره دارد؟

3. Is stress always undesirable?

۳. آیا استرس همیشه نامطلوب است؟

4. Do all individuals withstand stress equally?

۴. آیا همه افراد به یک اندازه استرس را تحمل می کنند؟

5. How can a person help himself to cope with stress?

۵. چگونه یک فرد می تواند به خود کمک کند تا با استرس کنار بیاید؟

6. According to the writer, how can we limit the use of the term stress?

۶. به گفته نویسنده، چگونه می توانیم استفاده از اصطلاح استرس را محدود کنیم؟

7. How is the term stress defined in scientific contexts?

۷. اصطلاح استرس در زمینه های علمی چگونه تعریف می شود؟

8. What kind of feeling does the last paragraph create in the reader?

۸. پاراگراف آخر چه حسی در خواننده ایجاد می کند؟

9. Is the writer pleased with the way the term stress is used nowadays?

۹. آیا نویسنده از نحوه استفاده از اصطلاح استرس امروزه راضی است؟

D. Read the following sentences carefully and decide which one of the four options (a, b, c, or d) best completes each item

1. The accident generated a lot of public interest in the nuclear power issue. Everybody liked to read something about it

a. generated تولید کردن

b. disgusted منزجر

c. concealed مخفی

d. reduced کاهش یافته

۱. این حادثه علاقه عمومی زیادی را به موضوع انرژی هسته ای ایجاد کرد. همه دوست داشتند چیزی در مورد آن بخوانند

2. Their claim is treated with skepticism; it seems unlikely that they will win the case.

- a. idealism آرمان گرایی
- b. skepticism شک گرایی / تردید
- c. optimism خوش بینی
- d. realism واقع گرایی

۲. با ادعای آنها با تردید برخورد می شود؛ بعید به نظر می رسد که آنها در این پرونده پیروز شوند.

3. He works in a company whose activities encompass printing, publishing, and computers.

- a. limit محدوده / حد / محدود کردن
- b. surround احاطه کردن / قاب
- c. encompass در بر گرفتن
- d. manufacture تولید کردن / تولید

۳. او در شرکتی کار می کند که فعالیت هایش چاپ، انتشارات و کامپیوتر را در بر میگیرد.

4. If you persist in misunderstanding him, you will surely be fired.

- a. give up : دست برداشتن از
- b. give in تسلیم شدن
- c. cease دست کشیدن
- d. persist in پافشاری بر

۴. اگر به کدورت (درک نادرست / سوء تفاهم) با او پافشاری کنید، مطمئناً اخراج خواهید شد.

5. They had to inject certain medicine in order to alleviate the unbearable pain.

- a. alleviate تسکین دادن
- b. increase افزایش دادن / افزایش یافتن / افزایش
- c. amplify تقویت کردن / افزایش دادن
- d. extend گسترش دادن / تمدید کردن

۵. برای تسکین درد طاقت فرسا مجبور بودند داروی خاصی تزریق کنند.

6. I don't think it is worth wasting your time and money on such trivia. Try to concentrate on more important matters.

- a. tracks **رد پا**
- b. trails **کوره راه / رد / اثر**
- c. traps **گیر انداختن / تله / دام / مخمصه / وضعیت ناخوشایند**
- d. trivia **چیزهای بی ارزش / کارهای بیهوده**

۶. فکر نمی‌کنم ارزش این را داشته باشد که وقت و پول خود را برای چنین چیزهای بی‌اهمیتی تلف کنید، سعی کنید روی مسائل مهم‌تر تمرکز کنید.

7. It seems a/an intriguing idea to categorize the disease according to standard diagnostic classification; the problem may be solved.

- a. fanciful **خیالی / شگفت انگیز**
- b. intriguing **مجدوب کننده**
- c. queer **عجیب غریب / ناخوش / آسیب زدن**
- d. imaginative **با قوه تخیل بالا / مبتکرانه**

۷.۷. دسته بندی بیماری بر اساس طبقه بندی تشخیصی استاندارد، ایده جالبی به نظر می‌رسد. ممکن است مشکل حل شود

8. There is not much paper left; so use it sparingly.

- a. generously **سخاوتمندانه**
- b. carelessly **با بی دقتی**
- c. abundantly **به فراوانی / به شدت**
- d. sparingly **صرفه جویانه**

۸. کاغذ زیادی باقی نمانده است. پس کم استفاده کنید

9. The speaker was talking too generally, so he was asked to confine his remarks. to the subject under discussion.

- a. extend گسترش دادن / تمدید کردن
- b. attach ضمیمه کردن / وصل کردن
- c. confine حبس کردن / محدود کردن
- d. overstretch بیش از حد گسترش داده شده (کشیده شده)

۹. گوینده بیش از حد کلی صحبت می کرد، بنابراین از او خواسته شد که سخنان خود را محدود کند. به موضوع مورد بحث.

10. A tonometer comprises a tube and a silicone balloon.

- a. comprises متشکل شدن / تشکیل دادن / شامل بودن
- b. forms فرم / ساختار / شکل / فرم دادن / تشکیل دادن
- c. makes up : تشکیل دادن
- d. excludes شامل نشدن / مستثنی کردن / شامل نکردن

۱۰. یک تونومتر شامل یک لوله و یک بالون سیلیکون می شود.

11. Her reaction to the problem was complete withdrawal from the society; he avoided any kind of social activity.

- a. withdrawal برداشت / کناره گیری / لغو / ترک اعتیاد
- b. expulsion اخراج
- c. dismissal اخراج از کار / رد
- d. removal خلع / جابجایی

۱۱. واکنش او به مشکل کناره گیری کامل از جامعه بود. از هر نوع فعالیت اجتماعی اجتناب می کرد.

12. Racial inequality engenders conflict; so in order to have a peaceful life in the society, the government must fight racism.

- a. ignores بی توجهی کردن
- b. alleviates تسکین دادن / کاهش دادن
- c. terminates پایان دادن / خاتمه یافتن / به ایستگاه آخر رسیدن (اتوبوس یا قطار)
- d. engenders ایجاد کردن

۱۲. نابرابری نژادی باعث تعارض می شود. بنابراین برای داشتن یک زندگی آرام در جامعه، دولت باید با نژادپرستی مبارزه کند.

13. The student was too worried about his grade; he waited for the results of the exam with a great deal of apprehension.

- a. dedication تعهد / از خود گذشتگی
- b. apprehension درک / هراس / دلهره
- c. disorientation سردرگمی
- d. intrusion مزاحمت / تداخل / داخل شدن سر زده و بدون اجازه

۱۳. دانش آموز بیش از حد نگران نمره خود بود. او با دلهره زیادی منتظر نتایج امتحان بود.

E. Word Formation: Use the correct form of the words given the table below in the blanks.**Noun****Verb****Adjective****Adverb**

۱. خوش شانس fortunate

۱. خوشبختانه fortunately

۱. تاسف آور ۲. بدشانس unfortunate

a. she is fortunate enough to have a very good health.**ترجمه:** او به اندازه کافی خوش شانس است که از سلامتی بسیار خوبی برخوردار است.**گرامر:** اون چی هست ؟ خوش شانس . میخوایم توصیفش کنیم . همینجا بگم enough قیده برای توصیف خوش شانس که صفته ! (برای توصیف صفت قید میاریم)b. I was late in getting to the station, but fortunately for me, the train was late too.**ترجمه:** دیر رسیدم به ایستگاه اما خوشبختانه قطار هم دیر کرده بود .**گرامر:** من ترجمش کردم و دیدم همین بیشتر بهش میخوره .c. These unfortunate people have been thrown out of their home.**ترجمه:** این مردم بدبخت را از خانه بیرون انداخته اند.**گرامر:** برای توصیف اسم (مردم = people) از صفت استفاده کردیم . و از ترجمه فهمیدیم کدوم صفت.

Noun

requirement : ۱. نیاز ۲. الزام

Verb

require : ۱. نیاز داشتن ۲. ملزم بودن

Adjective

Adverb

a. To carry out this plan, we would require increasing our staff by %50.

ترجمه: برای اجرای این طرح نیاز به افزایش 50 درصدی کارکنان داریم.

گرامر: خبر اگر دقت کنید جمله we would فعل نداره اولین اقدام استفاده از فعل هست .

b. Can this computer handle the requirement of this department?

ترجمه: آیا این کامپیوتر می تواند نیازهای این بخش را برطرف کند؟

گرامر: بعد the اسم میخوایم و همچنین قبل و بعد از of !

c. Candidates who fail to meet the required characteristics will not be admitted by the committee.

ترجمه: داوطلبانی که واجد شرایط لازم نباشند توسط کمیته پذیرش نخواهند شد.

گرامر: به ed ته فعل چسبونیدیم شد صفت . اینجا required نقش صفت داره ! بعد the درسته اسم میخوایم ولی اسمش characteristics اومده و قبل اسم صفت میخوایم الان .

Noun

reliability : ۱. اعتبار ۲. قابلیت اعتماد

reliance : ۱. وابستگی ۲. اتکا ۳. (آدم یا چیز) مطمئن

Verb

Adjective

reliable : ۱. قابل اطمینان ۲. موثق

reliant : ۱. وابسته

Adverb

reliably : ۱. مطمئناً ، با اطمینان

a. I am reliably informed that he is deep in debt.**ترجمه:** من با اطمینان اطلاع دارم که او شدیداً بدهکار است.**گرامر:** اینجا می‌خواهیم فعل informed رو توصیف کنیم و نیاز به قید هست .b. She is not very reliable; she may forget to come.**ترجمه:** او خیلی قابل اعتماد نیست. او ممکن است فراموش کند که بیاید.**گرامر:** می‌خواهیم she رو توصیف کنیم و بگیم خیلی قابل اعتماد نیست ! (البته دقت کنید که very نقش قید داره برای توصیف صفت !)c. In order to increase the reliability of the information, you must inquire as much as possible.**ترجمه:** برای افزایش (اعتبار) و قابلیت اطمینان اطلاعات، باید تا حد امکان پرس و جو کنید.**گرامر:** اولاً که بعد the باید اسم بیاریم ولی حالا کدوم اسم ؟ بنظر من reliability صحیح تره ولی reliance رو هم میتونیم بذاریم تفاوت این دو جمله :

«In order to increase the reliance of the information, you must inquire as much as possible.»

- «برای افزایش اتکای اطلاعات، باید تا حد امکان استعلام کنید.» این جمله نشان می دهد که می خواهید با انجام پرس و جوهای کامل، اعتماد یا وابستگی به اطلاعات را افزایش دهید.

«In order to increase the reliability of the information, you must inquire as much as possible.»

- «برای افزایش قابلیت اطمینان اطلاعات، باید تا حد امکان پرس و جو کنید.» این جمله نشان می دهد که شما می خواهید با پرسیدن سوالات بیشتر یا جستجوی منابع بیشتر، صحت و اعتبار اطلاعات را بهبود ببخشید.

d. I place complete reliance on him.

ترجمه: من قرار داده ام تمام اعتمادم را روی او .

گرامر: این جمله جالبی بود اینجا بعد صفت complete به اسم میخوایم ولی اگر جمله رو اینجوری مینوشتن. I am completely reliant on him باید میدونستید که اینجا برای توصیف i (فاعل جمله که اسم هست) باید از صفت reliant استفاده میکردیم که یعنی من کاملاً متکی به او هستم! تفاوت این دوتا جمله رو خوب یاد بگیرید بنظرم یکی از سوالای امتحانه .

e. We should not be so reliant on imported oil; it may not suffice our needs

ترجمه: ما نباید آنقدر به نفت وارداتی متکی باشیم. ممکن است برای نیاز های ما کافی نباشد .

گرامر: میخوایم we رو توصیف کنیم! و بگیم ما نباید متکی باشیم و صفت میاریم .

این تمرین بالا رو خوب بخونید احتمالاً ۹۹ درصد سوال امتحانه با توجه به تفاوت معنایی جذابی که ایجاد کرده:

Noun

variety : ۱. تنوع ۲. نوع

variable : ۱. متغیر ۲. عامل مختلف

این هم معنای اسمی داره هم معنای صفتی. وقتی که در معنای اسمی باشه جمع

پسته میشه و میشه؛ Variables یعنی عوامل متغیر.

Verb

vary : ۱. متفاوت بودن ۲. تنوع دادن ۳. تغییر کردن

Adjective

variable : ۱. متغیر

various : ۱. گوناگون ۲. مختلف

Adverb

variously : ۱. به طور مختلف

a. She didn't like the work because it lacked variety, she was doing the same thing all the time.

ترجمه: او این کار را دوست نداشت، زیرا فاقد تنوع بود، او همیشه همان کار را انجام می داد.

گرامر: خب اگر ببینید نوشته اون فاقد ؟ بعد صفت یه اسم میاریم دیگه که یعنی این صفت داره اون اسم مارو توصیف میکنه .

b. For various reasons I'd prefer not to meet her.

ترجمه: به دلایل مختلف ترجیح می دهم او را ملاقات نکنم.

گرامر: قبل اسم reasons یا جای اسم یه صفت که با توجه به معنی و ترجمه مشخصه باید صفت بیاریم.

c. The cost of the damage has been variously estimated at between \$5000 and \$25000.

ترجمه: هزینه خسارت بین 5000 تا 25000 دلار به طور مختلف برآورد شده است. (یعنی یه مقدار ثابت نداره)

گرامر: دقت کنید که اینجا جمله کامله و قبل فعل estimated یه جای خالی گذاشته که قید عزیز بیاد و این فعل رو توصیف کنه .

d. The temperature inside the car varys.

ترجمه: دمای داخل خودرو متفاوت است.

گرامر: تا قبل از varys جمله ناکامله و حتی بدون فعل هم نداره پس فعل میاریم .

e. The time of the journey depends on a number of variables , such as the volume of traffic on the road.

ترجمه: زمان سفر به تعدادی عوامل متغیر مانند حجم ترافیک در جاده بستگی دارد

گرامر: بعد of باید اسم بیاریم و با توجه به معنی variables رو انتخاب میکنیم .

Noun

appropriateness : ۱. تناسب ۲. مناسبت

appropriation : ۱. تصاحب ۲. تخصص ۳. اختصاص

Verb

/ : appropriate

۱. تصاحب کردن ۲. اختصاص دادن (پول یا دارایی) به ..

Adjective

appropriate : ۱. مناسب

inappropriate : ۱. نامناسب

Adverb

a. I think it is an appropriate moment to raise the question of promotion.

ترجمه: فکر می کنم زمان مناسبی برای طرح مسئله ارتقاء باشد.

گرامر: بعد a / an / the اسم داریم که اینجا momnet اسم هست و قبل اسم جای خالی گذاشته که با صفت پر میکنیم .

b. The government has appropriated a large sum of money for building hospitals.

ترجمه: دولت مبلغ هنگفتی را برای ساخت بیمارستان اختصاص داده است.

گرامر: اینجا جمله بدون فعل کامل نیست ! و فعل استفاده میکنیم و دقت کنید بعد have/ has شکل سوم فعل (p.p) استفاده میشود .

c. Appropriation of public money for a new school building was hardly justified.

ترجمه: تخصیص پول عمومی برای ساختمان جدید مدرسه به سختی قابل توجیه بود.

گرامر: قبل of اسم میاریم ! و از ترجمه کمک میگیریم .

d. The Appropriateness of such bright clothes for such a solemn occasion was not considered by her.

ترجمه: مناسب بودن چنین لباس های روشن برای چنین مناسبت رسمی مورد توجه او قرار نگرفت.

گرامر: بعد the و قبل of باید اسم بذاریم و از ترجمه کمک میگیریم .

e. It was a rather inappropriate moment for us to visit them

ترجمه: لحظه ای نسبتاً نامناسب برای ما بود که به آنها سر بزنیم

گرامر: بعد a باید اسم بیاد که moment هست قبل اسم باید صفت بیاریم . rather هم که قبل صفت اومده داره اونو توصیف میکنه ! میشه قید (وقتی میگم داره صفت رو توصیف میکنه نه اسم رو یعنی اینجوریه که : نسبتاً برمیگرده به لحظه) moment) یا برمیگرده به نامناسب ؟ با کدوم معنی میده ؟ نسبتاً لحظه ؟ نسبتاً نامناسب ؟)

Noun

Verb

prosperity : ۱. رفاه ۲. شکوفایی ۳. رونق

Adjective

Adverb

prosperous : ۱. پررونق ۲. مرفه

a. We wish you health, happiness and prosperity.**ترجمه:** برای شما آرزوی سلامتی، شادی و بهروزی داریم**گرامر:** نقش قبل و بعد از and باید یکی باشه happiness اسم بعد and هم اسم میاریم از ترجمه هم میشد فهمید .b. He seems to be a prosperous business man.**ترجمه:** به نظر می رسد او یک مرد تجاری مرفه است.**گرامر:** بعد a اسم میاد و قبل از اسم business man باید صفت بیاریم برای توصیفش .

Noun

sense : ۱. حس ۲. شعور

sensation : ۱. احساس (جسمی) ۲. حس

sensitivity : ۱. حساسیت

Adjective

sensitive : ۱. حساس

Verb

sense : ۱. احساس کردن

Adverb

a. I don't know why, but I had this sense that someone was in the room with me.

ترجمه: نمی دانم چرا، اما این احساس را داشتم که یک نفر در اتاق با من است.

گرامر: i had this ... من داشتم چه چیزی را ؟ هر چی بخوای بیاری باید اسم باشه دیگه . شما وقتی this میاری حتما میخوای به یک اسم اشاره کنی دیگه .

b. After the accident, he had no sensation in his arm.

ترجمه: بعد از تصادف دستش هیچ حسی نداشت.

گرامر: با ترجمه پیش برو !

c. I could sense how unhappy she was feeling.

ترجمه: می توانستم حس کنم که او چقدر احساس ناراحتی می کند

گرامر: اینجا بدون sence جمله ناکامله و جمله فعل نداره could فعل کمکیه و دقت کنید جز افعال modal هست که بعدش باید حتما فعل ساده بیاد ! بدون هیچی نه s بگیره نه to نه ed .

d. Don't mention that she's put on weight - she is very sensitive about it.

ترجمه: اشاره نکنید که او وزن اضافه کرده است - او در مورد آن بسیار حساس است.

گرامر: برای توصیف فاعل (she که اسم هست) یک صفت میاریم . very هم قیده برای این صفت .

e. Her sensitivity to cold caused him to leave the area which was snowy all through the year.

ترجمه: حساسیت او به سرما باعث شد منطقه ای را که در تمام طول سال برفی بود ترک کند.

گرامر: وقت به ضمیر ملکی آوردی بعدش باید اسم بیاری دیگه مثلا میگویم her book کتاب او و

F. Fill in the blank using the words in the list.

1. vigorous: **نیرومند / قاطع / سرسخت**

6. languishing: **از بین رفتن / پژمرده**

2. intrusive: **مداخله / ناخوانده**

7. relieve: **تسکین بخشیدن / معاف کردن**

3. persistent: **مصرانه / مکرر / مزمن / سمج**

8. dedicated: **متعهد**

4. apprehension: **درک / فهم / بازداشت / خوف**

9. dubious: **مشکوک / نامطمئن**

5. outlook: **چشم انداز / دورنما / دیدگاه**

10. intervention: **مداخله / پادرمیانی**

1. With lots of apprehension, he was waiting for the result to be broadcast about his son's safety.

۱. او با دلهره زیاد منتظر بود تا نتیجه در مورد امنیت پسرش پخش شود.

2. The minister made a vigorous defense of the government's policies; everybody looked satisfied.

۲- وزیر قاطعانه از سیاست های دولت دفاع کرد. همه راضی به نظر می رسیدند

3. She is a very dedicated doctor; most of her time is devoted to her medical work.

۳. او یک پزشک بسیار متعهد است. بیشتر وقت او به کار پزشکی اش اختصاص دارد.

4. I kept telling him I wasn't interested in his offer, but he was most persistent

۴. مدام به او می گفتم که به پیشنهاد او علاقه ای ندارم، اما او بیشتر اصرار داشت

5. I don't think we can go to the excursion; the weather outlook for the weekend is bad.

۵. فکر نمی کنم بتوانیم به گشت و گذار برویم. دورنما (پیشبینی) آب و هوا برای آخر هفته بد است

6. They are going to move from this neighborhood mostly due to their intrusive neighbors.

۶. بیشتر به دلیل مداخله همسایگان از این محله کوچ می کنند.

نکته: اینجا از intervention استفاده نکردیم چون این کلمه بیشتر برای مداخله برای بهبود اوضاع و میانجی گری استفاده میشود که جلوتر مثال ۱۰ رو ببینید .

7. It was previously used as a drug which relieve headache, but now it is withdrawn from the market because of its side effects.

۷. قبلاً به عنوان داروی تسکین دهنده سردرد استفاده می شد، اما اکنون به دلیل عوارض جانبی از بازار خارج شده است. (بنظرم این جمله باحالیه برای امتحان)

8. The plants are languishing because of lack of water.

۸. گیاهان به دلیل کمبود آب در حال خشک شدن هستند.

9. When he was talking about his plans, he seemed rather dubious . His eyes indicated his lack of certainty.

۹. هنگامی که او در مورد برنامه های خود صحبت می کرد، نسبتاً مشکوک به نظر می رسید. چشمانش نشان از عدم اطمینان او داشت.

10. Before their father's intervention; they were about to start fighting.

۱۰. قبل از مداخله (پادرمیانی) پدرشان؛ آنها در آستانه شروع جنگ بودند.

Vocabulary F.

satisfied: راضی / قانع

neighbor: همسایه / بغل دستی

policy: سیاست / بیمه نامه

defense: وکیل مدافع / دفاع

devoted: اختصاص دادن (وقت و...)

excursion: سفر تفریحی کوتاه / گردش

indicated: نشان داده شده

neighborhood: محله / اهل محل

withdrawn: کناره گیری

broadcast: پخش کردن (برنامه رادیویی یا تلویزیونی) / پخش

minister: وزیر / پرستاری کردن / کشیش / خدمت کردن به عنوان کشیش

G. Find the antonym of the underlined words from the text. Make any changes necessary.

1. This is a reliable source; you can find the most recent and the most correct information in it. (unreliable)

۱. این منبع معتبر است؛ می توانید جدیدترین و صحیح ترین اطلاعات را در آن بیابید.

2. Are you agreeable to the suggestion? (disagreeable)

۲. آیا با پیشنهاد موافق هستید؟

3. I think you are better able to deal with this problem than I am. (unable)

۳. فکر می کنم شما بهتر از من می توانید با این مشکل کنار بیایید.

4. The climbers had to find their orientation themselves before descending the mountain. (disorientation)

۴. کوهنوردان باید قبل از پایین آمدن از کوه جهت گیری خود را پیدا می کردند.

5. The interpreter had a feeling of hopefulness that the economic condition of the country would improve. (hopelessness)

۵. مترجم نسبت به بهبود وضعیت اقتصادی کشور احساس امیدواری می کرد.

6. A person with acute stress shows signs of purposeful overactivity. (purposeless)

۶. فرد مبتلا به استرس حاد نشانه هایی از بیش فعالی هدفمند (عمدی) را نشان می دهد.

7. Complaints are addressed to appropriate authority. (inappropriate)

۷. شکایات به مراجع ذی صلاح ارسال می شود.

8. All the variables in the experiment were controllable. (uncontrollable)

۸. تمامی متغیرهای آزمایش قابل کنترل بودند.

9. You seem to be a bit specific, go to generalities more. (non-specific)

۹. به نظر می رسد کمی دقیق هستید، بیشتر سراغ کلیات بروید.

Vocabulary G .

source: منبع / خبررسان

agreeable: مطلوب

deal with: سروکار داشتن با

climbers: کوه نوردان

mountain: کوه

interpreter: مترجم / مفسر

purposeful: هدفمند / مصمم

authority: قدرت / کارشناس / مقام

addressed: مخاطب / آدرس دار

Complaint: شکایت / ناراحتی (جسمی)

descending: از بالا به پایین / از بیشترین به کمترین / نزولی

generalities: چیزهای عمومی و کلی

H. Replacement: Replace the underlined words in the following sentences with words from the passage

1. The urgency of the situation needs that we make an immediate decision (**requires**)

۱. اضطرار شرایط نیاز دارد که ما تصمیم فوری بگیریم

2. Inability to cope with different personalities produces problems in an individual's social life. (**engender**)

۲. ناتوانی در کنار آمدن با شخصیت های مختلف باعث ایجاد مشکلاتی در زندگی اجتماعی فرد می شود.

3. He gets easily annoyed when he has got toothache. (**irritable**)

۳. وقتی دندان درد می گیرد ، به راحتی اذیت می شود.

4. The smile on his face meant that he was pleased about the incident. (**denoted**)

۴. لبخند روی صورتش به این معنی بود که از این حادثه خوشحال است.

5. This sort of accident is an everyday happening here; each day there is a violent storm. (**occurrence**)

۵. این نوع حادثه در اینجا یک اتفاق روزمره است. هر روز یک طوفان سهمگین وجود دارد.

6. The price is not fixed, it is different according to the season. (**vary**)

۶. قیمت ثابت نیست، با توجه به فصل متفاوت است.

7. She is very busy; she doesn't get much free time. (**leisure**)

۷. او بسیار پرمشغله است. او وقت آزاد زیادی ندارد

8. The current research in the department was about Measles. (**concerned with**)

۸. تحقیقات فعلی در بخش در مورد سرخک بود.

9. That specific region is not sufficiently supplied with food products. (**adequately**)

۹. آن منطقه خاص به اندازه کافی از محصولات غذایی تامین نمی شود.

10. It can be considered a long lasting fever; its beginning was about 3 weeks ago. (**onset**)

۱۰. می توان آن را تب طولانی مدت دانست. شروع آن حدود ۳ هفته پیش بود.

11. The police cadet's duties were restricted to taking statements from women and children. (**limited to**)

۱۱. وظایف دانشجویان پلیس محدود به گرفتن اظهارات از زنان و کودکان بود.

Vocabulary H .

urgency: **ضرورت**

personality: **شخصیت**

toothache: **دندان درد**

annoyed: **آزرده / عصبی / ناراحت**

incident: **حادثه / واقعه**

violent: **خشن / خشونت آمیز**

storm: **طوفان**

busy: **پر مشغله / اشغال (خط تلفن) مشغول کردن**

Measles: **سرخک**

cadet: **دانشجوی افسری**

1. Identify the word that does not belong in each set of the following words.

1. affect , influence, act upon **تاثیر گذاشتن**

answer : (rely on **وابسته کردن**)

2. persist, continue, last **ادامه داشتن / دوام داشتن**

answer : (occur **رخ دادن**)

3. disagreeable , unpleasant, distasteful, displeasing = **ناخوشایند**

answer : (distracting **عامل حواس پرتی**)

4. include, enclose, encompass = **در بر گرفتن / احاطه کردن / شامل شدن**

answer : (spare **اضافی / دادن / وقت گذاشتن هدر دادن / امان دادن**)

5. occur , , take place, happen = **رخ دادن / اتفاق افتادن**

answer : (attend **شرکت کردن / حضور یافتن**)

6. diverse, various, dissimilar, unlike = **متفاوت**

answer : (alike **مشابه**)

7. specific, peculiar, distinctive = **مشخص / خاص / متمایز**

answer : (fixed **ثابت**)

8. obstacle, hindrance, barrier = **مانع**

answer : (ladder **نردبان**)

9. goal, aim, purpose, target = **هدف**

answer : (limit **محدودیت**)

10. irritable, angry, annoyed = **عصبی**

answer : (anxious **نگران / مضطرب**)

11. restrict, limit, confine, **محدود کردن**

answer : (confide **مورد اعتماد قرار دادن**)

12. setting **زمینه / فضا / شرایط / متن** = context , **فضا / مکان / موقعیت / تنظیمات**

◊ circumstance = **شرایط / وضعیت / وضع / رویداد / اتفاق**

answer : (perspective **دید / نظر / دیدگاه**)

13. reduce, alleviate, bring down = تسکین دادن / کاهش دادن

answer : (amplify افزایش دادن / تقویت کردن)

14. anxious, apprehensive = دلواپس / نگران

answer : (aggressive پرخاشگر)

J. Match the words in column I with their equivalents in column II.

1. generate (l) :

۱. تولید کردن

l. produce :

تولید کردن

2. skepticism (a) :

۱. شک گرایی ۲. شک ۳. تردید

a. doubt :

۱. شک داشتن ۲. شک ۳. باور نکردن

3. assault (d) :

۱. حمله کردن ۲. تجاوز

d. violent attack :

۱. حمله خشونت آمیز

4. intermittent (k) :

۱. متناوب ۲. ناپیوسته

k. not continuous:

۱. مستمر نیست

5. magnitude (e):

۱. بزرگی ۲. اندازه ۳. وسعت ۴. میزان ۵. اهمیت

e. importance :

۱. اهمیت

6. flourish (j) :

۱. شکوفا شدن ۲. خودنمایی

j. to be alive and well :

۱. زنده و سر حال بودن

7. apprehension (b) :

۱. درک ۲. هراس ۳. بازداشت

b. anxiety :

۱. اضطراب

8. intriguing (i) :

۱. مجذوب کننده

i. fascinating :

۱. مجذوب کننده

9. overstretched (c) :

۱. بیش از توان پول قرض گرفتن یا خرج کردن

۲. گرفتار بودن ، مشغله زیاد داشتن (کاری)

۳. با کمبود پول ، نیرو یا تجهیزات و . . . مواجه بودن

c. not used sparingly :

۱. کم استفاده نمیشود

10. amnesia (f) :

۱. فراموشی

f. loss of memory :

۱. از دست دادن حافظه

11. vivid (m) :

۱. پررنگ ۲. واضح

m. bright and strong :

۱. روشن و قوی

12. antecedent (g) :

۱. جد ۲. پیشینه

g. something that comes before:

۱. چیزی که از قبل می آید

« دو تاسم که اضافی بود این پایین ترجمه میکنم (از این تمرینه پدم میاد چون ادیتس عذاب آورده:))

h. sequential

۱. متولی ۲. ترتیبی

n. intervention:

۱. مداخله

Vocabulary Reading

intermittent: متناوب / ناپیوسته / گهگاه

conflicts: کشمکش / مغایرت داشتن / تضاد / درگیری

neighbor: همسایه / بغل دستی

chronic: مزمن

period: دوره

initiate: شروع کردن

intimate: صمیمی / نزدیک / دوست صمیمی

relative: خویشاوند / نسبی / نسبت به / موصولی

magnitude: بزرگی / اندازه / وسعت / میزان

occurrence: پیشامد / اتفاق / وجود / بروز

diverse: متنوع

At the same time: همزمان

claim: ادعا کردن / ادعا / مطالبه کردن / مطالبه

motivation: انگیزه

overcome: غلبه کردن

obstacles: مانع / سد / مشکل

alleviate: تسکین دادن

boredom: خستگی / بی حوصلگی

perceive: درک کردن / در نظر گرفتن

withstand: تحمل کردن

vary: متفاوت بودن / تنوع دادن / تغییر کردن / متنوع بودن

widely: به طور گسترده

irritability: کج خلقی / حساسیت / زودرنجی

specialty: تخصص

extent: اندازه / حد

complain: شکایت کردن / اظهار ناراحتی کردن / از درد، بیماری

diagnose: تشخیص دادن

generate: تولید کردن

skepticism: شک گرایی / شک / تردید

persists: ادامه داشتن / اصرار ورزیدن / پافشاری کردن

a general perspective: دیدگاه کلی / منظر کلی

fashionable: مد روز

disagreeable: ناخوشایند / کج خلق

stimuli: محرک

encompass: در بر گرفتن / شامل شدن

behavioral: رفتاری

indeed: به راستی / الحق (قید)

situation: وضعیت

main: اصلی / عمده

overlapping: دارای اشتراک / روی هم افتاده /

◀ همپوشانی داشتن

recognized: شناسایی شده

acute: حاد

assault: حمله کردن / تجاوز

sequential: متوالی / ترتیبی

bereavement: داغداری / عزاداری / فقدان

focus: تمرکز کردن / تنظیم کردن / کانون توجه

ill: بیمار / بد (صفت)

to be specific to something: مختص چیزی بودن

scientific: علمی

concerned with: در رابطه با

intriguing: جذاب

variability: تنوع

individual: فردی

specificity: اختصاصی

onset: آغاز / شروع

lexicographers: لغت شناسان

overstretched: بیش از حد کشیده شده /

بیش از حد بسط داده شده /

با کمبود پول، نیرو یا تجهیزات و . . . مواجه بودن /

تحت فشار شدید کاری قرار داشتن /

بیش از توان پول قرض گرفتن یا خرج کردن.

sparingly: با صرفه جویی / صرفه جویانه

restricting: محدود کننده

confine: حبس کردن . محدود کردن

classifications: طبقه بندی

diagnostic: تشخیصی (صفت) / مشخصه (صفت) /

برنامه عیب یاب (اسم)

draft: پیش نویس / طرح اولیه / شربت (دارو) /

جریان هوای سرد / خدمت اجباری

difficulty: دشواری

concentrating: تمرکز کردن / متمرکز کردن /

حواس خود را جمع کردن / کنسانتره

worrying: نگران کننده

trivia: جزئیات بی اهمیت / چیزهای بی ارزش / کارهای بیهوده

Symptoms: نشانه بیماری

suggestive: وسوسه آمیز / دلالت کننده

various: گوناگون

Swept: جارو زدن / کنار زدن (مو از صورت)

along with: همراه با

exhausted: به شدت خسته / کاملاً استفاده شده

until: تا / تا اینکه

failing to cope: ناتوانی در کنار آمدن

breaking point: نقطه شکست

cope: از پس (چیزی یا کسی) بر آمدن

guide: راهنما / راهنمایی کردن / فرد راهنما

require: نیاز داشتن

adjustment: اصلاح / تطبیق

recognition: تشخیص / شناخت / شناسایی /

قدردانی / پذیرش / به رسمیت شناختن

regular nutrition: تغذیه منظم

leisure: اوقات فراغت

development: توسعه / تولید / رشد / رویداد

specific: به خصوص / دقیق مختص

favorable: مطلوب

exceptional: استثنایی

persistent: مصرانه / مزمن / سمج / بی وقفه

relieving: تسکین دهنده

intrusive: ناخوانده / سرزده / مداخله / فضول / فضولانه

vivid: پررنگ / واضح

memories: خاطرات

to recur: تکرار کردن / دوباره رخ دادن

exposed: در معرض (خطر/ انتقاد و...) / فضای باز

circumstances: شرایط / وضعیت

feature: ویژگی / مشخصه ظاهری / مقاله

ارائه دادن / نقش اساسی داشتن

accompanied: همراه شده

amnesia: فراموشی

arousal: تحریک

distractibility: حواس پرتی

restlessness: بی قراری

apprehension: درک / هراس / دلهره

outlook: چشم انداز / دیدگاه / آینده

Thus: بنابراین

vigorous: نیرومند

concept: مفهوم

engender: ایجاد کردن

prosperous: پررونق / شکوفا

forthcoming: آتی / در دسترس

revision: بازنگری / مرور

severe: شدید

disorders: اختلال / بی نظمی / بیماری

sufficient: کافی

illustration: تصویر / مثال / توضیح

comprises: متشکل بودن

exposure: در معرض گذاری / نوردهی (عکاسی و ...)

exceptional: استثنایی

generalized: کلی

withdrawal: برداشت / کناره گیری / ترک اعتیاد / لغو

narrowing: باریک شدن

apparent: واضح / آشکار

disorientation: سردرگمی

aggression: پرخاشگری

verbal: کلامی

despair: ناامیدی / مایوس شدن

hopelessness: ناامیدی

purposeless: بی هدف

overactivity: بیش فعالی

excessive: بیش از حد

grief: غم و اندوه

supportive: حامی / پشتیبان

prognosis: پیش آگهی / پیشبینی

breakdown : فروپاشی / شکست / خراب

characteristic : ویژگی / مشخصه

variability : تنوع

severity : سختی / سخت گیری / شدت

Vocabulary B

limitedly : به طور محدود

sparingly : صرفه جویانه / مقدار کم

expert : کارشناس / ماهر

recognized : به رسمیت شناخته شده / معروف

assault : حمله کردن / تجاوز

reliable : قابل اطمینان / قابل اعتماد / موثق

overlap : هم پوشی / هم پوشانی داشتن با یکدیگر /

◀ روی هم قرار گرفتن

recognize : تشخیص دادن / شناختن / به رسمیت شناختن

Vocabulary D

generated : تولید کردن

disgusted : منزجر

concealed : مخفی

reduced : کاهش یافته

idealism : آرمان گرایی

skepticism : شک گرایی / تردید

optimism : خوش بینی

realism : واقع گرایی

limit : محدوده / حد / محدود کردن

industry : صنعت

dedicated : متعهد / وفادار

relief : تسکین / نقش برجسته / کمک / جایگزین

context : زمینه / شرایط / بستر / متن

languish : ضعیف شدن / سست شدن / پژمرده شدن

dubious : مشکوک / مردد / دودل

reliability : اعتبار / قابلیت اعتماد

validity : اعتبار

displacing : جابجایی

obscure : محو کردن / مبهم

antecedent : جد / پیشینه / تبار

hypothesis : فرضیه

remarked : متذکر شد

pair : جفت / جفت کردن

tonsils : لوزه ها

sacrifice : فدا کردن / از جان گذشتی / قربانی (مذهبی)

fortunate : خوش شانس

count : شمردن / اهمیت داشتن / میزان / شمارش

Vocabulary A

obstacles : مانع

goal : هدف

desirable : مطلوب

withstand : تحمل کردن

Exhaustion : خستگی شدید

extend : گسترش دادن / تمدید کردن

attach : ضمیمه کردن / وصل کردن

confine : حبس کردن / محدود کردن

overstretch : بیش از حد گسترش داده شده (کشیده شده)

comprises : متشکل شدن / تشکیل دادن / شامل بودن

forms : فرم / ساختار / شکل / فرم دادن / تشکیل دادن

makes up : تشکیل دادن

excludes : شامل نشدن / مستثنی کردن / شامل نکردن

withdrawal : برداشت / کناره گیری / لغو / ترک اعتیاد

expulsion : اخراج

dismissal : اخراج از کار / رد

removal : خلع / جابجایی

ignores : بی توجهی کردن

alleviates : تسکین دادن / کاهش دادن

terminates : پایان دادن / خاتمه یافتن /

◀ به ایستگاه آخر رسیدن (اتوبوس یا قطار)

engenders : ایجاد کردن

dedication : تعهد / از خود گذشتگی

apprehension : درک / هراس / دلهره

disorientation : سردرگمی

intrusion : مزاحمت / تداخل /

◀ داخل شدن سر زده و بدون اجازه

surround : احاطه کردن / قاب

encompass : در بر گرفتن

manufacture : تولید کردن / تولید

give up : دست برداشتن از

give in : تسلیم شدن

cease : دست کشیدن

persist in : پافشاری بر

alleviate : تسکین دادن

increase : افزایش دادن / افزایش یافتن / افزایش

amplify : تقویت کردن / افزایش دادن

extend : گسترش دادن / تمدید کردن

tracks : رد پا

trails : کوره راه / رد / اثر

traps : گیر انداختن / تله / دام / مخمصه /

◀ وضعیت ناخوشایند

trivia : چیزهای بی ارزش / کارهای بیهوده

fanciful : خیالی / شگفت انگیز

intriguing : مجذوب کننده

queer : عجیب غریب / ناخوش / آسیب زدن

imaginative : با قوه تخیل بالا / مبتکرانه

generously : سخاوتمندانه

carelessly : با بی دقتی

abundantly : به فراوانی / به شدت

sparingly : صرفه جویانه

descending: از بالا به پایین /

◀ از بیشترین به کمترین / نزولی

generalities: چیزهای عمومی و کلی

Vocabulary H

urgency: ضرورت

personality: شخصیت

toothache: دندان درد

annoyed: آزرده / عصبی / ناراحت

incident: حادثه / واقعه

violent: خشن / خشونت آمیز

storm: طوفان

busy: پر مشغله / اشغال (خط تلفن) / مشغول کردن

Measles: سرخک

cadet: دانشجوی افسری

Vocabulary F

satisfied: راضی / قانع

neighbor: همسایه / بغل دستی

policy: سیاست / بیمه نامه

defense: وکیل مدافع / دفاع

devoted: اختصاص دادن (وقت و..)

excursion: سفر تفریحی کوتاه / گردش

indicated: نشان داده شده

neighborhood: محله / اهل محل

withdrawn: کناره گیری

broadcast: پخش کردن (برنامه رادیویی یا تلویزیونی)

minister: وزیر / پرستاری کردن / کشیش /

◀ خدمت کردن به عنوان کشیش

Vocabulary G

source: منبع / خبررسان

agreeable: مطلوب

deal with: سروکار داشتن با

climbers: کوه نوردان

mountain: کوه

interpreter: مترجم / مفسر

purposeful: هدفمند / مصمم

authority: قدرت / کارشناس / مقام

addressed: مخاطب / آدرس دار

Complaint: شکایت / ناراحتی (جسمی)

توجه : خب اینجای کار هم باز WORD FORMATION هارو بصورت جداگانه قرار دادم که مرور کنید چون خیلی مهمه!

Noun

variety : ۱. تنوع ۲. نوع

variable : ۱. متغیر ۲. عامل مختلف

این هم معنای اسمی داره هم معنای صفتی. وقتی که در معنای اسمی باشه جمع

بسته میشه و میشه؛ Variables یعنی عوامل متغیر.

Verb

vary : ۱. متفاوت بودن ۲. تنوع دادن ۳. تغییر کردن

Adjective

variable : ۱. متغیر

various : ۱. گوناگون ۲. مختلف

Adverb

variously : ۱. به طور مختلف

Noun

appropriateness : ۱. تناسب ۲. مناسبت

appropriation : ۱. تصاحب ۲. تخصص ۳. اختصاص

Verb

: appropriate

۱. تصاحب کردن ۲. اختصاص دادن (پول یا دارایی) به ..

Adjective

appropriate : ۱. مناسب

inappropriate : ۱. نامناسب

Adverb

Noun

Verb

۱ : رفاه . ۲ : شکوفایی . ۳ : رونق prosperity

Adjective

Adverb

۱ : پررونق . ۲ : مرفه prosperous

Noun

Verb

۱ : حس . ۲ : شعور sense

۱ : احساس کردن sense

۱ : احساس (جسمی) . ۲ : حس sensation

۱ : حساسیت sensitivity

Adjective

Adverb

۱ : حساس sensitive

یادداشت

فصل هفتم

Unit Seven : Why sugar is bad for you

Unit Seven

قبل از شروع متن اینو بخونید برای اینکه بفهمید درمورد چی قراره صحبت بشه:

گلیکاسیون یک واکنش غیر آنزیمی بین یک مولکول قند و یک مولکول پروتئین یا لیپید است. این یک فرآیند پیچیده است که می تواند منجر به تشکیل محصولات نهایی گلیکاسیون پیشرفته (AGEs) شود. AGE ها ترکیبات مضر هستند که می توانند به سلول ها و بافت ها آسیب برسانند و در ایجاد چندین بیماری مزمن از جمله دیابت، بیماری های قلبی عروقی و بیماری آلزایمر نقش دارند.

فرآیند گلیکوزیله در سه مرحله انجام می شود:

۱. شروع (Initiation): مولکول قند با گروه آمینه یک پروتئین یا گروه هیدروکسیل یک لیپید واکنش داده و یک Schiff base تشکیل می دهد.

۲. بازآرایی (Rearrangement): Schiff base تحت یک واکنش بازآرایی قرار می گیرد تا محصول آمادوری پایدارتر را تشکیل دهد.

۳. کم آبی (Dehydration): محصول آمادوری تحت یک واکنش کم آبی برای تشکیل یک محصول نهایی گلیکاسیون پیشرفته (AGE) قرار می گیرد.

AGE ها می توانند در طول زمان در بدن انباشته شوند و به روش های مختلفی به سلول ها و بافت ها آسیب برسانند. برای مثال، AGE ها می توانند:

◀ پروتئین های پیوند متقابل، آنها را کمتر انعطاف پذیر می کند و بیشتر در معرض آسیب قرار می گیرند

◀ آسیب به DNA و RNA

◀ افزایش التهاب

◀ تشکیل رادیکال های آزاد را ترویج دهید

AGE ها در ایجاد چندین بیماری مزمن نقش دارند، از جمله:

* دیابت: AGEs می تواند به عروق خونی و اعصاب در افراد مبتلا به دیابت آسیب برساند و منجر به عوارضی مانند بیماری قلبی، سکته مغزی، بیماری کلیوی و کوری شود.

* بیماری قلبی عروقی: AGEs می تواند به رگ های خونی آسیب برساند و التهاب را افزایش دهد که می تواند منجر به بیماری قلبی و سکته شود.

* بیماری آلزایمر: AGE ها می توانند در مغز انباشته شوند و ممکن است در ایجاد بیماری آلزایمر نقش داشته باشند.

چندین کار وجود دارد که می توان برای کاهش تشکیل AGEs در بدن انجام داد، از جمله:

* خوردن یک رژیم غذایی سالم که قند و غذاهای فرآوری شده کم باشد

* ورزش منظم

* حفظ وزن سالم

* ترک سیگار

* اگر دیابت دارید، سطح قند خون را مدیریت کنید

کاهش تشکیل AGE ها می تواند به پیشگیری یا به تاخیر انداختن پیشرفت بیماری های مزمن کمک کند.

Why Sugar is bad for you

چرا شکر برای شما مضر است

1. Put proteins in a concentrated solution of sugar and you can watch the transformation

۱. پروتئین ها را در محلول غلیظ شکر قرار دهید و می توانید تغییر شکل را تماشا کنید

concentrated: متمرکز / مصمم / کنسانتره solution: راه حل / پاسخ / محلول

transformation: تغییر شکل / دگرگونی

The sugar slowly binds to the proteins, permanently altering their molecular structure and, as a result, the way they work

قند به آرامی به پروتئین ها متصل می شود و ساختار مولکولی آنها و در نتیجه نحوه عملکرد آنها را تغییر می دهد.

slowly: به آرامی / آرام آرام permanently: دائما / تا ابد / برای همیشه

altering: تغییر structure: ساختار

The original incentive to look into this reaction, which is known as glycation, came from the food industry

انگیزه اصلی بررسی این واکنش، که به گلیکاسیون معروف است، از صنایع غذایی ناشی شد

incentive: انگیزه / پاداش industry: صنعت

There, glycation is bad news, because proteins that are modified by sugars tend to turn yellowy-brown on standing

در آنجا (همون صنایع غذایی)، گلیکوزیله شدن خبر بدی است، زیرا پروتئین هایی که توسط قندها تغییر داده می شوند، تمایل دارند به رنگ زرد مایل به قهوه ای در آیند .

modified: اصلاح شده / تغییر داده شده tend: میل داشتن / نگهداری کردن / معمولا

is makes them less nutritious and puts off prospective buyers.

این باعث می شود آنها کمتر مغذی باشند و خریداران احتمالی آن را دلسرد کنند .

puts off: دلسرد کردن / به تعویق انداختن / باز داشتن / کسی را از سر باز کردن

prospective: آینده / محتمل

It now seems that we too go yellowy-brown on standing – on aging, that is. It happens as excess sugar in the diet slowly attacks proteins in our bodies.

اکنون به نظر می رسد که ما نیز به تدریج - یعنی با افزایش سن - زرد مایل به قهوه ای می شویم (رنگ پوست). این اتفاق زمانی رخ می دهد که قند اضافی در رژیم غذایی به آرامی به پروتئین های بدن ما حمله می کند.

age: سن / عصر / دوره / پیری / پیرشدن / جا افتادن

excess: اضافی

on standing: به تدریج

We may find drugs that slow the process, but the best strategy is probably for everyone, even those without diabetes, to avoid sugary snacks on an empty stomach

ممکن است داروهایی پیدا کنیم که روند را کند می کنند، اما بهترین استراتژی احتمالا برای همه، حتی کسانی که دیابت ندارند، پرهیز از میان وعده های شیرین با معده خالی است. (هرچی قند بیشتر بشه این فرایند glycation بیشتر اتفاق میفته !)

probably: احتمالا

even: حتی / بی حساب / صاف و مسطح / ثابت / عدد زوج

event: اتفاق / حادثه

2. The clearest examples of glycation are in the proteins of the lens in the eye. If you leave a lens from a human eye in a concentrated solution of glucose, it goes cloudy and looks like a lens afflicted with cataract

واضح ترین نمونه های گلیکاسیون در پروتئین های عدسی چشم است. اگر عدسی چشم انسان را در محلول غلیظ گلوکز رها کنید، کدر می شود و مانند عدسی مبتلا به آب مروارید به نظر می رسد.

afflicted: مبتلا / دچار

cataract: آب مروارید

lens: عدسی / لنز

clear: واضح / باز / شفاف / صاف (آسمان ، پوست و ...)

Diabetes may in effect replicate this experiment in the body, because the disease raises levels of glucose in the blood

دیابت ممکن است در واقع این آزمایش را در بدن تکرار کند، زیرا این بیماری باعث افزایش سطح گلوکز در خون می شود.

replicate: تکرار کردن

People with diabetes are at least five times as prone to cataracts as other people

افراد مبتلا به دیابت حداقل پنج برابر بیشتر از سایر افراد مستعد ابتلا به آب مروارید هستند

prone to: **مستعد**

They are also more likely to suffer from atherosclerosis (the clogging of the arteries with fatty plaques) and may have problems with their kidneys and their circulation

همچنین احتمال ابتلا به تصلب شرایین (انسداد شریان‌ها با پلاک‌های چربی) بیشتر است و ممکن است در کلیه‌ها و گردش خون خود مشکل داشته باشند.

clogging: **گرفتگی**

circulation: **گردش خون / جریان آب و هوا / تیراژ روزنامه و مجله / رواج**

In these and other complications of diabetes, the glycation of proteins probably plays a major role.

در این مورد و سایر عوارض دیابت، قندی شدن پروتئین‌ها احتمالاً نقش اصلی را ایفا می‌کند

complication: **پیچیدگی / مشکل**

Glycated proteins differ sharply from normal, and harmless, glycoproteins. Both carry sugar molecules attached by covalent bonds, but glycoproteins acquire theirs only through reactions that are carefully controlled by enzymes

پروتئین‌های قندی شده به شدت با گلیکوپروتئین‌های معمولی و بی‌ضرر تفاوت دارند. هر دو حامل مولکول‌های قند متصل به پیوندهای کووالانسی هستند، اما گلیکوپروتئین‌ها تنها از طریق واکنش‌هایی که به دقت توسط آنزیم‌ها کنترل می‌شوند، مولکول‌های خود را به دست می‌آورند.

sharply: **به شدت**

harmless: **بی‌خطر / بی‌ضرر**

Glycation, on the other hand, happens spontaneously, at a rate which depends largely on the concentration of the attacking sugar

از طرف دیگر، گلیکاسیون به طور خود به خود اتفاق می‌افتد، با سرعتی که تا حد زیادی به غلظت قند مهاجم بستگی دارد.

on the other hand : **از طرف دیگر**

spontaneously: **خود به خود / ناخودآگاه / فی‌البداهه**

Any sugar will do, provided it has a free carbonyl ($C=O$) group, but glucose is by far the commonest

هر قندی به شرط داشتن یک گروه کربونیل آزاد ($C=O$) مفید است، اما گلوکز تا حد زیادی رایج‌ترین آن است.

only two types of chemical group in the amino acids of a protein are vulnerable to glycation: the free amino group (NH_2) on the amino acid lysine, and to the so-called amino terminal at one end of the protein chain.

تنها دو نوع گروه شیمیایی در آمینو اسیدهای یک پروتئین در برابر گلیکاسیون آسیب پذیر هستند: گروه آمین آزاد (NH_2) روی اسید آمینه لیزین و به اصطلاح پایانه آمینه در یک انتهای زنجیره پروتئین.

vulnerable: آسیب پذیر

so-called: به اصطلاح

chain: زنجیره

terminal: پایانه (اتوبوس و ...) ، / لاعلاج / انتها

4. As long ago as 1912, a Frenchman called Louis Maillard worked out the threestep reaction that turns proteins brown when sugars attack them spontaneously

۴. در سال ۱۹۱۲، یک فرانسوی به نام لویی میلارد واکنش سه مرحله ای را انجام داد که وقتی قندها به طور خود به خود پروتئین ها را مورد حمله قرار می دهند، قهوه ای می شوند.

As long ago as: در طول سال / همون تاریخ ذکر شده مثلا اینجا در سال ۱۹۱۲

worked out: خوب پیش رفتن کاری / پیش رفتن یا کار کرد

Step: مرحله / قدم / گام

Step 1 produces a compound known as a Schiff's base; this reaction is easily reversed by lowering the concentration of glucose

مرحله ۱ ترکیبی به نام شیف بیس (Schiff's base) تولید می کند. این واکنش به راحتی با کاهش غلظت گلوکز معکوس می شود.

reversed: معکوس / برعکس

But some Schiff's base is inevitably converted to Amadori product, a highly undesirable compound with a reactive carbonyl group

اما برخی از شیف بیس ها (schiff's base) به ناچار به محصول آمادوری تبدیل می شوند، یک ترکیب بسیار نامطلوب با یک گروه کربونیل فعال.

inevitably: به ناچار undesirable: ناخواسته / ناخوشایند / عنصر نامطلوب

compound: بدتر کردن / ترکیب کردن / ترکیب

This enables the Amadori product to react with amino groups on other proteins, cross-linking them irreversibly into large clumps composed of many molecules.

این ، محصول آمادوری را قادر می سازد تا با گروه های آمینه روی پروتئین های دیگر واکنش نشان دهد و آنها را به طور برگشت ناپذیر به توده های بزرگ متشکل از مولکول های زیادی پیوند دهد.

irreversibly: غیر قابل برگشت

clump: توده

composed: متشکل / آرام / سروده / تشکیل شده

compse : نگاشتن / ساختن (موسیقی) / تشکیل دادن

These aggregates are known as Maillard products by food chemists and AGEs by diabetologists

این سنگدانه ها توسط شیمی دانان مواد غذایی به محصولات Maillard و توسط متخصصان دیابت به عنوان AGEs شناخته می شوند . (این age ها به سری ترکیبات پروتئینی نامطلوب هستند)

aggregate: مجموعه / مجموع / متراکم / جمع کردن

(AGEs somewhat whimsically stands for advanced glycation end products, as these are thought to accumulate as we grow older.)

(AGEs مخفف محصولات نهایی گلیکاسیون پیشرفته است، زیرا تصور می شود با افزایش سن این محصولات جمع می شوند.) (خود کلمه age به معنی پیری هم هست)

whimsically: غریبانه / به طرز عجیبی

accumulate: انباشتن (طی مدتی) / جمع کردن

whimsical : وسواسی / دهن بین / غریب / شوخ

stands for : بیانگر چیزی بودن / مخفف

The enzymes that usually digest proteins cannot easily remove AGEs. Some may be attacked by the body's scavenger cells, macrophages, but this can stimulate unwanted side effects in the surrounding tissue.

آنزیم‌هایی که معمولاً پروتئین‌ها را هضم می‌کنند نمی‌توانند به راحتی AGE ها را حذف کنند. برخی از آنها ممکن است توسط سلول‌های پاک‌کننده بدن، (مثل ماکروفاژها) مورد حمله قرار گیرند، اما این می‌تواند عوارض جانبی ناخواسته را در بافت اطراف تحریک کند.

digest: هضم کردن / فهمیدن / چکیده

scavenger : لاشه خوار / آدم زباله گرد / مردار خوار

stimulate: ترغیب کردن / افزایش دادن (فعالیت جسمی)

unwanted: ناخواسته

side effects: عوارض جانبی

surrounding: اطراف / حوالی / حومه / احاطه کننده

5. The complications of both diabetes and ageing develop slowly, and so do glycation and cross-linking.

۵. عوارض دیابت و پیری به کندی ایجاد می‌شود و گلیکیشن و پیوند متقاطع نیز به کندی ایجاد می‌شوند.

cross-linking: پیوند متقاطع

It takes hours for the first product to build up, weeks for the AGEs

ساعت‌ها طول می‌کشد تا اولین محصول ساخته شود، هفته‌ها برای AGEs

Because this is an uncatalysed reaction, its rate is determined largely by two factors: the concentration of reactants and the length of time the molecules are exposed to a particular concentration

« از آنجایی که این یک واکنش کاتالیز نشده است، سرعت آن عمدتاً توسط دو عامل تعیین می‌شود: غلظت واکنش‌دهنده‌ها و مدت زمانی که مولکول‌ها در معرض غلظت خاصی قرار می‌گیرند.

determined: تعیین شده

exposed: در معرض (خطر، انتقاد و...) / فضای باز

particular: خاص / سخت گیر

to determine (verb): تعیین کردن / تصمیم گرفتن

Both factors are sharply raised in uncontrolled diabetes, when a meal that is high in carbohydrates floods the blood with sugar from the gut

هر دو عامل در دیابت کنترل نشده به شدت افزایش می‌یابند، زمانی که یک وعده غذایی حاوی کربوهیدرات بالا، خون را با قند از روده پر می‌کند.

meal: وعده غذایی

Without insulin to speed up the usual mechanisms for distributing glucose around the tissues, levels of glucose in the blood shoot up and may stay high for several hours creating prime conditions for the glycation of body proteins.

بدون انسولین برای سرعت بخشیدن به مکانیسم‌های معمول برای توزیع گلوکز در اطراف بافت‌ها، سطح گلوکز در خون بالا می‌رود و ممکن است برای چندین ساعت بالا بماند و شرایط اولیه برای گلیکوزاسیون پروتئین‌های بدن را ایجاد کند. (داره می‌گه که انسولین نیست گلوکز و بپره داخل سلول غلظت گلوکز بالا بره این واکنش هم بیشتر اتفاق می‌فته)

distributing: توزیع کردن

shoot up: بالا رفتن / به سرعت رشد کردن / مواد مخدر به خود تزریق کردن

prime: اصلی / درجه یک / آماده کردن / اولیه

6. But people with diabetes are not the only ones to be prone to high levels of glucose

۶. اما افراد مبتلا به دیابت تنها کسانی نیستند که مستعد سطوح بالای گلوکز هستند

Anyone who eats 50 grams of pure glucose (about the amount in one and-a-half Mars bars) on an empty stomach will find that the levels of glucose in their blood shoot up.

هرکسی که ۵۰ گرم گلوکز خالص (تقریباً به میزان یک و نیم mars bars) (برندیه شکلات هست و ۳۵ گرم کربوهیدرات داره هر یدونه اش) با معده خالی بخورد متوجه می‌شود که سطح گلوکز در خونسش بالا می‌رود.

This response is portrayed graphically in a "glucose tolerance curve" that charts the rise over time (see the figure below)

این پاسخ به صورت گرافیکی در «منحنی تحمل گلوکز» نشان داده شده است که افزایش را در طول زمان نشان می‌دهد (شکل زیر را ببینید) (اصلاً شکل و نمودار و عدد هیچی نداشته فکر کنم چرت و پرت داره می‌گه فقط بدونید هرچی طرف پیرتر بشه خطر گلیکاسیون هم بیشتر میشه.)

curve: انحنا / خم کردن / پیچیدن

The area under the curve represents the danger zone for glycation

ناحیه زیر منحنی نشان دهنده منطقه خطر گلیکاسیون است

This zone increases as middle age creeps on.

این منطقه با افزایش سن میانسالی افزایش می یابد.

The older we get, the more pronounced and prolonged the rise in our blood glucose when we are "challenged" with an influx of glucose.

هر چه سن ما بالاتر می رود، زمانی که با هجوم گلوکز «به چالش کشیده می شویم»، افزایش قند خون بارزتر و طولانی تر می شود.

7. So glycation is a potential problem for many of us, not just those who know that they have diabetes

بنابراین گلیکاسیون یک مشکل بالقوه برای بسیاری از ما است، نه فقط کسانی که می دانند دیابت دارند

Yet, until recently, medical researchers remained fairly complacent about its dangers

با این حال، تا همین اواخر، محققان پزشکی نسبت به خطرات آن نسبتاً راضی بودند

Yet: / اما / هنوز

remained: باقیماندن / ماندن

fairly: نسبتاً / منصفانه

complacent: از خود راضی / خود پسندانه

remained fairly complacent : نسبتاً راضی باقی ماند

It was commonly supposed that most proteins are regularly replaced by fresh, glycated molecules, in the natural process of "turnover", before they progress beyond stage 2 - the Amadori product

معمولاً فرض بر این بود که اکثر پروتئین ها به طور منظم با مولکول های تازه و قندی شده ، در فرآیند طبیعی «تبدیل» جایگزین می شوند، قبل از اینکه فراتر از مرحله ۲ - محصول آمادوری پیشرفت کنند.

commonly: معمولاً / اغلب

regularly: غالباً / مرتباً / به طور منظم

supposed: مفروض

fresh: تازه / خنک / جدید / سرحال

turnover: در آمد / نرخ تعدیل و جایگزینی (کارمندان) / تغییر و تبدیل / برگرداندن

But more recent work shows two reasons why we should take glycation seriously.

اما کار اخیر دو دلیل را نشان می‌دهد که چرا باید گلیکاسیون را جدی بگیریم.

reason: دلیل / جدا / رسماً / به راستی seriously:

8. First, many proteins do malfunction when they are converted to Amadori products. For example, glycated albumin, an important protein in the blood, loses much of its capacity to bind to long-chain fatty acids

اول اینکه، بسیاری از پروتئین‌ها وقتی به محصولات آمادوری تبدیل می‌شوند، دچار اختلال می‌شوند. به عنوان مثال، آلبومین قندی شده، یک پروتئین مهم در خون، بسیاری از ظرفیت خود را برای اتصال به اسیدهای چرب با زنجیره بلند از دست می‌دهد.

malfunction: بدعمل کردن convert: تبدیل کردن

capacity: ظرفیت / توانایی / مقام

And glycated lipoproteins which carry cholesterol in the blood are no longer recognized by receptors on the surface of cells

و لیپوپروتئین‌های قندی شده که کلسترول را در خون حمل می‌کنند دیگر توسط گیرنده‌های روی سطح سلول‌ها شناسایی نمی‌شوند.

no longer: دیگر (نه) (نه منظورم به جمله منفی) recognized: شناخته شده / معروف

receptor: گیرنده surface: سطح

Both these malfunctions could impair the way the body deals with fat and cholesterol, and so promote the development of coronary heart disease.

هر دوی این اختلالات می‌توانند نحوه برخورد بدن با چربی و کلسترول را مختل کنند و در نتیجه باعث ایجاد بیماری عروق کرونر قلب شوند.

impair: آسیب رساندن / ضعیف کردن

deal with: رسیدگی کردن / سرو کله زدن با / پرداختن به

promote: بهبود بخشیدن / تبلیغ کردن / ترفیع دادن / رواج دادن

A third effect of glycation is that the body's most abundant antibody, called immunoglobulin G, becomes less able to cope with bacterial toxins such as streptolysin.

سومین اثر قندی شدن این است که فراوان ترین آنتی بادی بدن، به نام ایمونوگلوبولین G، کمتر قادر به مقابله با سموم باکتریایی مانند استرپتولیزین می شود.

abundant: فراوان cope : تحمل کردن / تحمل برآمدن

cope with: مقابله با

9. Another reason to worry about glycation is that some proteins are extremely long-lived.

یکی دیگر از دلایل نگرانی در مورد گلیکیشن این است که برخی از پروتئین ها عمر بسیار طولانی دارند.

extremely: فوق العاده / خیلی / به شدت

In this case, the turnover of proteins is so slow that it will not remove Amadori products before they can be converted to AGEs

در این حالت، گردش پروتئین ها به قدری کند است که محصولات آمادوری را قبل از تبدیل به AGE حذف نمی کند.

بیشتر پروتئین ها (این AGEs محصولات نهایی گلیکاسیون پیشرفته است) وقتی که قند با پروتئین یا چربی در جریان خون مخلوط بشه همچین ترکیبات مضر رو میسازه که به این فرایند هم گلیکاسیون میگن

کلا این متن داره میگه که قند ها روی پروتئین ها میتونن تاثیر بذارن و شکل اونارو تغییر بدن مثلا پروتئین های کلارن پوست یا حتی لیپوپروتئین ها و ... بصورت کلی هر جایی که پروتئین باشه.

و اینکه به چند تا واژه هست شاید بعضیا ندونن: ایمونوگلوبولین G که نوشته منظورش همون پادتن هست که جنس این پروتئینه و بجای هم نوشته محصولات آمادوری طی واکنش قند با پروتئین مایه با آزاری آمادوری هم داریم که به سری اتفاقات اونجا میفته و ترکیبات ایزومری تشکیل میشن و متن داره به همین اشاره میکنه. (مهم نیست دوستش).

Two important types of long-lived proteins are crystallins in the lens of the eye and myelin in the fatty insulatory sheath around nerves.

دو نوع مهم از پروتئین های با عمر طولانی، کریستالین ها در عدسی چشم و میلین در غلاف عایق چربی اطراف اعصاب هستند.

insulator: عایق sheath: غلاف

The glycation of myelin could contribute to the nerve damage that is associated with diabetes: the glycation of crystalline makes the lens opaque

گلیکیشن میلین می تواند در آسیب عصبی مرتبط با دیابت نقش داشته باشد : گلیکیشن کریستالی باعث کدر شدن عدسی می شود.

contribute : **اعطا کردن / کمک کردن / سهم داشتن / تاثیر داشتن / افزودن**

opaque : **مات / مبهم / غیرشفاف / ناواضح / کدر**

As with any protein, this is because glycation upsets the balance of charged groups on the protein's surface, altering the way that it interacts with water and other molecules

مانند هر پروتئین دیگری، این به این دلیل است که گلیکوزیشن تعادل گروه های باردار روی سطح پروتئین را به هم می زند و نحوه تعامل آن با آب و سایر مولکول ها را تغییر می دهد.

interact : **تعامل داشتن / ارتباط برقرار کردن**

Glycated molecules of crystalline clump together, excluding water to give an opaque suspension that is not much good for seeing through

مولکول های گلیکوزه شده کریستالی، بدون احتساب آب، به هم می پیوندند و یک سوسپانسیون مات ایجاد می کنند که برای دیدن خوب نیست.

suspension : **سوسپانسیون / تعلیق (اخراج موقت)**

10. Researchers into diabetes are also particularly interested in a third longlived protein: this is collagen, the structural protein in skin, tendon, and, most importantly, basement membrane

محققان دیابت همچنین علاقه خاصی به سومین پروتئین طولانی مدت دارند: این پروتئین کلاژن، پروتئین ساختاری در پوست، تاندون و مهمتر از همه، غشای پایه است.

longlived : **دارای عمر طولانی**

This last is the critical, selectively permeable material that lines the capillaries, the filtration units of the kidney and the larger blood vessels

این آخرین ماده حیاتی و انتخابی قابل نفوذ است که مویرگ ها، واحدهای تصفیه کلیه و رگ های خونی بزرگتر را می پوشاند.

permeable : **نفوذ پذیر / نشت پذیر** capillaries : **مویرگ ها**

These structures are often damaged in people suffering the secondary complications of diabetes, and often also in older people

این ساختارها اغلب در افرادی که از عوارض ثانویه دیابت رنج می برند و اغلب در افراد مسن آسیب می بینند.

complications : عوارض / مشکلات

The collagen making up the basement membrane has an unusual structure, forming an open, three dimensional network that holds the other components of the membrane together

کلاژن سازنده غشای پایه ساختاری غیرعادی دارد و شبکه ای باز و سه بعدی را تشکیل می دهد که سایر اجزای غشاء را در کنار هم نگه می دارد.

threedimensional : اجزاء : components سه بعدی

Glycation, at least in the laboratory, impairs collagen's ability to form this three dimensional network

گلیکاسیون، حداقل در آزمایشگاه، توانایی کلاژن برای تشکیل این شبکه سه بعدی را مختل می کند.

So the way that glucose affects this protein could turn out to be the single most important, and most unfortunate, of all forms of glycation.

بنابراین روشی که گلوکز بر این پروتئین تأثیر می گذارد می تواند مهم ترین و تاسف آورترین شکل از همه اشکال گلیکوزیشن باشد.

A. Read the following sentences and decide if based on the information provided in the text they are true or false. Then show your choice by writing T (for true) or F (for false) in the blank space next to each sentence.

1. When sugar binds to the proteins, it changes the molecular structure of the proteins. (T)

۱. وقتی قند به پروتئین ها متصل می شود، ساختار مولکولی پروتئین ها را تغییر می دهد.

2. Ordinary people are as prone to cataract as diabetics. (F)

۲. افراد عادی به اندازه دیابتی ها مستعد ابتلا به آب مروارید هستند.

3. People who suffer from cataract have opaque lenses. (T)

۳. افرادی که از آب مروارید رنج می برند، لنزهای مات دارند.

4. The rate of glycation depends on the concentration of attacking sugar. (T)

۴. سرعت گلیکاسیون بستگی به غلظت قند مهاجم دارد.

5. It is thought that Maillard products accumulate as we grow older. (T)

۵. تصور می شود که محصولات Maillard با افزایش سن انباشته می شوند.

6. Insulin accelerates the usual mechanisms for distributing glucose around the tissues. (T)

۶. انسولین مکانیسم های معمول برای توزیع گلوکز در اطراف بافت ها را تسریع می کند.

7. Glycation develops slowly but cross- linking does not. (F)

۷. گلیکاسیون به آهستگی ایجاد می شود اما پیوند متقاطع نه.

8. It was thought that most proteins were replaced by unglycated ones when they are cross- linked. (F)

۸. تصور بر این بود که بیشتر پروتئین ها در صورت اتصال متقابل با پروتئین های گلیکوزن نشده جایگزین می شوند.

9. Glycated lipoproteins malfunction when they are changed to Amadori products. (T)

۹. لیوپروتئین های گلیکوزیله زمانی که به محصولات آمادوری تغییر می کنند دچار اختلال می شوند.

10. Collagen is a long- lived protein that lines the capillaries. (T)

۱۰. کلاژن پروتئینی با عمر طولانی است که مویرگ ها را می پوشاند.

11. It seems that the worst form of glycation is the way that glucose affects collagen. (T)

۱۱. به نظر می رسد بدترین شکل گلیکاسیون، روشی است که گلوکز بر کلاژن تأثیر می گذارد.

Vocabulary A.

Ordinary: معمولی

accelerates: شتاب دادن

cross- linking: زنجیر خوردن

replaced : جایگزین شدن

B. Read the following sentences carefully and decide which one of the four options (a, b, c, or d) best completes each item.

1. We go yellow-brown on aging because excess sugar in the diet causes serious damage to proteins.

a. evidence is growing that sugary snacks are popular

a. شواهدی در حال افزایش است که میان وعده های شیرین محبوب هستند

b. we avoid eating enough carbohydrates and fats

b. از خوردن کربوهیدرات و چربی کافی اجتناب می کنیم

c. excess sugar in the diet causes serious damage to proteins

c. قند اضافی در رژیم غذایی باعث آسیب جدی به پروتئین می شود

d. proteins slowly attack sugars and modify their structure

d. پروتئین ها به آرامی به قندها حمله می کنند و ساختار آنها را تغییر می دهند

۱. با افزایش سن به رنگ زرد مایل به قهوه ای می رویم زیرا قند اضافی در رژیم غذایی آسیب جدی به پروتئین ها وارد می کند.

2. The best way to avoid glycation is probably to avoid sugary snacks on an empty stomach

a. use drugs that slow the process of binding

آ. از داروهایی استفاده کنید که روند اتصال را کند می کنند

b. avoid sugary snacks on an empty stomach

c. drink lots of juice and eat chocolate bars when someone is hungry

ج. وقتی کسی گرسنه است مقدار زیادی آب بنوشید و شکلات تخته بخورید

d. avoid less nutritious yellow-brown proteins

د. از پروتئین های کم مغذی زرد-قهوه ای خودداری کنید

۲. بهترین راه برای جلوگیری از گلیکیشن احتمالاً پرهیز از میان وعده های شیرین با معده خالی است

3. All of the followings are complications of diabetes, except:

a. atherosclerosis

ا. تصلب شریان

b. osteoarthritis

ب. آرتروز

c. kidney problems

d. circulation problems

4. Only two types of chemical groups in the amino acids of a protein are vulnerable to glycation.

a. bonds

b. chains

c. chemical groups

d. free carbonyl

۴. تنها دو نوع گروه شیمیایی در آمینو اسیدهای یک پروتئین در برابر گلیکیشن آسیب پذیر هستند.

5. Paragraph four explains about different stages involved in glycation

a. various kinds of glycation

a. انواع مختلف گلیکاسیون

b. different stages involved in glycation

c. two types of product

d. special chemical reactions

d. واکنش های شیمیایی خاص

۵. بند چهار در مورد مراحل مختلف درگیر در گلیکولاسیون توضیح می دهد

6. If macrophages attack AGEs, the result may be unwanted side effects in the surrounding tissue

a. unwanted side effects in the surrounding tissue

b. complete removal of AGEs by the enzymes

ب حذف کامل AGEs توسط آنزیم ها

c. undesirable compounds with a carbonyl group

ج. ترکیبات نامطلوب با گروه کربونیل

d. an uncatalysed reaction which develops slowly

د یک واکنش کاتالیز نشده که به کندی ایجاد می شود

۶. اگر ماکروفاژها به AGE ها حمله کنند، نتیجه ممکن است عوارض جانبی ناخواسته در بافت اطراف باشد

7. It takes hours for Schiffs base to build up.

a. AGEs

b. Schiffs base

c. Amadori product

d. Maillard products

۷. ساعت ها طول می کشد تا Schiffs base ساخته شود.

8. One of the effects of glycation is that immunoglobulin becomes less able to deal with bacterial toxins

- a. increases the development of coronary heart disease
- b. loses its capacity to bind to long-chain fatty acids

b. توانایی خود را برای اتصال به اسیدهای چرب با زنجیره بلند از دست می دهد

- c. is no longer recognized by receptors on the surface of the cells

c. دیگر توسط گیرنده های روی سطح سلول ها شناسایی نمی شود

d. becomes less able to deal with bacterial toxins

۸. یکی از اثرات گلیکیشن این است که ایمونوگلوبولین کمتر قادر به مقابله با سموم باکتریایی است.

9. "the way it interacts with water....", it (paragraph 9) refers to-----.

- a. glycation
- b. crystalline
- c. lens
- d. protein

10. All of the following structures are often damaged in people suffering the secondary complications of diabetes except the bronchi

- a. the capillaries
- b. the bronchi
- c. the larger blood vessels
- d. the filtration units of the kidney

d. واحدهای فیلتراسیون کلیه (گومرول ها)

۱۰. تمام ساختارهای زیر اغلب در افرادی که از عوارض ثانویه دیابت رنج می برند به جز برونش ها آسیب می بینند.

C. Discussion Questions:

1. What is the difference between glycated proteins and glycoproteins?

۱. تفاوت بین پروتئین های گلیکوزیله و گلیکوپروتئین ها چیست؟

2. Explain about different steps involved in glycation.

۲. در مورد مراحل مختلف گلیکاسیون توضیح دهید.

3. What is the "natural process of turnover"?

۳. فرآیند طبیعی دگرگونی چیست؟

4. Why should we worry about glycation?

۴. چرا باید نگران گلیکاسیون باشیم؟

5. What are long-lived proteins?

۵. پروتئین های با عمر طولانی چیست؟

6. Why are researchers especially interested in long-lived proteins?

۶. چرا محققان به خصوص به پروتئین های با عمر طولانی علاقه دارند؟

D. Read the following sentences carefully and decide which one of the four options (a, b, c, or d) best completes each item.

1. The hospital hasn't really altered much since the last time I was there; everything looks like before.

a. altered تغییر یافته

b. vanished ناپدید شده

c. burnt سوخته

d. disappeared ناپدید شده

۱. بیمارستان از آخرین باری که من آنجا بودم واقعاً تغییر نکرده است. همه چیز مثل قبل به نظر می رسد

2. He's a good man, but his offhand manner in the hospital does tend to put off the patients.

- a. please خوشنود کردن / لطفا / خواستن / بس کنید ! / بیخیال
- b. satisfy راضی کردن / داشتن
- c. put off به تعویق انداختن / باز داشتن / کسی را از سر باز کردن / دلسرد کردن
- d. get off پیاده شدن / خارج شدن از

۲. او مرد خوبی است، اما رفتار غیرمستقیم او در بیمارستان باعث می‌شود که بیماران دلسرد شوند.

3. The ophthalmologist will perform an operation on her eyes to remove cataracts.

- a. remove حذف کردن / برداشتن / برکنار کردن
- b. impair خراب کردن / آسیب رساندن
- c. avoid دوری کردن
- d. reduce کاهش دادن / کم شدن

۳. چشم پزشک برای رفع آب مروارید چشم او را جراحی می‌کند.

4. The material inside our genes reproduces itself by replication; it actually copies.

- a. aggregation تجمع / اجتماع / تراکم / مجموع
- b. replication دفاع / پاسخ / رونوشت / تکرار / انعکاس / همانند سازی
- c. accumulation جمع آوری (تدریجی)
- d. stimulation تحریک، انگیزش، برانگیختن

۴. مواد درون ژن‌های ما خود را با همانندسازی بازتولید می‌کنند. در واقع کپی می‌کند

5. The lecturer is prone to lose his temper when the medical students disagree with him and becomes angry at once.

- a. convinced متقاعد / مطمئن
- b. prone دمر / متمایل / در معرض / مستعد / عادت داشتن به
- c. unable ناتوان
- d. pleased خوشحال

۵. مدرس زمانی که دانشجویان پزشکی با او مخالفت می کنند و به یکباره عصبانی می شود، مستعد بی قراری است.

6. The reason that scientists were complacent about the danger of glycation was that they thought it was reversible.

- a. anxious مضطرب / مشتاق / نگران
- b. worried نگران
- c. depressed محروم / فقیر / افسرده
- d. complacent خود پسندانه / خود پسند / از خود راضی

۶. دلیل اینکه دانشمندان از خطر گلیکوزیله راضی بودند این بود که فکر می کردند این خطر قابل برگشت است.

7. Scientists are carefully charting the progress of the spacecraft.

- a. charting نمودار نگاری / طرح ریزی / ترسیم نمودار
- b. persuading ترغیب کردن / متقاعد کردن / القا
- c. distributing توزیع کردن / پخش کردن
- d. challenging مشوق / چالش بر انگیز / چالش آفرین

۷. دانشمندان با دقت در حال ترسیم نمودار پیشرفت فضاپیما هستند.

8. Reducing the levels of fat and sugar intake is of critical importance to everybody, particularly the elderly.

- a. spontaneous خودبه‌خود / فی‌البداهه / ناخودآگاه
- b. skeptical مردد / شکاک / نامطمئن / مشکوک
- c. critical بسیار مهم / منتقدانه / حیاتی / بحرانی
- d. restricting محدود کننده

۸. کاهش سطح مصرف چربی و قند برای همه، به ویژه افراد مسن، از اهمیت حیاتی برخوردار است.

9. A liquid mixture with very small pieces of solid material contained but not combined in the liquid is called a suspension.

- a. precipitation شتاب، تسریع، ته نشینی، دست‌پاچی، بارش، عجله
- b. solution تسویه، محلول، حل، راه‌حل، چاره‌سازی
- c. sedimentation ته‌نشینی، لایه‌گذاری، رسوب‌سازی، درزگیری، عمل یا فعالیت رسوبی
- d. suspension متارکه، وقفه، تعلیق، ایست، توقف، تاخیر، تعطیل، بی‌تکلیفی، اندروایی، اویزانی، سوسپانسیون

۹. مخلوط مایع با قطعات بسیار کوچک مواد جامد موجود اما ترکیب نشده در مایع، سوسپانسیون نامیده می‌شود.

10. Children are more vulnerable to diseases as their immune system has not developed fully.

- a. vulnerable آسیب‌پذیر / ضعیف / حساس / بی‌دفاع
- b. reactive واکنش‌پذیر / واکنشی / واکنشگر
- c. fascinating مجذوب‌کننده
- d. desirable مطلوب

۱۰. کودکان در برابر بیماری‌ها آسیب‌پذیرتر هستند زیرا سیستم ایمنی آنها به طور کامل رشد نکرده است.

E. Fill in the blanks using the correct form of the words given in the list.

Noun

affliction : ۱. درد ۲. ابتلا ۳. رنج ۴. بدبختی و مصیبت

.....

.....

Verb

afflict : ۱. مبتلا کردن ۲. دامنگیر کردن ۳. پریشان کردن

.....

.....

Adjective

.....

.....

.....

Adverb

توجه: برای این سوال توجه کنید که اگر سرکلاس بودین شماره های کنار سو

دنبال کنید تا بتوانید جواب بدید: یکم تخییر دادم نسبت به جدول کتاب.

.....

2. She is afflicted arthritis. It causes trouble and pain to her.

۲. او از آرتریت رنج می برد. این بیماری باعث درد و مشکل برای او می شود.

گرامر: جمله بدون فعل اینجا ناقصه باید فعل بیاریم به نکته دیگه که باید بگم بعد is یا فعل ing دار میاد یا p.p حالا بستگی داره که جمله مجهول میخواید یا نه ! و اینجا جمله رو به صورت مجهول میخوایم اون داره رنج میبره !

5. Blindness causes lots of suffering; it is a terrible affliction.

۵. نابینایی باعث رنج فراوان می شود؛ یک بیماری وحشتناک است.

گرامر: بعد a باید اسم بیاریم terrible که صفته بعدش دیگه اسم میاریم .

Blindness : نابینایی

Noun

1. پیچیدگی 2. مشکل : complication

Verb

1. پیچیده کردن : complicate

Adjective

1. پیچیده 2. دشوار : complicated

Adverb

6. The doctors were sure they could cure the patient, but when complications set in they lost hope.

۶. پزشکان مطمئن بودند که می‌توانند بیمار را درمان کنند، اما وقتی عوارض پیش آمد، امید خود را از دست دادند.

گرامر: من اینو با ترجمه حل کردم که جمله رو خوندم : وقتی شروع شد (پیش آمد) ؟ چه چیزی شروع شد ؟ به اسم می‌خوایم . بعد s گذاشتم چون با معنی تره وقتی می‌گیم عوارض .

set in: شروع کردن / بسته شدن

8. Her serious disease has been complicated by an additional bacterial infection.

۸. بیماری جدی او با عفونت باکتریایی اضافی پیچیده شده است.

گرامر: اینجا جمله بدون فعل کامل نیست شما نگاه کن نوشته has been ؟ خب مشخصه به فعل باید برای این بذاری. بعد ed گذاشتیم چون جمله مجهوله (پیچیده شد) و اینکه به نکته گرامری بگم بعد have , has اولین فعلی که می‌خواه p.p هست که میبینم been اومده بعد been (افعال to be) هم اولین فعلی که میاد یا ing دار هست یا p.p که اینجا چون جمله مجهوله p.p رو میذاریم .

Noun

concentrate : ۱. کنسانتره ۲. عصاره

concentration : ۱. متمرکز ۲. مصمم ۳. کنسانتره (غلظت)

Verb

concentrate : ۱. تمرکز کردن ۲. متمرکز کردن

Adjective

concentrated : ۱. واکنش پذیر ۲. واکنشی

Adverb

1. It is an orange concentrate; you should dilute it with water.

۱. این یک کنسانتره پرتقال است؛ باید آن را با آب رقیق کنید.

گرامر: بعد an ما باید یک اسم بیاریم ترکیب orange concentrate رو با هم یه اسم در نظر بگیرید منظورش اون مایع غلیظ و فشرده ای هست که از میوه گرفته شده حالا باید رقیق بشه .

4. If you boil a solution, you increase the strength of it by reducing its volume. In other words, you concentrate it.

۴. اگر محلولی را بجوشانید، با کاهش حجم آن، قدرت محلول را افزایش می‌دهید. به عبارت دیگر، آن را غلیظ می‌کنید.

گرامر: خب نگاه کنید نوشته you it ؟ خب این جمله اصلا فعلش کو ؟ هر چی میخوای بیاری باید از جنس فعل باشه دیگه با توجه به معنی انتخاب میکنیم .

7. What is the concentration of sugar in this solution? How much sugar does it contain?

۷. غلظت قند در این محلول چقدر است؟ این محلول چقدر قند دارد؟

گرامر: بعد the اسم میخوایم . قبل of هم اسم میخوایم .

Noun

reactant : ۱. واکنش دهنده

reactor : ۱. راکتور ۲. واکنشگاه

reaction : ۱. واکنش

Verb

react : ۱. واکنش نشان دادن

Adjective

reactive : ۱. واکنش پذیر ۲. واکنشی

Adverb

reactively : ۱. واکنش مدارانه ۲. واکنش گرایانه

3. Iron reacts with water and air to produce rust.

۳. آهن با آب و هوا واکنش نشان داده و زنگ تولید می‌کند.

گرامر: اینجا بدون فعل جمله ناقصه می‌خواستیم بگیم آهن و آب و هوا چی؟ خوب باید فعل واکنش دادن رو بیاریم ولی کتاب with رو نوشته بود که بنظرم از لحاظ گرامری اگر with رو ننویسیم غلطه باید یه حرف اضافه باشه.

rust : زنگ

9. A nuclear reactor is an apparatus for the controlled production of nuclear energy.

۹. یک راکتور هسته‌ای دستگاهی برای تولید کنترل شده انرژی هسته‌ای است.

گرامر: a اومده بعدش باید اسم بیاریم nuclear صفته. و مشخصه دنبال راکتور هسته‌ای هست این جمله از ترجمه.

apparatus: وسیله / دستگاه

11. Oxygen is a/an reactive gas; it reacts well with hydrogen to form water.

۱۱. اکسیژن یک گاز واکنش‌پذیر است؛ خوب با هیدروژن واکنش نشان داده و آب تشکیل می‌دهد.

گرامر: اینو خودتون تحلیل کنید آفرین.

Noun

1. transformation : تغییر شکل

1. transformer : مبدل

Verb

1. transform : دگرگون کردن . 2. دگرگون شدن

Adjective

1. transformable : دگرگونی پذیر

Adverb

10. His character seems to have undergone a great transformation since his marriage.

۱۰. به نظر می‌رسد شخصیت او از زمان ازدواجش دگرگونی شگرفی کرده است.

گرامر: بعد a اسم می‌خوایم که great صفت و جای خالی باید اسم باشد دیگره !

13. She used to be terribly shy, but a year abroad has completely transformed her so that she is no longer shy.

۱۳. او قبلاً بسیار خجالتی بود، اما یک سال زندگی در خارج از کشور او را به طور کامل دگرگون کرده است به طوری که دیگر خجالتی نیست.

گرامر: has اومده به عنوان فعل کمکی (has اگه می‌خواه فعل اصلی باشد معنی دارد بده . که اینجا فعل اصلی نیست) . بعد فعل کمکی هم ما فعل اصلی رو می‌خوایم . و چرا ed گرفته ؟ گفتم بعد has , have فعل باید بصورت شکل سوم بیاد . (P.P)

خجالتی : shy

Noun

حفاظت : ۱. protection

منتقد : ۱. critic

Verb

حفاظت کردن : ۱. protect

Adjective

محافظ : ۱. protective

Adverb

بطور محافظتی، / بمنظور جلوگیری : ۱. protectively

12. The vaccine was used to protect the whole population against infection.

۱۲. واکسن برای محافظت از کل جمعیت در برابر عفونت استفاده شد.

گرامر: از ترجمه همیشه فهمید که فعل می‌خوایم . می‌گه واکسن استفاده شده تا II II II II ؟ تا چی ؟ تا یکاری کنه .

جمعیت : population

14. Our medical insurance offers protection, i.e. payment for medical treatment for the whole family in the event of illness.

۱۴. بیمه پزشکی ما محافظت (مالی) ارائه می‌دهد ، یعنی پرداخت هزینه‌های درمان پزشکی برای کل خانواده در صورت بیماری.

گرامر: با ترجمه همیشه فهمید اسم می‌خوایم به عنوان مفعول ! بیمه درمانی ارائه می‌دهد ، چه چیزی را ارائه می‌دهد ؟

15. Workers who handle asbestos need to wear protective clothing.

۱۵. کارگرانی که با آزبست سروکار دارند باید لباس محافظ بپوشند.

گرامر: قبل اسم به جای خالی داریم که یا جای اسم یا صفت . که اینجا با توجه به معنی دنبال صفت (یعنی ترکیب یا اسم + اسم هست که میشه مضاف و مضاف الیه یا ترکیب موصوف و صفتی داریم)

رسیدگی کردن / مدیریت کردن / تحمل کردن / دست زدن / دستگیره / دسته: handle

F. Cloze Practice: Fill in the blank using the words in the list.

1. tolerance: تحمل

7. data: داده

2. menu: فهرست / منو

8. particularly: به طور ویژه

3. cope with: مواجه شدن

9. researchers: محققان

4. level: سطح

10. link: پیوند زدن

5. common: متداول

11. contested: مباحثه کردن

6. remains: باقی ماندن

12. such as: مانند

The consumption of sugar has risen enormously over the past 200 years. Many diseases, **such as** coronary heart disease and diabetes, have become more **common** over the same period. Although the **link** between sugar and disease is hotly **contested**, there is no disputing the **data** in the glucose tolerance curves. Our bodies cannot **cope with** large influxes of pure sugar. The **level** of glucose in the blood rises sharply and **remains** high for more than an hour, **particularly** as we grow older. The drink containing 50 grams of glucose that **researchers** gave people during a glucose **tolerance** test may not feature on the **menu** as such, but there is the same amount of sugar in a half a liter of unsweetened apple or orange juice, and nearly as much in a Mars bar.

مصرف شکر در ۲۰۰ سال گذشته به شدت افزایش یافته است. بسیاری از بیماری‌ها، مانند بیماری عروق کرونر قلب و دیابت، در همان دوره شایع‌تر شده‌اند. اگرچه ارتباط بین قند و بیماری به شدت مورد بحث است، اما داده‌های موجود در منحنی‌های تحمل گلوکز مورد مناقشه قرار ندارند. بدن ما نمی‌تواند با هجوم زیاد قند خالص کنار بیاید. سطح گلوکز در خون به شدت افزایش می‌یابد و برای بیش از یک ساعت بالا باقی می‌ماند، به خصوص با افزایش سن. نوشیدنی حاوی ۵۰ گرم گلوکز که محققان طی آزمایش تحمل گلوکز به افراد دادند ممکن است به این ترتیب در منوی غذا نباشد، اما در نیم لیتر آب سیب یا پرتقال شیرین نشده به همان میزان شکر وجود دارد و تقریباً به همان میزان در یک marsbar.

Vocabulary F.

consumption: مصرف

enormously: بسیار / به شدت

pure: خالص / پاک / کامل

unsweetened: غیر شیرین

influx: درون ریزی

hotly: بسیار (نزدیک و...) / با هیجان

disputing: مداخله کردن / زیرسوال بردن / بحث برانگیز / بحث کردن

G. Find a single word in the passage which means:

1. alter **تغییر دادن** / اصلاح کردن (para. 1) modify: **تغییر دادن**
2. on the condition that (para. 3) provided: **به شرطی که**
3. certainly; surely (para. 4) inevitably: **قطعا / حتما**
4. chief; most important (para. 5) prime: **اصلی / مهم ترین**
5. noticeable (para. 6) pronounced: **قابل توجه**
6. help the progress of (sth) (para. 8) promote: **کمک به پیشرفت (چیزی) / ترویج دادن**
7. disrupt (para. 9) upset: **به هم ریختن / مختل کردن**

H. Word Study:**A. In this unit there are some compound adjectives such as:**

Three- step reaction (para.4) **واکنش سه مرحله ای**

Long - lived protein (para. 9) **پروتئین با عمر طولانی**

Find at least four other examples from the passage and write them down in the spaces provided

B. Some prefixes and suffixes change the meaning of a word to the opposite

such as the prefixes un-, dis-, de-, il-, in- , ir -, im- , mis- and the suffix - less.

Example: patient _____ impatient **صبور / بی صبر**

digestion _____ indigestion **هضم / سوء هاضمه یا دیر هضمی**

relevant _____ irrelevant **مرتبط / بی ربط**

Power _____ powerless **قدرت / ناتوان**

By using prefixes and suffixes, change the following words into opposite meaning.

خب تمرین صفحه رومیدارم در اختیار خودتون که ترجمه هاشو بنویسید ولی میتونید برای دیدن ترجمه هاش به کانال تلگراممون مراجعه کنید

@SumsEn12

@TB_Learn

تلگرام:

1. attach → detach

2. harmful → harmless

3. calculate → miscalculate

4. regular → irregular

5. use → misuse

6. controlled → uncontrolled

7. function → malfunction

8. include → exclude

9. usual → unusual

10. mature → immature

11. consistent → inconsistent

12. known → unknown

13. patient → impatient

14. obedient → disobedient

15. legible → illegible

16. relevant → irrelevant

17. form → deform

18. spell → misspell

19. pain → painless

20. mortal → immortal

21. likely → unlikely

22. infect → disinfect

23. literate → illiterate

24. tie → untie

25. reversible → irreversible

26. curable → incurable

27. mystify → demystify

28. lead → mislead

29. brain → brainless

30. apply → disapply

Vocabulary Reading

clogging: گرفتگی

circulation: گردش خون / جریان آب و هوا /

◀ تیراژ روزنامه و مجله / رواج

complication: پیچیدگی / مشکل

sharply: به شدت

harmless: بی خطر / بی ضرر

on the other hand : از طرف دیگر

spontaneously: خود به خود / ناخودآگاه / فی البداهه

vulnerable: آسیب پذیر

so-called: به اصطلاح

terminal: پایانه (اتوبوس و...) ، / لاعلاج / انتها

chain: زنجیره

As long ago as: در طول سال /

◀ همون تاریخ ذکر شده مثلا اینجا در سال ۱۹۱۲

worked out: خوب پیش رفتن کاری / پیش رفتن یا کارکرد

Step: مرحله / قدم / گام

reversed: معکوس / برعکس

inevitably: به ناچار

undesirable: ناخواسته / ناخوشایند / عنصر نامطلوب

compound: بدتر کردن / ترکیب کردن / ترکیب

irreversibly: غیر قابل برگشت

clump: توده

composed: متشکل / آرام / سروده / تشکیل شده

compse : نگاشتن / ساختن (موسیقی) / تشکیل دادن

concentrated: متمرکز / مصمم / کنسانتره

solution: راه حل / پاسخ / محلول

transformation: تغییر شکل / دگرگونی

slowly: به آرامی / آرام آرام

permanently: دائما / تا ابد / برای همیشه

altering: تغییر

structure: ساختار

incentive: انگیزه / پاداش

industry: صنعت

modified: اصلاح شده / تغییر داده شده

tend: میل داشتن / نگهداری کردن / معمولا

puts off : دلسرد کردن / به تعویق انداختن /

◀ باز داشتن / کسی را از سر باز کردن

prospective: آینده / محتمل

age: سن / عصر / دوره / پیری / پیرشدن / پیرکردن / جافتادن

excess: اضافی

probably: احتمالا

even: حتی / بی حساب / صاف و مسطح / ثابت / عدد زوج

event: اتفاق / حادثه

clear: واضح / باز / شفاف / صاف (آسمان ، پوست و...)

lens: عدسی / لنز

afflicted: مبتلا / دچار

cataract: آب مروارید

replicate: تکرار کردن

remained: باقیماندن / ماندن

complacent: از خود راضی / خود پسندانه

remained fairly complacent / :

◀ نسبتاً راضی باقی ماند

commonly: معمولاً / اغلب

supposed: مفروض

regularly: غالباً / مرتباً / به طور منظم

fresh: تازه / خنک / جدید / سرحال

turnover: در آمد /

◀ نرخ تعدیل و جایگزینی (کارمندان) / تغییر و تبدیل /

◀ برگرداندن

reason: دلیل

seriously: جدّاً / رسماً / به راستی

malfunction: بدعمل کردن

convert: تبدیل کردن

capacity: ظرفیت / توانایی / مقام

no longer: دیگر (نه) (نه منظورم به جمله منفی)

recognized: شناخته شده / معروف

receptor: گیرنده

surface: سطح

impair: آسیب رساندن / ضعیف کردن

deal with: رسیدگی کردن / سرو کله زدن با / پرداختن به

promote: بهبود بخشیدن / تبلیغ کردن

◀ ترفیع دادن / رواج دادن /

aggregate: مجموعه / مجموع / متراکم / جمع کردن

whimsically: غریبانه / به طرز عجیبی

accumulate: انباشتن (طی مدتی) / جمع کردن

whimsical: وسواسی / دهن بین / غریب / شوخ

stands for: بیانگر چیزی بودن / مخفف

digest: هضم کردن / فهمیدن / چکیده

scavenger: لاشه خوار / آدم زباله گرد / مردار خوار

stimulate: ترغیب کردن / افزایش دادن (فعالیت جسمی)

unwanted: ناخواسته

side effects: عوارض جانبی

surrounding: اطراف / حوالی / حومه / احاطه کننده

cross-linking: پیوند متقاطع

determined: تعیین شده

exposed: در معرض (خطر، انتقاد و...) / فضای باز

particular: خاص / سخت گیر

to determine: تعیین کردن / تصمیم گرفتن (verb)

meal: وعده غذایی

distributing: توزیع کردن

shoot up: بالا رفتن / به سرعت رشد کردن /

◀ مواد مخدر به خود تزریق کردن

prime: اصلی / درجه یک / آماده کردن / اولیه

curve: انحنا / خم کردن / پیچیدن

Yet: اما / هنوز /

fairly: نسبتاً / منصفانه

Vocabulary C

altered : تغییر یافته**vanished** : ناپدید شده**burnt** : سوخته**disappeared** : ناپدید شده**please** : خشنود کردن / لطفا / خواستن / بس کنید! / بیخیال**satisfy** : راضی کردن / داشتن**put off** : به تعویق انداختن / باز داشتن /

◀ کسی را از سر باز کردن / دلسرد کردن

get off : پیاده شدن / خارج شدن از**remove** : حذف کردن / برداشتن / برکنار کردن**impair** : خراب کردن / آسیب رساندن**avoid** : دوری کردن**reduce** : کاهش دادن / کم شدن**aggregation** : تجمع / اجتماع / تراکم / مجموع**replication** : دفاع / پاسخ / رونوشت / تکرار /

◀ انعکاس / همانند سازی

accumulation : جمع آوری (تدریجی)**stimulation** : تحریک، انگیزش، برانگیختن**convinced** : متقاعد / مطمئن**prone** : دمر / متمایل / در معرض / مستعد / عادت داشتن به**unable** : ناتوان**pleased** : خوشحال**anxious** : مضطرب / مشتاق / نگران**abundant** : فراوان**cope with** : مقابله با**cope** : از پس چیزی ای کسی برآمدن / تحمل کردن**extremely** : فوق العاده / خیلی / به شدت**insulator** : عایق**sheath** : غلاف**contribute** : اعطا کردن / کمک کردن /

◀ سهم داشتن / تاثیر داشتن / افزودن

opaque : مات / مبهم / غیر شفاف / ناواضح / کدر**interact** : تعامل داشتن / ارتباط برقرار کردن**suspension** : سوسپانسیون / تعلیق (اخراج موقت)**longlived** : دارای عمر طولانی**permeable** : نفوذ پذیر / نشت پذیر**capillaries** : مویرگ ها**complications** : عوارض / مشکلات**threedimensional** : سه بعدی**components** : اجزاء

Vocabulary A

Ordinary : معمولی**accelerates** : شتاب دادن**cross-linking** : زنجیر خوردن**replaced** : جایگزین شدن

Vocabulary E

Blindness : نابینایی

set in : شروع کردن / بسته شدن

rust : زنگ

apparatus : وسیله / دستگاه

shy : خجالتی

population : جمعیت

handle : رسیدگی کردن / مدیریت کردن /

◀ تحمل کردن / دست زدن / دستگیره / دسته

Vocabulary F

consumption : مصرف

enormously : بسیار / به شدت

pure : خالص / پاک / کامل

unsweetened : غیر شیرین

influx : درون ریزی

hotly : بسیار (تزدیک و...) / با هیجان

disputing : مداخله کردن / زیرسوال بردن /

◀ بحث برانگیز / بحث کردن

worried : نگران

depressed : محروم / فقیر / افسرده

complacent : خود پسندانه / خود پسند / از خود راضی

charting : نمودار نگاری / طرح ریزی / ترسیم نمودار

persuading : ترغیب کردن / متقاعد کردن / القا

distributing : توزیع کردن / پخش کردن

challenging : مشوق / چالش بر انگیز / چالش آفرین

spontaneous : خود به خود / فی البداهه / ناخود آگاه

skeptical : مردد / شکاک / نامطمئن / مشکوک

critical : بسیار مهم / منتقدانه / حیاتی / بحرانی

restricting : محدود کننده

precipitation : شتاب / تسریع / ته نشینی /

◀ دست پاچگی / بارش / عجله

solution : تسویه / محلول / حل / راه حل / چاره سازی

sedimentation : ته نشینی، لایه گذاری،

◀ رسوب سازی، درزگیری، عمل یا فعالیت رسوبی

suspension : متارکه، وقفه، تعلیق، ایست،

◀ توقف، تاخیر، تعطیل، بی تکلیفی،

◀ اندروایی، اویزانی، سوسپانسیون

vulnerable : آسیب پذیر / ضعیف / حساس / بی دفاع

reactive : واکنش پذیر / واکنشی / واکنشگر

fascinating : مجذوب کننده

desirable : مطلوب

توجه : خب اینجای کار هم باز WORD FORMATION هارو بصورت جداگانه قرار دادم که مرور کنید چون خیلی مهمه!

Noun

affliction : ۱. درد ۲. ابتلا ۳. رنج ۴. بدبختی و مصیبت

Verb

afflict : ۱. مبتلا کردن ۲. دامنگیر کردن ۳. پریشان کردن

Adjective

Adverb

Noun

complication : ۱. پیچیدگی ۲. مشکل

Verb

complicate : ۱. پیچیده کردن

Adjective

complicated : ۱. پیچیده ۲. دشوار

Adverb

Noun

concentrate : ۱. کنسانتره ۲. عصاره

concentration : ۱. متمرکز ۲. مصمم ۳. کنسانتره (غلیظ)

Verb

concentrate : ۱. تمرکز کردن ۲. متمرکز کردن

Adjective

concentrated : ۱. واکنش پذیر ۲. واکنشی

Adverb

Noun

reactant : ۱. واکنش دهنده

reactor : ۱. راکتور ۲. واکنشگاه

reaction : ۱. واکنش

Verb

react : ۱. واکنش نشان دادن

Adjective

reactive : ۱. واکنش پذیر ۲. واکنشی

Adverb

reactively : ۱. واکنش مدارانه ۲. واکنش گرایانه

Noun

۱. تغییر شکل : transformation

۱. مبدل : transformer

Verb

۱. دگرگون کردن ۲. دگرگون شدن : transform

Adjective

۱. دگرگونی پذیر : transformable

Adverb

Noun

۱. حفاظت : protection

۱. منتقد : critic

Verb

۱. حفاظت کردن : protect

Adjective

۱. محافظ : protective

Adverb

۱. بطور محافظتی، / بمنظور جلوگیری : protectively

یادداشت

“

فصل هشتم

Unit Eight : Malaria: A case study of evolution

”

Unit Eight

Malaria: A Case Study of Coevolution

مالاریا: مطالعه موردی تکامل همزمان

1. Worldwide, more than 100 million people are infected with malaria every year, and about 1.5 million of them die.

در سراسر جهان سالانه بیش از ۱۰۰ میلیون نفر به مالاریا مبتلا می شوند و حدود ۱/۵ میلیون نفر از آنها جان خود را از دست می دهند.

With human hosts and malaria parasites competing in a coevolutionary arms race, such a scourge would be expected to have shaped the evolution of both

با توجه به رقابت میزبانان انسانی و انگل های مالاریا در یک مسابقه تسلیحاتی هم تکاملی، انتظار می رود چنین بلایی تکامل هر دو را شکل دهد.

(کلا Coevolution بهش میگویند فرگشت همزمان یا تکامل همزمان و به ارتباط بین جانداران گوناگون اشاره دارد مثل رابطه انگل و میزبان، سکاروسکارچی و...))

host: میزبان / مهمان دار / میزبانی کردن

competing: رقیب / ضد و نقیض

race: مسابقه / رقابت

In the past year researchers have found more genetic evidence that this indeed is the case

در سال گذشته، محققان شواهد ژنتیکی بیشتری پیدا کرده اند که نشان می دهد واقعاً چنین است

indeed: به راستی / واقعاً

2. In February of 1991 at a meeting of the British Society of parasitology, Adrian M.S. Hill of the institute of molecular medicine of the University of Oxford and an international team of medical researchers announced that they had found two genes that protect people from malaria

در فوریه ۱۹۹۱ در جلسه انجمن انگل شناسی بریتانیا، آدریان ام اس. هیل از موسسه پزشکی مولکولی دانشگاه آکسفورد و یک تیم بین المللی از محققان پزشکی اعلام کردند که دو ژن پیدا کرده اند که از افراد در برابر مالاریا محافظت می کند.

Both genes encode major histocompatibility complex (MHC) proteins molecules that the immune system uses to recognize infected cells.

هر دو ژن، مولکول‌های پروتئین‌های پیچیده سازگاری بافتی (MHC) را رمزگذاری می‌کنند که سیستم ایمنی از آنها برای شناسایی سلول‌های آلوده استفاده می‌کند.

پیش‌زمینه: روی سطح سلول‌های بدن ما به سری مولکول‌های پروتئینی به اسم MHC داریم حالا مثلاً به ذره پیگانه وارد بدن بشه سلول‌های بدن میتونن اونو وارد شکم خودشون بکنن و بعد اونو تیکه تیکه کنند و به تیکه از اونو بذارن و سر همین MHC ها حالا دیگه سلول‌های ایمنی میتونن این ذره پیگانه رو اینجوری شناسایی بکنن و علیه اون اقدام کنند مواقعی هم که طرف پیوند عضوش رد میشه بخاطر همین MHC هاست آگه تو دو طرف درگیر پیوند عضو اینا شبیه باشن اون پیوند احتمال رد شدنش کمتر میشه

After surveying more than 2,000 patients in western Africa, Hill's group found that people bearing either of those MHC genes suffered fewer severe cases of malaria.

پس از بررسی بیش از ۲۰۰۰ بیمار در غرب آفریقا، گروه هیل دریافت که افرادی که هر کدام از این ژن‌های MHC را دارند، کمتر از موارد شدید مالاریا رنج می‌برند.

پژوهش / با دقت بررسی کردن / نظر سنجی کردن : survey

bear: تحمل کردن / حمل کردن / تولید کردن

bearing either of: حامل هر کدام از

3. The two MHC genes seem to be most common in precisely those populations that are routinely exposed to malaria.

به نظر می‌رسد دو ژن MHC دقیقاً در آن دسته از جمعیت‌هایی که به طور معمول در معرض مالاریا قرار دارند شایع‌ترین هستند.

routinely: در معرض / فضای باز exposed: همیشه / معمولاً

According to the researchers, one of the genes is carried by 40 percent of all people in Nigeria, where malaria is endemic, but by only 2 percent of black South Africans and by less than 1 percent of whites and Orientals.

به گفته محققان، ۴۰ درصد از کل مردم نیجریه جایی که مالاریا اندمیک است، یکی از این ژن‌ها را حمل می‌کند، اما تنها ۲ درصد از سیاه پوستان آفریقای جنوبی و کمتر از ۱ درصد از سفیدپوستان و شرقی‌ها دارند.

Oriental: شرقی

These discoveries offer strong evidence that the vast diversity of MHC genes found in the population, humans produce hundreds of types, may have been a response to evolutionary pressures exerted by parasitic disease.

این اکتشافات شواهد محکمی ارائه می‌کنند که نشان می‌دهد تنوع گسترده ژن‌های MHC موجود در جمعیت، انسان‌ها صدها نوع از آن‌ها را تولید می‌کنند، ممکن است پاسخی به فشارهای تکاملی ناشی از بیماری‌های انگلی باشد.

evidence: **شواهد / مدارک / اثبات**

diversity: **تنوع / گوناگونی**

evolutionary: **تکاملی**

pressure: **فشار**

parasitic: **انگلی**

exert: **به کار گرفتن / سعی و تلاش کردن / اعمال کردن**

4. The only other human gene known to confer resistance to malaria is the gene for sickle cell anemia.

تنها ژن انسانی دیگری که برای ایجاد مقاومت در برابر مالاریا شناخته شده است، ژن کم خونی سلول داسی شکل است

sickle: **داس**

confer: **مشورت کردن / اهدا کردن / تبادل نظر کردن**

confer resistance: **ایجاد مقاومت**

sickle cell anemia: **کم خونی داسی شکل**

People who inherit two copies of that gene eventually die because their red blood cells produce a defective form of the oxygen carrying hemoglobin molecule.

« افرادی که دو نسخه از آن ژن را به ارث می‌برند در نهایت می‌میرند زیرا گلبول‌های قرمز خونشان شکل معیوب مولکول هموگلوبین حامل اکسیژن را تولید می‌کند.

پیش‌برداشت‌ها: اینجای متن داره میگه کسی که کم خونی داسی شکل داره یعنی هر دو تا ژن مغلوب رو به ارث برده میمیره و براش مقاومت به مالاریا معنایی نداره ولی اگه بدون ازاله هم‌معیوب باشن و یکی دیگه سالم در این حالت ناقل محسوب میشه و این آدم مقاوم به مالاریا میتونه باشه

inherit: **به ارث بردن**

eventually: **در نهایت / سرانجام**

defective: **معیوب / ناقص**

Carriers of the gene usually do not become anemic because they have one normal hemoglobin gene

حاملان این ژن معمولاً کم خون نمی شوند زیرا دارای یک ژن طبیعی هموگلوبین هستند

Sickle cell anemia is fairly rare in most ethnic groups, but it is common among some black Africans and people of African descent.

کم خونی داسی شکل در اکثر گروه های قومی نسبتاً نادر است، اما در میان برخی سیاه پوستان آفریقایی و افراد آفریقایی تبار شایع است.

fairly: نسبتاً / منصفانه rare: نادر / نیمه پخته

ethnic: قومی descent: تبار / دودمان / فرود / سرایشی

In Gambia, for example, about one quarter of the population carries the gene for sickle cell anemia

برای مثال، در گامبیا، حدود یک چهارم جمعیت حامل ژن کم خونی سلول داسی شکل هستند.

5. The prevalence of the sickle cell gene in Africa was a mystery until the 1950s, when researchers noticed that carriers are exceptionally resistant to malaria.

شیوع ژن سلول داسی شکل در آفریقا تا دهه ۱۹۵۰ یک راز بود، زمانی که محققان متوجه شدند که ناقلین به طور استثنایی در برابر مالاریا مقاوم هستند.

prevalence: شیوع / رواج mystery: راز

carriers: ناقلین exceptionally: به طور استثنایی / فوق العاده

Because the benefits of malaria resistance more than offset the mortality from sickle cell anemia, natural selection preserved the gene in the African populations rather than eliminating it.

از آنجایی که مزایای مقاومت به مالاریا بیش از خنثی کردن (کاهش) مرگ و میر ناشی از کم خونی سلول داسی شکل است، انتخاب طبیعی به جای از بین بردن ژن، ژن را در جمعیت های آفریقایی حفظ کرد.

offset: متوازن کردن / خنثی کردن population: جمعیت

eliminating: از بین بردن

6. The protective effects of the newly discovered MHC genes seem to be only about half as great as those of the sickle cell gene.

به نظر می رسد اثرات محافظتی ژنهای MHC تازه کشف شده فقط نیمی از ژن سلول های داسی است

newly: **به تازگی:**

Because they are found in more of the population, however, the MHC genes may be protecting more people

با این حال، از آنجایی که آنها در تعداد بیشتری از جمعیت یافت می شوند، ژن های MHC ممکن است از افراد بیشتری محافظت کنند

Whereas the sickle cell gene may prevent the equivalent of 12 percent of all the serious cases in regions of Africa, the MHC genes may prevent 15 percent, Hill and his co-workers have estimated

هیل و همکارانش تخمین زدند در حالی که ژن سلول داسی ممکن است معادل ۱۲ درصد از همه موارد جدی در مناطق آفریقا را پیشگیری کند، ژن های MHC ممکن است از ۱۵ درصد جلوگیری کند.

(این مقایسه بالا بین اثر MHC و کم خونی داسی شکل رو حواستون باشه شاید سوال اومد از شما)

equivalent: **معادل**

estimate: **تخمین زدن / برآورد کردن**

7. Studies of malaria parasites are also turning up clues to why plasmodium falciparum malaria which causes 95 percent of all malaria deaths is far more lethal than other strains.

مطالعات انگل های مالاریا همچنین سرخ هایی را نشان می دهد که چرا مالاریای پلاسمودیوم فالسیپاروم (به گونه از انگل مالاریاست) که باعث ۹۵ درصد مرگ و میرهای مالاریا می شود بسیار کشنده تر از سایر گونه ها است.

clue: **سرخ**

lethal: **مرگبار**

strain: **نژاد / سویه / کشش / زور / کشیدگی عضله**

A biomolecular comparison released last April by Thomas F. McCutchan and his co-workers at the National Institutes of Health suggested that *P. falciparum* is more closely related to avian malaria parasites than to human ones.

یک مقایسه زیست مولکولی که در آوریل گذشته توسط توماس اف. مک‌کاتچان و همکارانش در مؤسسه ملی بهداشت منتشر شد، نشان داد که *P. falciparum* (پلاسمودیوم فالسیپاروم) بیشتر با انگل‌های مالاریا پرندگان مرتبط است تا با انگل‌های انسانی.

comparison: مقایسه co-workers: همکاران

avian: وابسته به پرندگان closely: به دقت / بلافاصله

According to McCutchan, people may have acquired *P. falciparum* from birds within only the past 10,000 years

به گفته مک‌کاتچان، افراد ممکن است *P. falciparum* (پلاسمودیوم فالسیپاروم) را از پرندگان تنها در ۱۰۰۰۰ سال گذشته به دست آورده باشند.

P. falciparum may therefore be more virulent than other malaria parasites because humans have not yet devised a good immunologic defense against it.

بنابراین *P. falciparum* ممکن است از سایر انگل‌های مالاریا بدخیم‌تر باشد، زیرا انسان‌ها هنوز دفاع ایمنولوژیک خوبی در برابر آن ابداع نکرده‌اند.

virulent: خصومت آمیز defense: دفاع / دفاعیه (حقوق) / وکیل مدافع

A. Read the following sentences and decide if based on the information provided in the text they are true or false. Then show your choice by writing T (for true) or F (for false) in the blank space next to each sentence.

1. Malaria parasites have not undergone any change throughout the years. (F)

۱. انگل‌های مالاریا در طول سال‌ها هیچ تغییری نکرده‌اند.

2. Malaria has been eradicated from most parts of the world. (F)

۲. مالاریا در اکثر نقاط جهان ریشه کن شده است.

3. Malaria parasites are competing with human race for the evolution of arms. (F)

۳. انگل‌های مالاریا در حال رقابت با نژاد بشر برای تکامل تسلیحات هستند.

4. Only certain people carry the newly discovered MHC genes which make them resistant to malaria. (T)

۴. فقط افراد خاصی حامل ژن های MHC تازه کشف شده هستند که آنها را در برابر مالاریا مقاوم می کند.

5. The development of MHC genes may have been the result of body's defense against malaria parasites. (T)

۵. توسعه ژن های MHC ممکن است نتیجه دفاع بدن در برابر انگل های مالاریا بوده باشد.

6. People with the gene for sickle cell anemia are less susceptible to malaria. (T)

۶. افراد دارای ژن کم خونی داسی شکل کمتر مستعد ابتلا به مالاریا هستند.

7. Most Africans suffer from sickle cell anemia. (F)

۷. بیشتر آفریقایی ها از کم خونی داسی شکل رنج می برند.

8. The gene for sickle cell anemia is going to be eliminated in African populations. (F)

۸. ژن کم خونی داسی شکل در جمعیت های آفریقایی حذف می شود.

9. The parasites of plasmodium falciparum malaria are found more in birds (T)

۹. انگل مالاریا پلاسمودیوم فالسیپاروم بیشتر در پرندگان یافت می شود

Vocabulary A :

undergone: انجام دادن / متحمل شدن / دستخوش چیزی شدن

eradicate: از بین بردن

eliminated : حذف شده

B. Read the following sentences carefully and decide which one of the four options (a, b, c, or d) best completes each item.

1. According to the first paragraph, malaria parasites have affected the evolution.

a. are going to defeat human hosts

a. می خواهند میزبان انسان ها را شکست دهند

b. will be eradicated some day

b. روزی ریشه کن خواهد شد

c. can be the evidence of genetic evolution

c. می تواند شواهدی از تکامل ژنتیکی باشد

d. have affected the evolution

۱. طبق بند اول، انگل های مالاریا بر تکامل تأثیر گذاشته اند.

2. Such a scourge (paragraph 1) refers to malaria

a. infected people

b. human host

c. malaria

d. parasites

۲. چنین آفتی (بند ۱) به مالاریا اشاره دارد

3. The second paragraph is mostly about the discovery of two new genes

a. the discovery of two new genes

a. کشف دو ژن جدید

b. the structure and importance of MHC

b. ساختار و اهمیت MHC

c. the experiment done on 2000 patients

c. آزمایش روی ۲۰۰۰ بیمار انجام شد

d. the reason for having fewer cases of malaria

d. دلیل ابتلا به مالاریا کمتر است

۳. پاراگراف دوم بیشتر در مورد کشف دو ژن جدید است

4. The newly discovered MHC genes are mostly found in places where malaria is more prevalent

a. people with dark skin

b. people susceptible to malaria

c. places where malaria is more prevalent

d. places where malaria has been eradicated

۴. ژن های MHC تازه کشف شده بیشتر در جاهایی یافت می شوند که مالاریا شیوع بیشتری دارد

5. The pressures exerted by parasites have resulted in the variety of MHC genes.

a. extension

a. تمديد / توسعه

b. spread

b. گسترش / گسترش یافتن / مالیدن / پهن کردن / پخش کردن

c. release

c. منتشر کردن / آزاد کردن / ترشح کردن / رها کردن

d. variety

d. تنوع / نوع

۵. فشارهای وارد شده توسط انگل ها منجر به تنوع ژن های MHC شده است.

6. MHC genes and the gene for sickle cell anemia are compared because both provide resistance to malaria

a. both are found mainly in African population

a. هر دو عمدتاً در جمعیت آفریقایی یافت می شوند

b. they represent the rare genes found in human beings

b. آنها نشان دهنده ژن های نادر موجود در انسان هستند

c. both provide resistance to malaria

d. they have similar structure

۶. ژن های MHC و ژن کم خونی داسی شکل با هم مقایسه می شوند زیرا هر دو در برابر مالاریا مقاومت می کنند.

7. The newly discovered MHC genes are less effective than sickle cell gene.

- a. occur less frequently in African population
- b. occur as frequently as sickle cell gene
- c. are as protective as vaccination
- d. are less effective than sickle cell gene**

۷. ژن‌های mhc که به تازگی کشف شده‌اند نسبت به ژن سلول داسی شکل کم‌تر موثر هستند .

8. The mortality caused by sickle cell gene is compensated even more through the protection.

- a. compensated

a. جبران کردن / غرامت دادن / دستمزد کار کسی را دادن

- b. challenged

b. به چالش کشیده شد

- c. preserved

c. حفظ شده

- d. eliminated

d. حذف شده

۸. مرگ و میر ناشی از ژن سلول داسی حتی بیشتر از طریق محافظتی که در برابر مالاریا ایجاد می کند جبران می شود. (برای فهم بیشتر جمله یکم به ترجمه اضافه کردم)

9. More people are protected by MHC genes rather than sickle cell gene because they occur in more people

- a. they are more effective
- b. they occur in more people
- c. they are more adaptable
- d. they are more homogeneous

۹. بیشتر افراد به جای ژن سلول داسی شکل توسط ژن MHC محافظت می شوند زیرا این ژن در افراد بیشتری رخ می دهد

10. Plasmodium falciparum is more dangerous than other strains because our defense system has not developed any protection against it yet

a. its parasites have developed more fully and so they are more compatible with their hosts

a. انگل های آن به طور کامل رشد کرده اند و بنابراین با میزبان خود سازگاری بیشتری دارند

b. the birds which disseminate the parasites are less resistant

b. پرندگانی که انگل ها را منتشر می کنند مقاومت کمتری دارند

c. our defense system has not developed any protection against it yet

c. سیستم دفاعی ما هنوز هیچ حفاظتی در برابر آن ایجاد نکرده است

d. this type of malaria contains the most primitive types of parasites

d. این نوع مالاریا دارای ابتدایی ترین انواع انگل است

۱۰. پلاسمودیوم فالسیپاروم خطرناکتر از سویه های دیگر است زیرا سیستم دفاعی ما هنوز هیچ حفاظتی در برابر آن ایجاد نکرده است.

Vocabulary B :

defeat: شکست دادن / شکست

mostly: اکثرا

frequently: مکررا

susceptible: مستعد / حساس / آسیب پذیر

prevalent: رایج / شایع / فراوان

exerted: به کار گرفتن / سعی و تلاش کردن

primitive: اولیه / ساده / ابتدایی

adaptable: وفق پذیر / سازگار / سازش پذیر

homogeneous: یک دست / همگن همجنس / مشابه

compatible: هم عقیده / سازگار / جور / تفاهم دار

disseminate: منتشر کردن / پراکندن / پخش کردن

heterogeneous: ناهمگن / ناهمسان / متفاوت

scourge : مصیبت / بلا / آفت / تازیانه / شلاق زدن

disseminate: منتشر کردن / پراکندن / تخم پاشیدن

C. Discussion Questions:

1. What are the differences and similarities between MHC genes and the gene for sickle cell anemia?

۱. تفاوت ها و شباهت های بین ژن MHC و ژن کم خونی داسی شکل چیست؟

2. Why do you think Africa is a suitable site for the development of MHC?

۲. به نظر شما چرا آفریقا سایت مناسبی برای توسعه MHC است؟

3. What conditions should be provided for the body to adapt itself to parasites. e.g. malaria parasites?

۳. چه شرایطی باید برای سازگاری بدن با انگل ها فراهم شود. به عنوان مثال، انگل های مالاریا؟

4. What does the writer mean by saying "human hosts and malaria parasites are competing in a coevolutionary arms race"?

۴. منظور نویسنده از گفتن «میزبان های انسانی و انگل های مالاریا در یک مسابقه تسلیحاتی تکاملی با هم رقابت می کنند» چیست؟

5. What is the significance of M.S.Hill and his colleagues' discovery?

۵. اهمیت کشف M.S.Hill و همکارانش چیست؟

D. Read the following sentences carefully and decide which one of the four options (a, b, c, or d) best completes each item.

1. Since AIDS is still an incurable and threatening disease, it has been described as the scourge of the modern world.

- a. remedy دارو / راه حل / حل کردن
- b. scourge تازیانه / مصیبت / شلاق زدن / بلا / آفت
- c. glory سربلندی / افتخار / جلال
- d. manifestation جلوه / نشانه (بیماری) / تجلی نمود / ظهور

۱. از آنجایی که ایدز هنوز یک بیماری صعب العلاج و تهدید کننده است، از آن به عنوان آفت (بلا) دنیای مدرن یاد می شود.

2. Scientists are seeking for some evidence of life in other planets. So far they have not found any to prove that life exists on any planet except the Earth.

- a. approval رضایت / موافقت رسمی
- b. features ویژگی / مشخصه ظاهری
- c. consequences پیامد / نتیجه / اثر / اهمیت
- d. evidence مدرک / اثبات / شواهد / مدارک

۲. دانشمندان به دنبال شواهدی از حیات در سیارات دیگر هستند. تا کنون هیچ موردی برای اثبات وجود حیات در هیچ سیاره ای به جز زمین پیدا نکرده اند.

3. Scientists should cooperate rather than compete in order to achieve their goals.

- a. compete رقابت کردن
- b. elaborate پیچیده / با جزئیات شرح دادن / پر جزئیات / مفصل
- c. collaborate همکاری کردن
- d. postulate اصل / اصل قرار دادن

۳. دانشمندان برای رسیدن به اهداف خود به جای رقابت باید همکاری کنند.

4. Some believe that perseverance can offset lack of talent, because when you work hard, even if you are not intelligent you will succeed.

- a. reveal آشکار کردن / فاش کردن
- b. offset متوازن کردن / متعادل کردن
- c. improve پیشرفت کردن / بهتر شدن وضع سلامتی / بهبود دادن
- d. detect تشخیص دادن / کشف کردن / فهمیدن

۴. برخی معتقدند که پشتکار می تواند کمبود استعداد را جبران کند، زیرا وقتی سخت کار کنید، حتی اگر باهوش نباشید، موفق خواهید شد.

5. A move towards healthy eating could help eliminate heart disease; as there is a positive correlation between what and how you eat and your organ functioning.

- a. aggravate بدتر کردن / خشمگین کردن
- b. eliminate از بین بردن / کشتن / حذف کردن
- c. augment افزایش دادن
- d. aggregate مجموعه / مجموع / متراکم / جمع کردن

۵. حرکت به سمت تغذیه سالم می تواند به از بین بردن بیماری قلبی کمک کند. زیرا رابطه مثبتی بین آنچه و نحوه غذا خوردن و عملکرد اندام شما وجود دارد.

6. He behaves as if high rank automatically confers the right to be obeyed.

- a. confers اهدا کردن / دادن / مشورت کردن
- b. hampers مختل کردن / از کار باز داشتن / مانع شدن
- c. hinders مانع شدن
- d. prohibits منع کردن

۶. طوری رفتار می کند که گویی مقام عالی به طور خودکار حق اطاعت را به او می دهد. (منظورش اینه که بجوری رفتار میکنه انگار موقعیتش باعث میشه به طور خودکار ازش اطاعت بشه)

7. He seems to be resistant to colds; he just never gets them.

- a. susceptible آسیب پذیر / مستعد / حساس / prone to
- b. liable مسئول پرداخت هزینه چیزی / ملزم
- c. resistant مقاوم
- d. immune ایمنی / مقاوم

۷. به نظر می رسد در برابر سرماخوردگی مقاوم است; او فقط آنها را هرگز نمی گیرد.

«ایمنی» اغلب به محافظت کامل یا آسیب ناپذیری اشاره دارد، در حالی که «مقاوم» نشان دهنده درجه ای از دفاع یا مخالفت است بدون اینکه لزوماً کاملاً غیرقابل نفوذ باشد.

8. She is a woman of mixed descent; her father is from America and her mother from Mexico.

- a. offspring فرزند / زاده / بچه
- b. descent دودمان / فرود / سراسیمه / تبار
- c. personality شخصیت
- d. characteristic مشخصه / ویژگی

۸. او زنی است مختلط تبار; پدرش اهل آمریکا و مادرش اهل مکزیک است.

9. Taking overdoses of this medicine can be lethal; it may lead to death.

- a. benign ملایم / خوش خیم / مهربان
- b. beneficial سودمند
- c. lethal مهلک / کشنده / مرگبار
- d. advantageous مفید / سودمند

۹. مصرف بیش از حد این دارو می تواند کشنده باشد. ممکن است منجر به مرگ شود

E. Word Formation: Use the correct form of the words from the table below in the blanks of the sentences.

Noun

exposure : ۱. در معرض گذاری ۲. دسترسی ۳. معرض

.....

.....

Verb

expose : ۱. در معرض گذاشتن / در معرض چیزی قرار گرفتن

.....

.....

Adjective

exposed : ۱. در معرض بی پناه

.....

.....

Adverb

توجه: برای این سوال توجه کنید که اگر سرکلاس بودین شماره های کنارشو
دنبال کنید تا بتوانید جواب بدید؛ یکم تخییر دادم نسبت به جدول کتاب..

.....

5. The more a person is exposed to language the better he acquires it.

۵. هر چه انسان بیشتر در معرض زبان قرار گیرد، آن را بهتر به دست می آورد.

گرامر: جمله فعل نداره فعل میاریم و دقت کنید بعد افعال to be فعل یا ing میگیره یا بصورت p.p میاد چون اینجا جمله مجهول میخواستیم p.p گذاشتیم . داره میگه انسان در معرض قرار میگیره (نه اینکه در معرض قرار بده !)

6. I don't like to live in a house which is in an exposed position.

۶. من دوست ندارم در خانه ای زندگی کنم که در موقعیت آشکار است.

گرامر: بعد an اسم میخوایم که position اومده و قبل این اسم باید صفت بیاریم .

Noun

Inheritance : ۱. ارثیه

heredity : ۱. وراثت

Verb

inherit : ۱. به ارث بردن

Adjective

hereditary : ۱. ارثی ۲. مادرزادی ۳. وراثتی

Adverb

2. A particular gene is responsible for the heredity of eye color.

۲. یک ژن خاص مسئول وراثت رنگ چشم است.

گرامر: قبل و بعد از of اسم می‌خوایم و حتی میتونیم بگیم بعد the اسم می‌خوایم .

4. Researchers believe that some forms of cancer may be hereditary.

۴. محققان بر این باورند که برخی از انواع سرطان ممکن است ارثی باشند.

گرامر: بازم می‌خوایم سرطان هارو توصیف کنیم بگیم چجورند برخی از آنها ؟ ارثی ! صفت میاریم . چون داریم به اسم رو توصیف میکنیم .

Noun

شیوع : ۱. prevalence

Verb

Adjective

رایج : ۱. prevalent
شایع : ۲. فراوان : ۳.

Adverb

1. The prevalence of drugs in the inner cities is alarming.

۱. شیوع مواد مخدر در داخل شهرها نگران کننده است.

گرامر: بعد The اسم میخوایم قبل و بعد of هم اسم میخوایم .

3. Trees are dying in areas where acid rain is most prevalent.

۳. درختان در مناطقی که باران اسیدی در آنها شایع است، در حال مرگ هستند.

گرامر: میخوایم باران رو توصیف کنیم بگیم باران های اسیدی چطور هستند ؟ شایع و رایج و فراوان ! پس صفت میاریم .

Noun

protection : ۱. حفاظت ۲. محافظت

Verb

protect : ۱. محافظت کردن

Adjective

Protected : ۱. حفاظت شده

Adverb

protectively : ۱. به صورت محافظتی

protective : ۱. محافظ

7. The insurance policy provides protection in cases of serious injury.

۷. بیمه نامه در مواقع آسیب جدی محافظت میکند (فراهم میکنه محافظتو حالا هرجوری دوس داری معنی کن)

گرامر: من از معنی میفهمم که اسم میخوایم میگه داره فراهم میکنه چیو؟! مفعول میخوایم . یعنی یه اسم .

9. Rare animals are protected species.

۹. حیوانات کمیاب از گونه های حفاظت شده هستند.

گرامر: قبل اسم برای توصیفش صفت میاریم .

Noun

resistance : ۱. مقاومت

Verb

resist : ۱. مقاومت کردن

Adjective

resistant : ۱. مقاوم

Adverb

8. Some new strains of microbes resist existing cures.

۸. برخی از گونه های جدید میکروب ها در برابر درمان های موجود مقاومت می کنند.

گرامر: جمله فعل نداره باید فعل بذاریم اول بعد بریم سراغ نقشای دیگه

10. A good diet helps the body to build up resistance to disease.

۱۰. یک رژیم غذایی خوب به بدن کمک می کند تا در برابر بیماری مقاومت کند.

گرامر: از ترجمه میشه فهمید اسم میخوایم میگه build up resistance: یعنی ایجاد مقاومت. کلا نقشای دیگه هم حذف میشه

Vocabulary E:

alarming: هشدار دهنده

acquire: به دست آوردن / آموختن / صاحب شدن

policy: سیاست / بیمه نامه

insurance: بیمه

F. Fill in the blank using the words in the list.

1. defense: دفاع / وکیل مدافع

6. evolution: تکامل / سیرتکاملی / فرگشت

2. anemic: کم خون

7. release: منتشر کردن / آزاد کردن / ترشح کردن

3. preservation: حفظ

8. carried: حمل شده

4. race: مسابقه / نژاد / رقابت

9. parasites: انگل

5. precisely: دقیقاً

10. carriers: حاملان

1. I'm afraid I have no authority to release the patients' records.

۱. می ترسم هیچ اختیاری برای انتشار سوابق بیماران ندارم.

authority: قدرت / اقتدار / اختیار

2. Armed conflict is precisely what the government is trying to avoid.

۲. درگیری مسلحانه دقیقاً همان چیزی است که دولت سعی دارد از آن اجتناب کند.

conflict: کشمکش / مغایرت داشت / تضاد / درگیری

3. At present only about 10% of US's 1.5 million HIV carriers know that they carry the disease.

۳. در حال حاضر تنها حدود ۱۰ درصد از ۱/۵ میلیون ناقل HIV در ایالات متحده می دانند که ناقل این بیماری هستند.

4. Malaria is a disease carried by mosquitoes.

۴. مالاریا یک بیماری است که توسط پشه ها منتقل می شود.

5. Lack of iron in your diet can make you anemic.

۵. کمبود آهن در رژیم غذایی می تواند شما را کم خون کند.

6. The judge remarked that ignorance was not a valid defense.

۶. قاضی متذکر شد که جهل دفاع معتبری نیست.

judge : قاضی / قضاوت کردن / داور

7. The older drugs didn't deal effectively with the malaria parasites.

۷. داروهای قدیمی به طور موثر با انگل های مالاریا مقابله نمی کردند.

effectively: به طور موثر deal : رسیدگی کردن / سر و کله زدن با / پرداختن به

8. The food industry has been moving away from canned packaging and toward preservation methods such as freezing.

۸. صنایع غذایی از بسته بندی های کنسرو دور شده و به سمت روش های نگهداری مانند انجماد رفته است.

9. Research on insects suggests that bacteria play a vital part in animal evolution.

۹. تحقیقات بر روی حشرات نشان می دهد که باکتری ها نقش مهمی در تکامل حیوانات دارند.

10. The two doctors are involved in a race for promotion.

۱۰. دو دکتر در یک مسابقه برای ارتقاء درگیر هستند.

G. Underline the suitable word in the parenthesis.

1. Adequate health service prevents the (elimination, preservation) of communicable diseases.

۱. خدمات بهداشتی کافی از حفظ بیماری های واگیر جلوگیری می کند.

communicable: قابل انتقال

2. Malaria parasites are (common- rare) in insanitary places.

۲. انگل های مالاریا در مکان های غیربهداشتی شایع هستند.

insanitary: غیربهداشتی

3. The main (clue - symptom علامت بیماری) to longevity is evidently happiness.

۳. سرخ اصلی برای طول عمر آشکارا خوشبختی است.

evidently: از قرار معلوم، مشخصاً longevity : طول عمر

4. New strains of microbes are (safer-more lethal) than the old ones. They cause more deaths.

۴. گونه های جدید میکروب کشنده تر از انواع قدیمی هستند. باعث مرگ و میر بیشتر می شوند.

5. Their two blood groups are (compatible- incompatible). They can't donate blood to each other.

۵. دو گروه خونی آنها ناسازگار است. آنها نمی توانند به یکدیگر خون اهدا کنند.

ahda کردن: donate

H. Match the words in column I with their equivalents in column II.

1. rare (h) : ۱. نادر

h. uncommon : ۱. غیرمعمول

2. offset (f) : ۱. متوازن کردن

f. balance : ۱. تعادل ۲. توازن ۳. متعادل کردن

3. confer (j) : ۱. مشورت کردن ۲. اهدا کردن

j. give : ۱. دادن ۲. ارائه کردن ۳. بخشیدن

4. avian (a) : ۱. وابسته به پرندگان

a. of the birds: ۱. درباره پرندگان

5. bear (b): ۱. حمل کردن ۲. تحمل کردن ۳. خرس

b. carry : ۱. حمل کردن

6. compatible (d) : ۱. هم عقیده

d. able to exist together : ۱. می توانند با هم وجود داشته باشند

7. encode (i) : ۱. رمزی کردن ۲. به رمز نوشتن ۳. در آوردن اطلاعات به شکلی که بتوان انتقال داد

i. represent , express: ۱. نشان دادن ۲. بیان کردن

8. scourge (g) : ۱. آفت ۲. بلا ۳. تازیانه ۴. مصیبت

g. something that causes great suffering : ۱. چیزی که باعث رنج بزرگ میشود

« دو تاسم که اضافی بود این پایین ترجمه میکنم :

c. search for : ۱. جستجو کردن

e. keep, hold : ۱. نگهداشتن

I. Word Study

Affixation

"Co" is a prefix which has different meanings: 1. Together, with: to coexist (= exist together or at the same time) coeducation (= of boys and girls together) 2. Doing something with someone else, either as an equal: my coauthor (= someone who wrote the book with me), or with less responsibility: ASSISTANT: the copilot (= someone who helps the pilot).

Now find the meaning of the following words beginning with prefix "Co"

1. Cohabit - To live together, especially as a couple, without being married.

۱. زندگی مشترک - زندگی مشترک، به ویژه به عنوان یک زوج، بدون ازدواج.

2. Cochairman - A person who shares the position of chairman with another person.

۲. Cochairman - شخصی که در پست ریاست با شخص دیگری مشترک است.

3. Cooperation - The process of working together to the same end or purpose.

۳. همکاری - فرآیند کار با هم برای یک هدف

4. Cowriter - A person who writes something with another person.

۴. Cowriter - شخصی که با شخص دیگری چیزی می نویسد.

5. Coowner - A person who owns something jointly with another person or people.

۵. Coowner - شخصی که مالک چیزی مشترک با شخص یا افراد دیگری است.

6. Coworkers - People who work together or share the same workplace.

۶. همکاران - افرادی که با هم کار می کنند یا محل کار یکسانی دارند.

7. Coordinate - To organize or integrate diverse elements into a harmonious, functioning whole.

۷. هماهنگ کردن - برای سازماندهی یا ادغام عناصر متنوع در یک کل هماهنگ و عملکردی.

Vocabulary Reading

host: میزبان / مهمان دار / میزبانی کردن

competing: رقیب / ضد و نقیض

race: مسابقه / رقابت

indeed: به راستی / واقعا

survey: پژوهش / با دقت بررسی کردن / نظر سنجی کردن

bear: تحمل کردن / حمل کردن / تولید کردن

bearing either of: حامل هر کدام از

routinely: همیشه / معمولا

exposed: در معرض / فضای باز

Oriental: شرقی

evidence: شواهد / مدارک / اثبات

diversity: تنوع / گوناگونی

evolutionary: تکاملی

pressure: فشار

exert: به کار گرفتن / سعی و تلاش کردن / اعمال کردن

parasitic: انگلی

confer: مشورت کردن / اهدا کردن / تبادل نظر کردن

confer resistance: ایجاد مقاومت

sickle: داس

sickle cell anemia: کم خونی داسی شکل

inherit: به ارث بردن

eventually: در نهایت / سرانجام

fairly: نسبتا / منصفانه

rare: نادر / نیمه پخته

ethnic: قومی

descent: تبار / دودمان / فرود / سرایشی

defective: معیوب / ناقص

newly: به تازگی

equivalent: معادل

estimate: تخمین زدن / برآورد کردن

clue: سرنخ

lethal: مرگبار

strain: نژاد / سویه / کشش / زور / کشیدگی عضله

comparison: مقایسه

co-workers: همکاران

closely: به طور نزدیکی / به دقت / بلافاصله

avian: وابسته به پرندگان

virulent: خصومت آمیز

defense: دفاع / دفاعیه (حقوق) / وکیل مدافع

Vocabulary A

undergone: انجام دادن / متحمل شدن /

« دستخوش چیزی شدن

eradicate: از بین بردن

eliminated: حذف شده

Vocabulary D

hinders : مانع شدن

prohibits : منع کردن

susceptible : حساس / مستعد / آسیب پذیر / prone to

liable : مستعد / مسئول پرداخت هزینه چیزی / ملزم

resistant : مقاوم

immune : مقاوم / ایمنی

offspring : فرزند / زاده / بچه

descent : دودمان / فرود / سرایشی / تبار

personality : شخصیت

characteristic : مشخصه / ویژگی

benign : ملایم / خوش خیم / مهربان

beneficial : سودمند

lethal : مهلک / کشنده / مرگبار

advantageous : مفید / سودمند

Vocabulary E

alarming : هشدار دهنده

acquire : به دست آوردن / آموختن / صاحب شدن

policy : سیاست / بیمه نامه

insurance : بیمه

remedy : دارو / راه حل / حل کردن

scourge : تازیانه / مصیبت / شلاق زدن / بلا / آفت

glory : سربلندی / افتخار / جلال

manifestation : جلوه / نشانه (بیماری) / تجلی نمود / ظهور

approval : رضایت / موافقت رسمی

features : ویژگی / مشخصه ظاهری

consequences : پیامد / نتیجه / اثر / اهمیت

evidence : مدرک / اثبات / شواهد / مدارک

compete : رقابت کردن

elaborate : پیچیده / با جزئیات شرح دادن /

« پر جزئیات / مفصل

collaborate : همکاری کردن

postulate : اصل / اصل قرار دادن

reveal : آشکار کردن / فاش کردن

offset : متوازن کردن / متعادل کردن

improve : پیشرفت کردن /

« بهتر شدن وضع سلامتی / بهبود دادن

detect : تشخیص دادن / کشف کردن / فهمیدن

aggravate : بدتر کردن / خشمگین کردن

eliminate : از بین بردن / کشتن / حذف کردن

augment : افزایش دادن

aggregate : مجموعه / مجموع / متراکم / جمع کردن

confers : اهدا کردن / دادن / مشورت کردن

hampers : مختل کردن / از کار باز داشتن / مانع شدن

Vocabulary F

authority: قدرت / اقتدار / اختیار

conflict: کشمکش / مغایرت داشت / تضاد / درگیری

judge: قاضی / قضاوت کردن / داور

effectively: به طور موثر

deal: رسیدگی کردن / سر و کله زدن با / پرداختن به

defense: دفاع / وکیل مدافع

anemic: کم خون

preservation: حفظ

race: مسابقه / نژاد / رقابت

precisely: دقیقاً

evolution: تکامل / سیر تکاملی / فرگشت

release: منتشر کردن / آزاد کردن / ترشح کردن

carried: حمل شده

parasites: انگل

carriers: حاملان

Vocabulary G

communicable: قابل انتقال

insanitary: غیر بهداشتی

evidently: از قرار معلوم / مشخصاً

longevity: طول عمر

donate: اهدا کردن

توجه : خب اینجای کار هم باز WORD FORMATION هارو بصورت جداگانه قرار دادم که مرور کنید چون خیلی مهمه!

Noun

exposure : ۱. در معرض گذاری ۲. دسترسی ۳. معرض

Verb

expose : ۱. در معرض گذاشتن / در معرض چیزی قرار گرفتن

Adjective

exposed : ۱. در معرض ۲. بی پناه

Adverb

Noun

Inheritance : ۱. ارثیه

heredity : ۱. وراثت

Verb

inherit : ۱. به ارث بردن

Adjective

hereditary : ۱. ارثی ۲. مادرزادی ۳. وراثتی

Adverb

Noun

شیوع : ۱. prevalence

Verb

Adjective

رایج : ۱. prevalent
شایع : ۲. شایع : ۳. فراوان

Adverb

Noun

حفاظت : ۱. protection
محافظت : ۲. محافظت

Verb

محافظت کردن : ۱. protect

Adjective

محافظت شده : ۱. Protected

Adverb

به صورت محافظتی : ۱. protectively

محافظ : ۱. protective

Noun

مقاومت : resistance

Verb

مقاومت کردن : resist

Adjective

مقاوم : resistant

Adverb

یادداشت

Handwriting practice area with 20 horizontal dotted lines.

Handwriting practice area with 20 horizontal dotted lines.

